



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

ریشه‌های تاریخی
تشیع در ایران



محمد علی حاجیلو

محمد جهانی شیعه شناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی ریشه های تاریخی تشیع در ایران

نویسنده:

محمد علی حاجیلو

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	بررسی ریشه های تاریخی تشیع در ایران
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۱۸	مقدمه
۳۰	دیباچه
۳۸	پیشگفتار
۴۴	بخش اول: خاستگاه تشیع
۴۴	اشاره
۴۶	فصل اول: تشیع و پیشینه آن
۴۶	اشاره
۵۱	بررسی و نقد آرای نویسندگان و مورخین درباره علل پیدایش تشیع
۶۰	فصل دوم: تشیع در ایرانیان در قرن اول هجری
۶۰	اشاره
۶۶	کوفه و مدائن پایگاه موالی و تشیع
۶۸	موالی و نهضت های سیاسی، اجتماعی و مذهبی
۶۹	مهاجرت اعراب شیعه به ایران
۷۱	تشیع در ایران در قرون دوم و سوم هجری
۷۳	عباسیان و تشیع
۷۷	تشیع در ایران در قرن سوم هجری
۸۰	بخش دوم: نقش حکومت های شیعه مذهب در رواج تشیع در ایران
۸۰	اشاره
۸۲	فصل اول: نهضت علویان طبرستان

۸۲ اشاره
۸۵ اوضاع جغرافیایی منطقه طبرستان
۸۶ فتح طبرستان به دست مسلمانان
۸۹ ورود علویان به طبرستان و نضج گیری تشیع در این ناحیه
۹۴ شکل گیری نهضت علویان طبرستان
۹۸ نهضت دوم علویان در طبرستان
۱۰۱ فروپاشی و زوال علویان
۱۰۴ فصل دوم: چگونگی شکل گیری دولت آل بویه
۱۰۴ اشاره
۱۰۹ مناسبات آل بویه با خلافت عباسی
۱۱۴ سیاست مذهبی آل بویه
۱۲۰ فصل سوم: اسماعیلیه از نگاه منابع تاریخی
۱۲۰ اشاره
۱۲۳ حسن صباح سازمان دهنده نهضت اسماعیلیان نزاری در ایران
۱۲۴ آغاز کار حسن صباح
۱۲۴ اولین جرقه های انحراف فکری حسن صباح
۱۳۰ جانشینان حسن صباح
۱۳۲ فصل چهارم: تشیع در دوره ایلخانان
۱۳۲ اشاره
۱۳۵ رشد تشیع در دوره غازان خان
۱۳۸ اولجایتو و تشیع
۱۴۱ شهرهای شیعه نشین عهد ایلخانان در ایران
۱۴۲ نهضت سرداران خراسان و گرایشات شیعی آنان
۱۴۶ فصل پنجم: سرداران و مذهب تشیع
۱۴۶ اشاره
۱۵۱ ظهور سرداران

۱۵۶	بخش سوم: رسمیت بخشیدن به تشیع دوازده امامی در ایران
۱۵۶	اشاره
۱۵۸	فصل اول: صفویان و رسمیت بخشیدن به تشیع دوازده امامی در ایران
۱۵۸	اشاره
۱۶۱	از طریقت تا سیاست
۱۷۰	سیاست مذهبی صفویان
۱۸۲	فصل دوم: گرایش تصوف به تشیع در ایران
۱۸۲	اشاره
۱۸۴	تصوف و تلاقی آن با تشیع در ایران
۱۹۰	سرزمین آناتولی نقطه تلاقی تشیع و تصوف
۱۹۴	نتیجه گیری و پیشنهادات
۱۹۴	اشاره
۱۹۶	نتیجه گیری
۱۹۹	پیشنهادات
۲۰۰	چکیده
۲۰۲	فهرست منابع
۲۱۴	درباره مرکز

بررسی ریشه های تاریخی تشیع در ایران

مشخصات کتاب

بررسی ریشه های تاریخی تشیع در ایران

نویسنده: حاجیلو، محمد علی

زبان: فارسی

ناشر: مجمع جهانی شیعه شناسی - قم - ایران

سال نشر: 1386 هجری شمسی

کد کنگره: BP 239/2 /ح 2 ب 4

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

بررسی ریشه های تاریخی تشیع در ایران

محمد علی حاجیلو

ص: 3

مقدمه 11

دبیاچه 23

پیشگفتار 31

کلیات طرح تحقیق 32

بخش اول خاستگاه تشیع

فصل اول

تشیع و پیشینه آن 41

بررسی و نقد آرای نویسندگان و مورخین درباره علل پیدایش تشیع 44

فصل دوم

تشیع در ایرانیاں در قرن اول هجری 53

تشیع در بین ایرانیاں در قرن اول هجری 55

کوفه و مدائن پایگاه موالی و تشیع 59

ص: 7

موالی و نهضت های سیاسی، اجتماعی و مذهبی 61

مهاجرت اعراب شیعه به ایران 62

تشیع در ایران در قرون دوم و سوم هجری 64

عباسیان و تشیع 66

تشیع در ایران در قرن سوم هجری 70

بخش دوم نقش حکومت های شیعه مذهب در رواج تشیع در ایران

فصل اول

نهضت علویان طبرستان 77

ورود علویان به طبرستان و نضج گیری تشیع در این ناحیه 82

شکل گیری نهضت علویان طبرستان 87

نهضت دوم علویان در طبرستان 91

فروپاشی و زوال علویان 94

فصل دوم

چگونگی شکل گیری دولت آل بویه 99

مناسبات آل بویه با خلافت عباسی 102

سیاست مذهبی آل بویه 107

فصل سوم

اسماعیلیه از نگاه منابع تاریخی 115

ص: 8

حسن صباح سازمان دهنده نهضت اسماعیلیان نزاری در ایران 116

آغاز کار حسن صباح 117

اولین جرقه های انحراف فکری حسن صباح 117

جانشینان حسن صباح 123

فصل چهارم

تشیع در دوره ایلخانان 127

رشد تشیع در دوره غازان خان 128

اولجایتو و تشیع 131

شهرهای شیعه نشین عهد ایلخانان در ایران 134

نهضت سربداران خراسان و گرایشات شیعی آنان 135

فصل پنجم

سربداران و مذهب تشیع 141

ظهور سربداران 144

بخش سوم رسمیت بخشیدن به تشیع دوازده امامی در ایران

فصل اول

صفویان و رسمیت بخشیدن به تشیع دوازده امامی در ایران 153

از طریقت تا سیاست 154

ص: 9

فصل دوم 175

گرایش تصوف به تشیع در ایران 175

تصوف و تلاقی آن با تشیع در ایران 177

سرزمین آناتولی نقطه تلاقی تشیع و تصوف 183

نتیجه گیری و پیشنهادات

نتیجه گیری 189

پیشنهادات 192

چکیده 193

فهرست منابع 195

ص: 10

در بررسی تاریخ و پدیده های تاریخی، پرداختن به ویژگی هایی که ما را به حقیقت و واقعیت رهنمون سازد، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. علاوه بر جنبه های عبرت آموزی، تحقیق و پژوهش در کشف و اثبات حقایق عینی تاریخ، با روش صحیح و واقع بینانه از ضروریاتی است که هدفدار، روشنگر و حرکت آفرین خواهد شد.

تاریخ صحیح، امین ترین منبع و گویای تجربه های تلخ و شیرین امم گذشته و جوامع مختلف است. اگر از چنین تاریخی دقیق بهره برداری گردد، گویا انسان در بین گذشتگان نیز بوده و به درازای تاریخ عمر کرده است.

بزرگترین مورخ تاریخ بشر، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«أی بنی، إني وإن لم أكن عمّرت من كان قبلي، فقد نظرت في أعمالهم، وفكرت في أخبارهم، وسرت في آثارهم؛ حتى عدت كأحدهم، بل كأني بما انتهى إليّ من أمورهم قد عمّرت مع أولهم إلى آخرهم، فعرفت صفو ذلك من كدره، ونفعه من ضرره» (1)

ص: 11

ترجمه: «پسرم! اگرچه من به اندازه همه کسانی که پیش از من بوده اند نزیسته ام، اما در کردار آنان به دقت کردم و در احوال و اعمالشان نگریدم، در اخبارشان تفکر نمودم، در آثار آنها به سیر و سیاحت پرداختم تا همچون یکی از آنها شدم؛ بلکه گویا در اثر آن چه از تاریخ آنها به من رسیده با همه آنان از اول تا آخر بوده ام. من قسمت زلال زندگی آنان را از قسمت تاریک و آلوده باز شناختم و سود و زیانش را دانستم».

این کلام با عظمت، که قطره ای از دریای همیشه موج علوم علوی بود، زنگار از چهره تاریخ می زداید، رکود، سکون، آلودگیها، کج فهمی و خام اندیشی در مورد تاریخ را به تحرك پاك، بیداری، احیاء فرد و قلب جامعه و وجدان عمومی فرا می خواند.

مؤید تاریخی است که با عرضه صحیح اخبار گذشتگان راه درست را به آیندگان نشان می دهد.

در این میان وظیفه سترگ مورخ، تلاش و کوشش برای بدست آوردن حق در جلوه گاه تاریخ است. (1)

در اهمیت پژوهش و بررسی تاریخ بزرگ علمدار معاصر عالم تشیع حضرت امام خمینی «ره» فرمودند: «مطالعه و تحقیق در تاریخ اسلام راهگشای ملت در پیشبرد انقلاب است... اگر ملتی بخواهد مقاومت کند برای يك حرف حقی، باید از تاریخ استفاده کند... ببینید که در تاریخ اسلام چه گذشته و اینکه گذشته سر مشق است» 9.

ص: 12

1- قال علی علیه السلام: «لا یدرك الحق الا بالجدّ»؛ نهج البلاغه، خطبه 29.

تاریخ نگاری در اسلام پیشینه ای دراز دارد. حوادث و رویدادهای اسلامی نگارش تواریخ متعددی را به دنبال داشته است. در این میان بررسی ریشه های تاریخی حوادث و رویدادها از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. به خصوص ریشه های تاریخی گسترش تشیع که مبانی اعتقادی آن برگرفته از قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و اله است.

در این مجال چگونگی پدیداری ریشه های تاریخی تشیع در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. البته ناچار باید پیش زمینه های این ریشه های تاریخی را در صدر اسلام و بلاد اولیه اسلامی جستجو نمود. پیامبر اکرم بارها و بارها با ندای ملکوتی، خلیفه بلا فصل و جانشین حقیقی خود را معرفی فرموده بودند. حضرتش با الهام از آیات متعدد ولایت در قرآن و در احادیث متعدد نبوی بر این امر اصرار ورزیدند. اما با رخدادهای غیر منطقی که در صدر اسلام و پس از رحلت وجود مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله پدید آمد، توصیه های آن ابرمرد عالم بشریت عملی نگردید و در اسلام شکاف و انحرافی عظیم بوجود آمد. و امامت و خلافت واقعی مورد ظلم ها، ستم ها و دشمنی ها واقع گردید.

اما در این میان بودند اسلام شناسان متشرع و عقل گرایان آزادمنشی که بدون کمترین تبدیل و انحرافی توصیه های بزرگ پیامبر اسلام خویش را به جان و دل خریدند؛ آنان با همه وجود به حمایت از امامت و ولایت به پا خاستند، از اهل بیت 3.

ص: 13

پیامبر صلی الله علیه و اله حمایت نمودند و در طول تاریخ از هدایت و امامت آنان بهره بردند و به شیعه و تشیع وفادار ماندند.

البته رویش ریشه های تاریخی و گسترش تشیع در ایران علل و عوامل متعددی داشته است که کتاب وزین «بررسی ریشه های تاریخی تشیع در ایران» به آن پرداخته است. ما در این مقدمه به عنوان فتح باب و تکمله، مطالبی مختصر را عنوان می نمایم.

برخی از مؤثرترین موارد ریشه های تاریخی تشیع در ایران به شرح ذیل است:

1- برتری، افضلیت، اعلمیت و مقام فوق العاده امامت و رهبری شیعه که قرآن کریم با آیات متعدد (1)، و پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله با احادیث متواتر فراوانی آن را تأیید.

ص: 14

1- مهمترین آیاتی که در ارتباط با ولایت و رهبری مورد بحث و بررسی و استناد واقع شده به شرح ذیل می باشد. الف) آیه ولایت: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** مائده/55. ب) آیه اطاعت: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا** نساء/59. ج) آیه تبلیغ: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** مائده/67. د) آیه اكمال: **الْيَوْمَ يَسَّرَ اللَّهُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا** مائده/3. ه) آیه تطهیر: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** احزاب/33. هریک از آیات ولایت به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و در یک مجلد مستقل تدوین و به شبهات مربوطه نیز پاسخ داده شده است. این مهم توسط اعضاء هیت علمی و محققین مجمع جهانی شیعه شناسی تألیف و تدوین گردیده است. البته آیات بسیاری بر این مسئله و فضیلت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان آن حضرت معصوم دلالت می کند که در کتب مفصل توضیح آنها داده شده است. در این ارتباط می توانید به کتابهای احقاق الحق و الغدير و فضائل الخمسه فی صحاح السنه و... مراجعه کنید.

نموده اند (1). برخلاف رفتار تبعیض آمیز و قوم گرایانه خلفا با موالی و ایرانیان، اهل بیت علیهم السلام رفتاری متعالی، عطفوت آمیز و انسانی با آنان داشتند. و این اعمال و رفتار د.

ص: 15

1- .مهمترین روایاتی که مورد اتفاق مسلمین و متواتر بیان شده به شرح ذیل است. الف) حدیث غدیر این روایت زمان برگشتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در حجة الوداع بطور مفصل در میان جمع کثیری از مسلمانان بیان شده که معمولا به بعضی از فرازهای آن اشاره می شود که یکی از فرازهای آن این روایت است: «من كنت مولاة فعلى مولاة» ب) حدیث منزلت: «انت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبى بعدى» و به صورت دیگر نیز نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «اما ترى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى». ج) حدیث ثقلین: «اتى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدا» مضمون این روایت به صورتهای دیگر نیز در کتب مسلمین اشاره شده که به بعضی از آنها اشاره می کنیم: «اتى تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما ان تضلوا، كتاب الله و عترتى اهل بيت انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما» «اتى قد تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدى الثقلين احدهما اكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتى الا و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض». مسند احمد، ج 3، ص 59، باب مسند ابى سعيد خدرى. د) حدیث سفینه: «مثل اهل بيتى فيكم كسفينة نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق» ه) حدیث كساء: که در شأن نزول آیه تطهیر در کتب شیعه و سنی بیان شده است و در آن به طور کامل مشخص شده مکه منظور از اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و حضرت فاطمه زهرا و حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند و زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را شامل نمی شود. چون وقتی بعضی از زنان پیامبر که در آنجا حضور داشته اند خواستند زیر كساء بیایند تا شامل این آیه شوند ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله این اجازه را ندادند و اهل بیت را در 5 تن ذکر شده، منحصر کردند.

خداپسندانه پیشوایان تشیع، در جذب ایرانیان به سوی خود تأثیر به‌سزایی داشته است.

2- مسافرت‌های متعدد اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله به نقاط مختلف ایران به هر دو طریق رسمی و غیررسمی و آگاهی ایرانیان از عظمت و بزرگی آنان علت دیگر گسترش تشیع در ایران است. در کنار همین عامل، مهاجرت و پراکنده شدن سادات علوی، شیعیان و از همه مهم‌تر، عزیمت و سکونت عالمان مکتب تشیع در بلاد مختلف ایران و سکونت در مناطق مختلف از جمله، خراسان، قم، اصفهان و... که این هجرت‌ها بدلیل ظلم و ستم به شیعیان در مناطق حجاز و عراق، شکست نهضت‌های علویان در آن مناطق، فشار عوامل حکومتی و در نهایت مساعد بودن زمینه مهاجرت آنان به مناطق مختلف ایران بوده است.

نقش مسافرت و هجرت اهل بیت علیهم السلام و امامزادگان در پدیداری ریشه‌های تاریخی تشیع در ایران حایز اهمیت فراوان است.

اهل بیت علیهم السلام و پیشوایان تشیع مسافرت‌های رسمی و غیررسمی متعددی به ایران داشته‌اند؛ از بارزترین این سفرها جریان عبور و مسافرت امام رضا علیه السلام، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و دیگر برادران و خواهران آن حضرت، از مناطق مختلف ایران است.

گرچه اکثر تواریخ تنها سفر امام رضا علیه السلام به خراسان- که به دعوت مأمون خلیفه عباسی انجام شد- را نقل کرده‌اند که در این سفر مسیر عبور با اجبار و به دستور مأمون از راه بصره، اهواز و فارس تعیین گردیده و تأکید کرده بود که آن حضرت را از جبال و قم

عبور ندهند؛ (1) و (2) اما به تحقیق آن حضرت سفر دیگری نیز به ایران داشته اند که مسیر حرکت آن حضرت از راه بغداد به قم بوده است (3). برخی آثار تاریخی این سفر در رضویه قم ثبت و ضبط است.

3- انتخاب دیدگاه برتر:

دیگر دلایل عمده و ریشه ای در استقبال ایرانیان از مکتب تشیع، آرمان خواهی و انتخاب دیدگاه صحیح تر بوده است. عقل گرایان و آزادگان در بررسی تضارب آراء و اندیشه ها، به نظریه های برتر و صحیح تر گرایش پیدا می کنند.

اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله (پیشوایان تشیع) هنگام بیان مواضع و دیدگاه خویش، با استفاده از مبانی قوی عقلی و شرعی، به روش صحیح، علمی، مستند، و با رعایت اصول منطقی منطبق با فهم و درک عمومی به بیان موضوعات می پرداختند. در چند قرن اول از صدر اسلام مکاتب و مذاهب متعدد و گوناگونی مطرح بودند. هر کدام از این مذاهب خود نیز دارای فرقه های متعددی بودند که با روش های مخصوص به خود عمل می کردند. برخی از این مکاتب به روش فقهی، بعضی کلامی و گاهی نیز به صورت فلسفی و برخی بر مبنای اخباری گری اظهار وجود می کردند؛ اما عالمان و دانشمندان مکتب تشیع با الهام از مکتب اهل بیت علیهم السلام به صورت دقیق و جامع 1.

ص: 17

-
- 1- شیخ صدوق علت این تأکید را حضور تعداد زیادی از شیعیان در این دو شهر می داند که ممکن بود مانع شوند. عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 218.
 - 2- الکافی، ج 1، ص 555.
 - 3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 468؛ ابن طاووس حسنی، عبد الکریم، فرحة الغری، ص 131.

الاطراف به معرفی اسلام می پرداختند. به چنین دلیل شیعیان با استدلال های علمی و مستندات دقیق شرعی مذهب خود را معرفی می نمودند. همین ویژگی عاملی مهم در گرایش ایرانیان به اسلام اصیل و بی انحراف شد.

4- نقش عالمان و دانشمندان تشیع دانشمندان و عالمان بزرگ شیعی- که خود نیز در علوم عقلی و نقلی سرآمد بودند- با تحقیق و تبیین دقیق معارف انسان ساز و حیات بخش مکتب بزرگ اسلام در ابعاد و زوایای مختلف فردی و اجتماعی به خصوص معرفی صحیح جانشینان بر حق پیامبر صلی الله علیه و اله سهم عمده ای در گرایش ایرانیان به تشیع داشته اند.

امام دوازدهم علیه السلام در پاسخ اسحاق بن یعقوب از طریق سفیر دوم خود، توقیعی به شرح زیر صادر فرمودند:

«در رویدادهای روزگار به راویان احادیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر ایشانم» (1).

«پس از غیبت قائم ما، گروهی از علما مردم را به اعتقاد به امامت او فرا می خوانند و با استفاده از حجت های ربانی از دین او دفاع می کنند تا بدین وسیله مؤمنان ضعیف النفس را از وسوسه های شیطانی و پیروی از ابلیس و یا فریب کاریهای ضد علوی بازدارند. اگر این علما نباشند همه از دین خدا منحرف خواهند شد» (2).

ص: 18

1- مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، ج 53 عربی، ص 181؛ دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، 1403 هـ ق.

2- طبرسی، علامه ابن منصور، الاحتجاج، ج 2، ص 502.

با تلاش عالمان شیعه! ایرانیان به این حقیقت بزرگ پی بردند که جانشینان پیامبر باید رئیس اعلی برای مسلمین در جمیع شئون دینی و دنیوی باشد، آنان پل ارتباطی خالق و مخلوق و تنها مرجع و امامی هستند که افضل و اعلم و اصلح و مقتدرتر از آنان برای امامت و رهبری یافت نمی شود.

درک این نکته که پیشوایان تشیع، مشروعیت و مقام امامت آنان، به امر خداوند و به وسیله پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله منصوب و اعلام گردید، برای ایرانیان ویژگی فوق العاده، منحصر به فرد، جذابیت خاص و قابل ستایشی داشته است.

آنان به دنبال تبلیغ صحیح معارف اصیل اسلامی و آموزش و تفسیر درست قرآن توسط عالمان و دانشمندان شیعه به خوبی دریافتند:

«الامارة هي قيادة الشرعية بعد النبي و اقرب لله و لرسول فهم الذين اذهب الله عنهم الرجس، كما هو ثابت من آية التطهير (1) و هم كنفس النبي كما هو ثابت من آية المباهله». (2)

فرض الله مودتهم كما هو ثابت من آية المودة. (3)

لهم خصائص اصل الولاية كما هم ثابت من آية الولاية. (4)

و هم اعدال الكتاب كما هو ثابت من حديث الثقلين.

و هم ولي المؤمنين بعد النبي كما هو ثابت من حديث الغدير./

ص: 19

1- . إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً احزاب/33.

2- . فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ آل عمران/61.

3- . قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى شوری/23.

4- . مائده/55.

و بهم کمال الدین و اتمام النعمة كما هو ثابت من آية الاكمال و... (1)

ایرانیان که معارف اصیل اسلام را برترین معارف یافته بودند به دنبال امامی بودند که امین خداوند در زمین، حجت الهی بر بندگان، دعوت کننده به دین خداوند با حکمت و موعظه حسنه و حجت بالغه باشد. لذا با آموزش دانشمندان و عالمان شیعه آنان به خوبی دریافتند که اعلم در علم، افهم و افقه در دین، اقرب به خدا و رسول و افضل فرزندان از جنس بشری و اصلح برای اداره جامعه بشری تنها ائمه معصومین از اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند؛ امامت آنان اصلی از اصول دین و رکنی از ارکان نظام الهی است و زمین هیچ گاه خالی از حجت و امام نخواهد بود.

خط امامت بعد از پیامبر در معصومان از فرزندان او ادامه می یابد.

امام؛ حافظ و نگهبان دین و شریعت و مبلغ آن است، امام آگاه ترین مردم به اسلام است، امام حجت بالغه الهی و استمرار دهنده حرکت انبیاء است.

قدرت امام به اذن خداوند و دارای کرامات و امور خارق العاده است که از بشر معمولی ساخته نیست.

ایرانیان نیز مذهبی را می خواستند که چنین امامانی داشته باشد که جز در مکتب تشیع، یافت نمی شوند.

5- از دیگر عوامل پدیداری ریشه های تاریخی تشیع در ایران نقش تأثیرگذار جنبش ها و نهضت ها بوده است. تأثیر جنبش های استقلال طلبانه اقوام و مللی که بدون/.

ص: 20

پذیرش حاکمیت عربی خلفاء، اسلام را پذیرفته بودند و همچنین نهضت های اعتقادی مذهبی و تاقیامهایی همچون «شریک بنی شیخ مهری»، «نفس زکیه»، «ابراهیم با خمرا»، «یحیی و ادیس فرزندان عبد الله حسنی»، «حسین بن علی (شهید فخر)» و تأسیس دولتهایی مانند ادیسیان، علویان طبرستان، قرمطیان، بویهیان، اسماعیلیان و... و خاندان های بزرگ شیعه را نمی توان نادیده گرفت.

شیعیان در پرتو زمینه های بوجود آمده و حمایت و پشتیبانی این جریان های خاص، توانستند مبانی اعتقادی خود را در قلمرو ممالک اسلامی به ویژه ایران گسترش دهند.

این جریان های تاریخی به طور مستقیم و یا غیر مستقیم زمینه ساز تثبیت حقانیت و پذیرش تشیع از طرف ایرانیان گردید.

اما بعد؛ خلق اثر علمی آن هم در موضوع تاریخ مکتب برگ اسلامی تشیع، از توفیقات خداوند متعال و عنایات خاص ائمه معصوم علیهم السلام است. این موهبت خداپسندانه به خصوص شامل کسانی است که با اخلاص کامل، به قصد اعتلای کلمة الله و گسترش فرهنگ حیات بخش اهل بیت علیهم السلام تألیف خود را به رشته تحریر در آورده باشد. دریای مواج علوم اسلامی صادق آل محمد صلی الله علیه و اله فرمود: درنگی کن مفضل! از نعمت های الهی برای آدمی نوشتن است. نوشتنی که رخدادهای گذشتگان برای بازماندگان و رویدادهای زندگان برای آیندگان را به رشته تحریر در آورده و با آن نوشته های علمی، اخلاقی و... را جاودانه می کند. (1)

ص: 21

1- . مستدرک الوسایل، ج 13، ص 258؛ قال الصادق علیه السلام: تأمل یا مفضل! اما انعم الله [به علی الانسان]... الكتابة التي بها تقيد أخبار الماضين للباقيين و اخبار الباقيين للآتين و بها تخلد الكتب في العلوم و الادب و غيرها....

کتاب وزین، ریشه های تاریخی تشیع در ایران، حاصل تراوش خامه قلم استاد اندیشمند و مورخ جناب آقای محمد علی حاجیلو است. اهتمام و جدیت ایشان در بررسی تحقیق در چنین موضوع مهمی به دور از تعصب و با رعایت و امانت داری و از نعمت های الهی برای مؤلف ارجمند است.

ادام الله توفیقاته و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مدیر مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویر احمدی..

ص: 22

با نگاهی به آیات قرآن مجید، احادیث و سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله در می یابیم که با ختم نبوت، از جانب خداوند بزرگ مقرر گردید تا هدایت جامعه بشری با امامت اهل بیت پاک پیامبر صلی الله علیه و اله ادامه یابد. شخص رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله نیز بارها و در مناسبت‌های مختلف و از جمله: واقعه غدیر به این مهم تصریح فرموده و حتی نام جانشینان بلافصل خود از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام را اعلام نمودند.

امامت بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله نیز مانند نبوت مورد توطئه‌ها و دشمنی‌های بسیاری قرار گرفت، و این دشمنی‌ها از همان ساعات نخستین بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله آغاز شد.

مهم‌ترین مسئله ناگواری که بعد از عروج روح پاک پیامبر صلی الله علیه و اله اتفاق افتاد این بود که با قدرت طلبی و عهدشکنی بخشی از جامعه، مسیر خلافت بعد از پیامبر از مسیر امامت جدا شد، به این صورت که عده‌ای با نادیده گرفتن عهد و بیعت غدیر و دیگر دستورات لازم الاجرای پیامبر صلی الله علیه و اله مبنی بر جانشینی حضرت علی علیه السلام، دور خلیفه اول

را گرفته و با او به عنوان حاکم و فرمانروای بعد از پیامبر بیعت کردند. بخش دیگری از جامعه که در آنها صحابه بزرگی همچون سلمان، مقداد و ابوذر و قبایلی همچون قبیله «مالک بن نویره» به چشم می خوردند، بر عهد غدیر و ولایت، خلافت و امامت حضرت علی علیه السلام باقی ماندند، و این نقطه آغازین تقسیم جامعه تازه مسلمان بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله به دو بخش هواداران خلفا و هواداران امامان از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله بود، اما مسئله به همین جا ختم نشد؛ چراکه مکتب خلفا که قدرت و حکومت را در اختیار گرفته بودند به امامان و هواداران مکتب آنها به دیده دشمن نگریستند و به قتل، حبس و تبعید آنها اقدام می نمودند، بطوری که از یازده امام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله تنها حضرت علی علیه السلام نزدیک به پنج سال و امام حسن مجتبی علیه السلام نزدیک به شش ماه حکومت کردند، و هر یازده امام معصوم علیهم السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله به دست خلفا یا به تحریک آنها به شهادت رسیدند تا امام دوازدهم که در پشت پرده غیبت قرار گرفت، علاوه بر آن هواداران ائمه نیز که بعدها امامیه، شیعه و... خوانده شدند، به بدترین شکل سرکوب و قتل عام می شدند، ولی نکته حایز اهمیت این است که امامت به رغم تمام این تضییقات، زنده و پویا به راه خود در هدایت بخش مهمی از جامعه ادامه داد و در هر دوره از تاریخ جامعه اسلامی نه تنها حقیقت جویان و تشنگان اسلام ناب را در زیر چتر خود گرفت، بلکه در شعاعهای بعدی به انحاء مختلف، هواداران مکتب خلفا و حتی شخص خلفا از نورافشانی علمی و گره گشایی آنها در حد ظرفیت خود بهره مند شدند، و امامان و پیروان آنها بزرگوارانه در این باب کوتاهی نکردند، به طوری که

مشکلات غامض و پیچیده جامعه اسلامی در سه قرن سرنوشت ساز صدر اسلام بوسیله امامان و شاگردان آنها حل می شد و پایه گذار و گسترش دهنده علوم مختلف در جامعه آن روز امامان از اهل بیت علیهم السّلام و شیعیان آنها بودند.

جمع آوری قرآن مجید اولین بار توسط حضرت علی علیه السّلام امام اول شیعیان انجام شد، و قرآنی که امروز در دست مسلمانان است، توسط شاگرد مبرز ایشان «عاصم بن ابی النجود کوفی» تدوین گردید، و نقطه گذاری آن بوسیله «ابو الأسود دؤلی» شاگرد دیگر ایشان انجام شد، علم نحو برای قرائت بهتر کلام مجید توسط خلیل بن احمد فراهیدی شیعی و اولین کتاب درباره نحو توسط سیبویه شیعه به نام «الکتاب» نوشته شد، اولین اثر مکتوب در تاریخ و سیره اسلامی را «سلیم بن قیس هلالی» شیعی نوشت و...

از آنجا که جامع نگری، عدم تعصب و عقل گرایی از ویژگیهای برجسته پیروان اهل بیت علیهم السّلام بود، آنها موفق شدند در علوم دیگر نیز سرآمد باشند، به طور مثال جابر بن حیان شاگرد امام ششم شیعیان پایه گذار علم شیمی در جامعه اسلامی آن روز گردید، و انبوهی از دیگر شاگردان امامان شیعه اثر شگرف و بی بدیلی را در تمدن اسلامی داشتند، به طوری که به جرأت می توان ادعا نمود موتور محرکه تمدن اسلامی و درخشش آن اهل بیت علیهم السّلام و شیعیان آنها بوده اند.

علاوه بر آن دانشمندان شیعه با الهام از تعالیم اهل بیت علیهم السّلام و با نگرش صحیح به عقل از این نعمت خدادادی در جهت پیشرفت علوم بهره بردند، و این در حالی بود که

بسیاری از خلفا عقل گرایی را ویژگی خاص شیعیان و احياناً معتزله می دانستند و در مقابل از متعصبان اهل حدیث(اشاعره)حمایت کردند.به طور مثال متوکل عباسی با سرکوب شدید شیعیان و عقل گرایان غیرشیعی مکتب کلامی اشاعره که خود را اهل حدیث(اهل سنت)می نامیدند را مذهب رسمی اعلام کرد و از آن به بعد هواداران مکتب خلفا تماماً خود را«اهل سنت»خواندند.

تشیع در به دست گرفتن حکومت نیز به پویایی خود ادامه داد و به رغم سرکوبهای شدید توسط خلفا، حکومتهای شیعی مستقل یکی پس از دیگری تشکیل شدند؛ ادرسیان در مغرب، زیدیان در یمن و علویان در شمال ایران موفق شدند قلمرو خود را به مأمونی برای سادات و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام تبدیل کنند.همه اینها مقدمه ای شد برای قرن چهارم و پنجم هجری که دو حکومت مقتدر شیعی یعنی آل بویه در شرق عالم اسلامی آنروز و فاطمیان در غرب حاکمیت را در دست گرفتند.اوج شکوفایی تمدن اسلامی نیز در همین دو قرن به چشم می خورد.

نکته قابل توجه اینجاست که شیعیان بعد از به دست گرفتن قدرت با ستیان به احترام برخورد می کردند و همانند خلفای اموی و عباسی در صدد تحمیل عقاید خود با زور و اجبار بر نیامدند؛ آنان روش امام اول خود مولای متقیان حضرت علی علیه السلام را در پیش گرفتند که آن حضرت به رغم روش خلفای قبل از خود از هیچ کس به زور بیعت نگرفت این نوع عملکرد آزادمنشانه حکومتهای شیعی نظیر آل بویه، حمدانیان و فاطمیان اگرچه موجب سوءاستفاده سنی ها و تسلط زورمدارانه مجدد آنها گردید، ولی

حکایت از «نجابت و انسانیت تاریخی شیعه» می‌کند که وقتی به قدرت می‌رسد نیز سعی می‌کند مطابق اسلام ناب و راستین و اصول انسانی با مخالفان خود رفتار نماید.

به هر حال حکومت‌های شیعی بویان و فاطمیان با دسیسه خلفای عباسی و با هجوم ترکان متعصب سلجوقی و ایوبیان شام سقوط کرد، ولی این به معنای پایان راه نبود و تشیع به رشد خود ادامه داد. اگرچه با هجوم مغول و تاتار مجموع جامعه مسلمانان آنروز از جمله شیعیان آسیب فراوانی دیدند، ولی عنصر ایرانی و تشیع بود که در نهایت ایلخانان مغول را در برابر فرهنگ درخشان خود خاضع نمود و زمینه گرایش آنان به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام را فراهم نمود. بعد از پایان حکومت ایلخانان، روح پر جوش و خروش شیعی و علوی همراه با روحیه فتوت و جوانمردی منتسب به حضرت علی در بین بخشی از مردم شمال و غرب ایران باعث شد که گرداگرد نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی را بگیرند و به رغم سرکوب توسط حکمرانان سنی مذهب، حکومت شیعی دیگری را در تبریز بنام «صفویه» اعلام کنند.

صفویان از همان ابتدا با علم به گرایش اکثر جامعه ایران و مناطق مجاور آن نظیر عراق عرب، آناتولی و... به مکتب اهل بیت علیهم السلام، تشیع دوازده امامی را به عنوان مذهب رسمی اعلام کردند. اگرچه بلافاصله مورد هجوم لشکریان متعصب و خونخوار شیبک خان ازبک از شمال و سلطان سلیم عثمانی ملقب به مهیب از غرب قرار گرفتند ولی دلاوری و روحیه دفاع از مکتب تشیع و میهن خود باعث شد که هیچگاه ایران قدیم همانند مصر، سوریه و حجاز به تسلط عثمانیان در نیاید. صفویان موفق شدند

آرزوی مسلمانان شیعه مبنی بر ایجاد فضایی دائمی که بتوانند بدون ترس از قتل عام حاکمان سنی متعصب به زندگی خود ادامه دهند را برآورده کنند. به همین دلیل با تشکیل سلسله صفویه عده زیادی، از علما و بزرگان شیعه عرب و قبایل شیعی ترک آناتولی به محدوده سرزمین ایران مهاجرت نمودند، علاوه بر آن عظمت صفویان موجب شد تا حکمرانان دیگر نظیر سلاطین هند در احترام به شیعیان و تعظیم نام ائمه خصوصاً حضرت علی علیه السلام بکوشند، صفویان نه تنها سدی در مقابل اقوام چادرنشین بازمانده از مغول نظیر ازبکان به مناطق معمور و آباد خاورمیانه گردیدند؛ بلکه از تسلط عثمانی های سنی و پرتغالی ها مسیحی بر محدوده ایران قدیم جلوگیری کردند و آنان همچنین موفق شدند جلوه هایی از تمدن اسلامی را احیا کنند که آثار آن در اصفهان، پایتخت آنان به چشم می خورد، و باز نجات تاریخی شیعه بود که باعث شد، بجز دوره ابتدای صفویه در دوره های بعدی آنها به دنبال تسلط تشیع با اجبار بر رعایای ایالت های خود نظیر قندهار، مرو و... برنیایند ولی برعکس، قبایل سنی یکی از ایالت های آنها به نام افغانه قندهاری با سوءاستفاده از تساهل مذهبی صفویه و با فتوای علمای سنی متعصب در حجاز و عثمانی، به پایتخت صفویان ریختند و موجبات نابودی آن را فراهم کردند. افغانه قندهاری توسط نادر سرکوب شدند و نادر شاه سعی در ایجاد تساهل مذهبی به نفع سنی ها نمود، ولی بسیاری از سنی ها از آن استقبال ننموده و نگاهی حذفی به تشیع داشتند، غافل از اینکه تشیع در محدوده ایران قدیم امری ریشه دار بود که به آمدن و رفتن صفویه منحصر و وابسته نبوده است.

از دوران صفویه به بعد هر حکومتی که در ایران بر سر کار می آمد، ناچار به رعایت مبانی مذهب اکثریت جامعه ایرانی یعنی مکتب اهل بیت علیهم السلام می شد، تشیع در ایران در اواخر حکومت قاجار و دوره پهلوی با هجوم استعمار غرب خصوصا انگلیس و آمریکا روبرو شد که هدفی جز نابودی آن نداشتند ولی جامعه شیعی ایران با رهبری مرجعیت دینی نه تنها موفق شد با انقلاب شکوهمند اسلامی حکومتی دینی براساس مبانی اسلام ناب در ایران را بنا نهد، بلکه موج بیداری مسلمانان جهان اعم از شیعه و سنی را ایجاد نمود.

کتابی که در دست شما است با نام «بررسی ریشه های تاریخی تشیع در ایران» چگونگی گرایش جامعه ایرانی به مکتب اهل بیت علیهم السلام را مورد پژوهش و تحقیق قرار داده است. نویسنده کتاب، استاد محمد علی حاجیلو، با بررسی عالمانه نظرات موجود در این باره به نقد آنها پرداخته است. علاوه بر ارائه اجمالی مباحث نظری در مورد خاستگاه تشیع، سعی کرده است، حقیقت موضوع را از لابه لای مستندات تاریخی آشکار نماید. نویسنده کتاب تقریبا عمده عوامل گرایش ایرانیان به مکتب اهل بیت علیهم السلام را بصورت مختصر بررسی نموده و هرکدام را در سیر تاریخی آن ارائه کرده است که اثری ارجمند در زمینه ریشه یابی تاریخ تشیع در ایران به شمار می رود. اگرچه لازم است در زمینه نقش ائمه معصوم علیهم السلام و علمای اسلام در گرایش ایرانیان به مکتب اهل بیت علیهم السلام پژوهشهای گسترده و مستقلی به عمل آید.

مجمع جهانی شیعه شناسی با توجه به رسالت دینی و جهانی خود در اثبات

حقانیت مکتب اهل بیت علیهم السلام اثر حاضر را به جامعه علمی تقدیم می کند. امید است اساتید معظم حوزه و دانشگاه علاوه بر نقد اثر حاضر، بررسی ریشه های تاریخی تشیع در سایر کشورها نظیر عراق، بحرین و... را مورد تحقیق و پژوهش قرار دهند. طبعا مجمع جهانی شیعه شناسی از آثار علمی در این باره استقبال و حمایت خواهد کرد.

و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

قم: مجمع جهانی شیعه شناسی

محمد رضا زارع

ص: 30

ورود و پذیرش تشیع در ایران، فرایندی کند و طولانی مدت بوده است. طی چندین قرن متوالی عوامل متعددی در گرایش ایرانیان به تشیع مؤثر بوده است. رفتار تبعیض آمیز و قوم گرایانه خلفا و کارگزاران آنان با مسلمانان غیرعرب (موالی) در قرون اولیه، ایرانیان را متوجه خاندان اهل بیت علیهم السلام ساخت که رفتاری عطوفت آمیز و انسانی با آنان داشتند. در قرن دوم و سوم نیز اعراب شیعه و علویان که از فشار و سخت گیری حکام اموی و عباسی به تنگ آمده بودند، به ایران مهاجرت کردند و این امر افکار ایرانیان را برای پذیرش تشیع، آماده تر کرد. در قرن سوم، حضور علی بن موسی الرضا علیه السلام به عنوان سرآمد علویان زمان و تمایل علویان برای مهاجرت به ایران به خاطر حضور ایشان، از عوامل رونق تشیع به شمار می آید. علاوه بر این، تشکیل دولت علویان طبرستان در سال 250 ه ق و روی کار آمدن صفاریان که به نوعی متمایل به تشیع بودند، در گسترش تشیع در ایران عامل مؤثر به حساب می آید. در قرن چهارم و پنجم،

تشکیل حکومت شیعه به دست آل بویه در ایران و تسلط آنان بر مرکز تسنن (بغداد) و میل آنان به ترویج شعائر شیعه از يك سو، و قدرت یافتن اسماعیلیان به عنوان یکی از فرق تشیع، به گسترش تشیع کمک کرد. در قرن ششم و اوایل قرن هفتم با روی کار آمدن خوارزمشاهیان و گرایش آنان به علویان و نیز منازعات آخرین فرمانروای این سلسله با خلفای عباسی فرصتی به شیعیان داد تا خود را نشان دهند. در نیمه دوم قرن هفتم با سقوط سلسله عباسی به عنوان مدعیان خلافت اسلامی و حامیان تسنن، و نیز گرایش برخی از ایلخانان مغول به تشیع، فرصتی را برای شیعیان فراهم کرد تا آزادانه به ترویج عقاید خود بپردازند. قرن هشتم نیز با ظهور حکومت شیعی سربداران در ایران و نهضت های دیگر مرتبط به سربداران که نزدیکی خاصی با تشیع داشتند همراه است.

در واقع ظهور تسنن آمیخته با محبت اهل بیت علیهم السلام در اکثر فرقه های صوفیانه در این زمان باعث شد تا در قرون بعدی صفویان با بهره گیری از این نوع تفکر، مذهب شیعه را آسانتر به عنوان مذهب رسمی ایران قرار دهند.

کلیات طرح تحقیق

الف) تعریف مسئله و بیان سؤالاتی که تحقیق یکی از مباحث مهم و اساسی در مطالعه تاریخ ایران، فرایند و چگونگی حضور و ظهور تشیع در ایران است. علی رغم اینکه فتوحات دوره اسلامی، در زمان خلفای و

امویان انجام گرفت و در سرزمینهای فتح شده، مذهب سنی به عنوان کیش رسمی تبلیغ گردید، چه عاملی باعث شد که ایرانیان، از تسنن روی گردان شده و به تشیع بگروند؟

مسئله دیگر در این مبحث مراحل تکامل و رشد تشیع در ایران است.

سؤالهای تحقیق 1. تشیع از چه زمانی شکل گرفت؟

2. عوامل نفوذ تشیع در ایران چه بوده است؟

3. نقش حکومت‌های شیعه مذهب یا متمایل به تشیع در فرایند نفوذ و حضور تشیع در ایران چه بوده است؟

4. فرایند نفوذ و حضور تشیع در ایران، کند بوده است یا تند؟

ب) سابقه و ضرورت تحقیق درباره سابقه تحقیق باید گفت که تاکنون کتابهای زیادی به عنوان تاریخ تشیع به صورت عمومی نوشته شده است، اما مهم ترین کتاب درباره تاریخ تشیع در ایران، کتاب تاریخ تشیع از آغاز تا قرن دهم، نوشته رسول جعفریان است که علی رغم نگاه همه جانبه و فراگیر وی به موضوع، مطالب آن از انسجام کافی برخوردار نیست به دلیل اینکه تاریخ تشیع را به صورت قرن به قرن مورد مطالعه قرار داده است. در کتاب تاریخ تشیع، نوشته کاظم خواجه‌ای به صورت سطحی بعضی از عوامل نفوذ تشیع در ایران تا قرن پنجم مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. تحقیق حاضر به دلیل نگاه خاص به

ص: 33

عوامل و سیر تدریجی نفوذ تشیع در ایران، بدون توجه به مباحث دیگر می تواند مفید و لازم تلقی شود.

ج) مطالب کتاب در محورهای زیر مورد بررسی و پژوهش قرار می گیرد.

1. تشیع به عنوان يك تفکر از همان زمان پیامبر و از روزهای نخستین دعوت علنی آن حضرت صلی الله علیه و اله (یوم الانذار) مطرح شده است، اما شکل گیری عملی آن بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله و در واکنش به انحراف خلافت از طرف انجمن سقیفه صورت پذیرفته است.

2. عوامل نفوذ تشیع در ایران در قرون متمادی (9 قرن) متعدد است. در قرون اولیه رفتار تبعیض آمیز و قوم گرایانه خلفا با مسلمانان غیر عرب (موالی) و بعدها مهاجرت علویان به ایران و نیز تشکیل حکومتهای ایرانی شیعه مذهب و همچنین گرایش تصوف ایرانی به تشیع و از همه مهمتر شناخت عظمت وجود اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله که دارای امتیازات و ویژگی های منحصر به فردی بودند، از عوامل مهم نفوذ تشیع در ایران است.

3. حکومتهای شیعه مذهب به دلیل ایجاد فضای مناسب برای ترویج شعائر شیعه نقش مهمی در فرایند تکاملی نفوذ و حضور تشیع در ایران داشتند.

4. فرایند گرایش ایرانیان به تشیع، يك دوره طولانی مدت، نزدیک به هزار ساله را طی کرده است و جریانی کند بوده است، که از طریق علماء شیعه هدایت می شده است.

هدفهایی که نگارنده در این تحقیق آنها را تعقیب می کند، عبارتند از:

نشان دادن بخشی از حیات مذهبی و دینی تاریخ ایران

نشان دادن ماهیت تشیع در ایران

بررسی وضعیت نفوذ تشیع در ایران در طی ده قرن تا دوران صفویه.

ص: 35

بخش اول: خاستگاه تشیع

اشاره

فصل اول: تشیع و پیشینه آن

فصل دوم: تشیع در بین ایرانیان در قرن اول هجری

ص: 37

تشیع و پیشینه آن کلمه شیعه در لغت به معنای پیرو و تابع بودن است (1) و از نظر اصطلاح، اکثر مورخین و نویسندگان معتقدند که این کلمه درباره پیروان حضرت علی علیه السلام به کار رفته است. ابو الحسن اشعری در تعریف شیعه می نویسد:

به پیروان حضرت علی علیه السلام از آن جهت شیعه گفته اند که آنان از حضرت علی علیه السلام پیروی می کردند و او را بر سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله مقدم می داشتند. (2)

اشعری نیز مشابه همین نظر را دارد. (3) ابن خلدون نیز شیعه را پیروان حضرت 5.

ص: 41

1- السيد محمد مرتضى الزبيدي، تاج العروس من الجّد اهدا القاموس، دراسته و تحقیق علی بشری، بیروت، دار الفکر، 1414 ق، ج 11، ص 257.

2- ابو الحسن الاشعری، مقالات اسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران، امیر کبیر، 1362، ص 13.

3- سعد بن عبد الله الاشعری قمی، المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد شکور، طهران، مطبعة الحیدری، 1963 م، ص 15-16.

درباره زمان پیدایش این اصطلاح نیز بین مورخین و نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می رسد اکثر مورخین شیعه به قدمت این کلمه و کاربرد آن در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و اله اعتقاد دارند، چنان که کاشف الغطاء می نویسد: از اخبار و تواریخ بر می آید که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله عده قابل توجهی از صحابه، جزء خواص حضرت علی علیه السلام و ملازم او بودند و او را پیشوای خود به عنوان مبلغ پیامبر صلی الله علیه و اله و مفسر تعلیمات و احکام می دانستند و از همان زمان به نام شیعه شناخته شدند.

(2)

شیخ محمد حسین مظفر می نویسد:

این نام با خود اسلام و از روز نخست آمده است، روزی که نهال اسلام کاشته می شد. (3) اگرچه علامه طباطبائی رحمه الله معتقد است که تشیع به هنگام وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و در اعتراض به ماجرای سقیفه شکل گرفته است، (4) اما کاربرد این اصطلاح از زمان خود حضرت رسول صلی الله علیه و اله رواج داشته است، اگرچه در آغاز، مفهوم کلامی و عقیدتی نداشته است و تنها به یاران صمیمی و نزدیک حضرت علی علیه السلام 1.

ص: 42

-
- 1- عبد الرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران 1359، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج اول، ص 376.
 - 2- کاشف الغطاء، اصل شیعه و اصولها، ترجمه علیرضا خسروانی، بی جا، شرکت سهامی چاپ، بی تا، ص 47.
 - 3- محمد حسین مظفر، تاریخ الشیعه، بیروت، دار الزهراء 1408 ه، ص 18.
 - 4- محمد حسین طباطبائی، شیعه (مجموعه مذاکرات با هانری کورین)، قم، انتشارات رسالت، بی تا، ص 21.

اطلاق می شده است.

از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده است: خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و اله بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنْ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت او است، همانا این مرد و پیروانش در روز قیامت نجات یافتگانند». (1)

در جای دیگری پیامبر صلی الله علیه و اله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: همانا تو و شیعیانت بر خدا وارد خواهید شد، در حالی که خشنودید و خدا از شما راضی است. (2)

همچنین برخی از نویسندگان شیعه و اکثریت نویسندگان اهل سنت معتقدند این اصطلاح بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و اله به وجود آمده است.

دکتر محمد جواد مشکور می نویسد: این اصطلاح پس از جنگ صفین، روز خروج خوارج به وجود آمد و کسانی که با حضرت علی علیه السلام پس از جنگ، در دوستی استوار ماندند، شیعه خوانده شدند. (3)

ابن ندیم نیز معتقد است که شیعه لقبی است که حضرت علی علیه السلام هنگام خروجش برای جنگ با طلحه و زبیر به یاران خود داده است. (4) ابن حزم اندلسی، آغاز پیدایش این 4.

ص: 43

-
- 1- - جلال الدین عبد الرحمن، سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، تهران، مکتبه الاسلامیه، 1314، ج 6، ص 379
 - 2- ابو بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، القاهره، 1353 ه ق، ج 9، ص 131.
 - 3- محمد جواد شکور، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، تهران، انتشارات اشراقی، 1362 شمسی، ص 40.
 - 4- ابن الندیم، الفهرست، قاهره، العربی لنشر و التوزیع، 1991 م، جلد اول، ص 364.

اصطلاح را سال 35 ه ق و به هنگام کشته شدن عثمان می داند. (1)

با وجود اختلاف نظر نویسندگان و محققین درباره زمان شکل گیری تشیع، این نکته بدیهی است که صرف نظر از تطور معنای کلمه شیعه در طول زمان، این اصطلاح که مفهوم واقعی آن قائلین به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد، از زمان ظهور دعوت علنی حضرت رسول صلی الله علیه و اله (یوم الانذار) که در آنجا امام حضرت علی علیه السلام به دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله پاسخ مثبت داد و از طرف آن حضرت به عنوان جانشین وی معرفی شد، وجود داشته است و اگرچه در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و اله به دلیل عدم بروز اختلاف بین مسلمانان درباره جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، این واژه معمول و مرسوم نبود، اما اصحاب نزدیک پیامبر صلی الله علیه و اله و پیشگامان تشیع از مفهوم آن آگاه بوده اند.

بررسی و نقد آرای نویسندگان و مورخین درباره علل پیدایش تشیع

درباره علل پیدایش تشیع، بعضی از نویسندگان، جاهلانه یا مغرضانه نظراتی را مطرح کرده اند که با توجه به بحث پیشین ما درباره زمان مصطلح شدن این کلمه و کاربرد آن توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، آن نظرات دور از حقیقت است. در چنین ادعاهایی به شکلی غیر منطقی و نابخردانه سعی می شود که تشیع را مسئله ای جدا از اسلام و

ص: 44

1- داود الهامی، سیری در تاریخ تشیع، بی جا انتشارات مکتب اسلام، 1375 (به نقل از کتاب الفصل، ج 2، ص 131).

ساخته شده گروهی از مسلمانان نشان دهد؛ از جمله آنها نویسندگان غربی هستند که بیشتر اطلاعات خود را درباره مسائل اسلامی از طریق امپراتوری عثمانی و سرزمینهای شمال آفریقا به دست آورده اند و بیشتر اطلاعات آنان از نویسندگان این مناطق به دست آمده است. برخی از نویسندگان اهل سنت نیز، پیدایش و به ویژه شکل گیری عملی تشیع را به ایرانیان نسبت داده اند و از هدفهای انتقام جویانه آنان پس از شکست از اعراب سخن گفته اند. (1) گروهی دیگر نیز ادعا کرده اند که ایرانیان با ایجاد و تقویت تشیع و تفرقه و تقسیم اسلام به دو فرقه شیعی و سنی در پی از بین بردن وحدت جامعه اسلامی برآمده اند؛ اینان با چنین سخنی می خواهند اسلام ایرانیان را مبتنی بر اغراض سیاسی و نوعی مبارزه برای استقلال و بیرون آمدن از زیر نفوذ بیگانه بدانند و تشیع را ناشی از انتقامجویی و اغراض سیاسی و به عبارت دیگر، غیرصادقانه و فرصت طلبانه تلقی کنند و آن را وسیله ای برای حفظ آداب و رسوم کهن خود تلقی نمایند. (2)

نظریه دیگر این است که یاران نخستین امام علی علیه السلام و به عبارت دیگر، شیعیان نخستین، بیشتر از اعراب جنوبی یا یمانی اند و با این تعبیر، این شبهه مطرح شده است که اعراب جنوبی، تشیع را بر مبنای سوابق فرهنگی گذشته خویش بنیان نهاده اند.

بر اساس این نظریه، اعراب جنوبی اطاعت پذیرتر از اعراب شمالی اند که به صورت قبیله ای و آزاد زندگی می کردند. همین نظریه یادآور شده است که عربستان جنوبی 2.

ص: 45

-
- 1- مذهب تشیع و آرمانهای ملی ایرانیان، ص 88-90 (به نقل از الفاظ المقرنه، ج 3، ص 190).
 - 2- احمد امین، فجر الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران، 1316 ش، ج دوم، ص 301، 122 و 302.

(یمن)، سرزمین تمدنی باستانی بوده و سلطنت دودمانی در آن رواج داشته است. (1)

بنابراین اعراب یمنی به نظریه امامت شیعه که در آن امامان دوازده گانه از نسل حضرت علی علیه السلام و از يك خاندان بودند، بیشتر گرایش داشته اند، برخلاف اعراب شمالی که حکومت انتصابی و موروثی را نمی پذیرند و خواهان حکومت انتخابی هستند. اتهام دیگری که درباره پیدایش تشیع مطرح شده است، مسئله زناشویی امام حسین علیه السلام با شهربانو دختر یزدگرد سوم است. به نظر این دسته از نویسندگان که گاهی از ملی گرایان ایرانی نیز در بین آنان یافت می شود، علت اصلی گرایش ایرانیان به تشیع، وجود ارتباط خانوادگی بین بازمانده آخرین پادشاه ساسانی و خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می باشد (2) و نقش سلمان فارسی را نیز در این ازدواج مطرح کرده اند. (3)

اتهام دیگری که به تشیع نسبت داده شده، این است که تشیع مولود افکار و اقدامات عبد الله بن وهب معروف به «ابن سبا» است که یهودی بوده، او به ظاهر با قبول اسلام، وارد جامعه اسلامی شده است و با مسافرت به شهرهای مختلف اسلامی از جمله کوفه، شام، مصر و بصره با افکار و عقاید اهل کتاب و سایر فرقه هایی که عقاید خویش را مخفی می کردند، آشنا شده است و با هدف از بین بردن اسلام، آمیزه ای از افکار و5.

ص: 46

1- سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی 1373، ص 27-28.

2- دکتر عسکر حقوقی، مذهب تشیع و آرمانهای ملی ایرانیان، تهران، نقش جهان، 1353 ش، ص 91-90.

3- ادوارد براون، تاریخ ادبیات در ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، امیر کبیر، 1335 ش، ج 1، ص 196-195.

اعتقادات دینی مانوی، زرتشتی، مزدکی، یهودی، مسیحی و اسلامی را با مظلومیت اهل بیت علیهم السلام مطرح کرده است که موجب شورشهای عظیمی در عهد عثمان شده و باعث ایجاد اختلافات دینی و فرقه ای در بین مسلمانان گردیده است. (1) از مستشرقین غربی نیز گابریل دانگیری، ریشه اعتقادات شیعی را تعلیمات ابن سبا می داند. (2)

درباره نظریه نخستین که پیدایش تشیع را به ایرانیان نسبت داده و علت آن را دشمنی ایرانیان با اعراب دانسته است، این نکته کاملاً روشن است که تشیع در ابتدا منشأ عربی داشته و نخستین یاران امام علی علیه السلام از اعراب بودند و قبل از قیام مختار کمتر بین غیر عرب منتشر شده است. (3)

پطروشفسکی، تحلیل بعضی از مورخان غربی که تشیع را واکنش روح ایرانی در برابر عرب می دانند، (4) اشتباه دانسته و عنوان می کند که علت اشتباه این دسته از محققین این است که آنان معتقدند، ایدئولوژیهای بشری، طبیعت نژادی دارند و دینهای نژادی وجود دارد. اینان در عین حال مفهوم نژاد را از لحاظ مردم شناسی با قوم، یعنی مردمی که از لحاظ فرهنگ و تربیت اشتراک دارند مخلوط کرده اند. بدین سبب در 0.

ص: 47

-
- 1- - مرتضی عسکری، عبد الله بن سبا، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران 1384 هجری قمری، ج 2، ص 47.
 - 2- گابریل دانگیری، شهسوار اسلام، ترجمه کاظم عمادی، تهران، 1354 ش، ص 273.
 - 3- آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، امیر کبیر، 1364 ش، ج 1، ص 75.
 - 4- ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، 1354، ص 50.

بین ایشان گرایش پدید آمده است که اسلام سنی را کیش عرب و اسلام شیعی و صوفی را دین نژاد ایرانی بخوانند. (1) وی همچنین به نقل از لهاوزن، خاطر نشان می کند که نخستین شیعیان از موالی (ایرانی) نبوده بلکه عرب بوده اند. (2) از منابع تاریخی و مذهبی نیز چنین برداشت می شود که نخستین شیعیان امام علی علیه السلام به جز سلمان، همگی عرب بودند که چهار تن از برگزیدگان آنان به نامهای، ابو ذر، مقداد، عمار و سلمان، نقبا یا اصفیا خوانده می شدند. (3) و در زمانهای بعدی آنان را ارکان می گفتند. (4)

طبق روایتی از امام رضا علیه السلام این چهار تن این گونه توصیف شده اند:

آنان کسانی بودند که بر طریق رسول خدا صلی الله علیه و اله بوده و هیچ تغییر و تبدیلی پس از پیامبر صلی الله علیه و اله در اسلام ندادند. (5)

با توجه به موارد مطرح شده، عقیده افرادی که تشیع را به ایرانیان نسبت می دهند غیر قابل قبول است، اما می توان چنین نتیجه گرفت که هر قدر ستم خلفا و حاکمان اموی بر موالی بیشتر می شد و تفکر برتری طلبی عربی بر تفکر اسلام محمدی صلی الله علیه و اله غلبه می کرد، گرایش ایرانیان به تشیع بیشتر می شد، زیرا به نظر ایرانیان، فرزندان 7.

ص: 48

1- همان، ص 50.

2- همان، ص 51.

3- سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ترجمه کمال موسوی، تهران، 1345 ش، ج 1، ص 27.

4- کامل مصطفی شیبی، همبستگی میان تصوف و تشیع، ترجمه دکتر علی اکبر شهابی، تهران، دانشگاه تهران، 1353 ش، ص 19.

5- محمد معصوم شیرازی، طرائق الحقایق، تصحیح محمد جعفر محجوب، بی جا، کتابخانه سنایی، بی تا، ج 2، ص 7.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حامیان اسلام راستین بودند. دلیل بر این مدعا، گرایش عده زیادی از مردم طبرستان به مذهب زیدی است که در موارد بسیاری، سنخیت بیشتری با مذهب سنت دارد، چنانکه زیدیان از لحاظ فقهی پیرو ابو حنیفه و از لحاظ کلامی پیرو معتزله می باشند، اما اهالی طبرستان از پذیرفتن اسلام سنی که مذهب حاکمان اموی و عباسی بود، خودداری کردند. درباره نظریه دوم که معتقد است بیشتر یاران امام علی علیه السلام از اعراب یمنی بودند، باید گفت: اولاً به جز اعراب یمنی و به تعبیر صحیح تر انصار، تاریخ افرادی را به عنوان شیعیان حضرت علی علیه السلام ذکر کرده است که نه تنها از اعراب یمنی نبودند، بلکه حتی از تیره اموی اعراب شمالی بودند که دشمنی و عناد آنان با حضرت علی علیه السلام معروف است. از جمله خالد و سعید پسران عاص (1)، اما علت اصلی گرایش انصار به حضرت علی علیه السلام را در جای دیگر باید جستجو کرد. به روایت تاریخ پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و روی کار آمدن ابو بکر، عده ای از انصار از بیعت با وی خودداری کردند و مخالفت با انصار از طرف قریش با بدگویی عمرو و عاص درباره آنان شروع شد. امام علی علیه السلام در مقابل این اقدام قریش به حمایت از انصار پرداخت. (2) و این مسئله در گرایش انصار به امام علی علیه السلام بی تأثیر نبوده است. از طرف دیگر محرومیت همزمان انصار و بنی هاشم از قدرت و مورد بی مهری قرار گرفتن آنان از طرف قریش نیز 3.

ص: 49

1- محمد بن سعد کاتب واقدی، طبقات، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، 1375 ش، ج 4، ص 82 و 88.

2- ابن واضع یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1371 ش، ج 3، ص 3.

به عنوان عاملی در پیوند این دو گروه مؤثر بوده است. قریش به واسطه حمایت انصار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و نقش آنان در جنگهای نخستین صدر اسلام که موجبات قتل عدۀ زیادی از بزرگان قریش و موجب استقرار و ثبات اسلام گردیده بود از انصار کینه به دل داشتند و به نوعی در این موارد نیز از امام علی علیه السلام ناخرسند بودند و وجود قریش به عنوان دشمن هر دو گروه در پیوند آنان مؤثر بود و شاید ترس از برتری جویی آینده قریش بود که بعضی از انصار را بر آن داشت که زودتر از مهاجران در سقیفه بنی ساعده حضور یابند و به فکر تعیین جانشینی از بین خود باشند، اما بعدها انصار در زمره هواخواهان امام علی علیه السلام درآمدند و این مسئله حاکی از اعتماد آنان به امام علی علیه السلام به عنوان تنها فردی است که ملاحظات قومی و قبیله ای را در اجرای امور مردم مدنظر ندارد و تنها به فکر اجرای صحیح احکام اسلام و اجرای عدالت است.

درباره مسئله پیوند زناشویی بین امام حسین علیه السلام و شهربانو و نقش آن در ترویج تشیع در ایران که توسط بعضی از نویسندگان مطرح شده است، پاسخ ما این است که اولاً- این مسئله و واقعه از دید تاریخی مشکوک است. در این باره شهید مطهری رحمه الله در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران می نویسد:

اگر از زاویه تاریخ بنگریم، داستان شهربانو و ازدواج او با امام حسین علیه السلام و ولادت امام سجاد علیه السلام از شاهزاده ای ایرانی مشکوک است. [\(1\)](#)

وی سپس به نقل و نقد روایتی از اصول کافی می پردازد که در این باره آمده است و 8.

ص: 50

1- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1362 ش، ص 108.

گذشته از عدم انطباق این روایت با تاریخ، در سند این روایت نیز دو نفر با نامهای ابراهیم بن اسحاق احمدی نهاوندی و عمرو بن شمر کذاب، قرار دارند که مورد اعتماد نیستند. (1)

دکتر جعفر شهیدی نیز ضمن اینکه این مسئله را پندار و افسانه می داند و ضمن نقد و بررسی سندهای روایتی و تاریخی، آن را ساخته و پرداخته شعوبیه می داند. (2) از جمله دلایل دکتر شهیدی فاصله تولد امام سجاد با زمان ازدواج شهربانو و امام حسین علیه السلام است که يك فاصله سی ساله است.

شهید مطهری با ذکر دلایلی دیگر، گرایش ایرانیان به تشیع را به دلیل پیوند زناشویی رد می کند و می نویسد:

چگونه است که ایرانی به یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که از پایتخت به طرف خراسان و از آنجا به مرو گریخت، پناه نمی دهد و عاقبت از بی پناهی به دست آسیابانی کشته می شود، اما اهل بیت پیامبر علیهم السلام را به دلیل پیوند با یزدگرد محترم و معزز می شمارند! همچنین هیچ کدام از ایرانیان به فرض قبول صحت این ازدواج، مقامی والاتر برای شهربانو نسبت به سایر مادران ائمه علیهم السلام قائل نیستند. (3) از طرف دیگر روی آوردن ایرانیان به تشیع به خصوص از قرن سوم به بعد شدت گرفته است و اگر شایعه شاهزادگی ائمه اطهار علیهم السلام امری قریب به صحت باشد، این سؤال مطرح می شود.8.

ص: 51

-
- 1- .خدمات متقابل اسلام و ایران، همان، ص 109.
 - 2- .سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، تهران، 1365، ص 27.
 - 3- .خدمات متقابل اسلام و ایران، همان ص 108.

که چرا در این فاصله چند ساله، ایرانیان به تشیع گرایش آنچنانی نداشتند. چگونه می توان سخن افرادی که تشیع ایرانیان را پرده ای برای حفظ اعتقادات سنتی خود می دانند، پذیرفت؟ در حالی که به فرض قبول این نظریه چرا ایرانیان پس از استقلال سیاسی و حتی غلبه بر عباسیان در دوره آل بویه نیز از اعتقادات خود دست برنداشتند و احساسات واقعی خود را آشکار نکردند!

حقیقت این است آن چیزی که بیش از هر عامل دیگری، روح تشنه ایرانی را به سوی اسلام کشید، عدل و مساوات اسلامی بود که ایرانیان به علت محرومیت از آن در دوره ساسانی، آرزویش را داشتند و بنابراین گرایش آنان به تشیع نیز ناشی از این موضوع می باشد. ایرانیان با مقایسه رفتار خلفای رسول خدا صلی الله علیه و اله، عمر، عثمان و بعدها امویان با موالی که نشان از تبعیض و حقارت داشت، با رفتار عدالت خواهانه و مساوات طلبانه و به دور از تحقیر و توهین امام علی علیه السلام با موالی (ایرانیان) و زندگی ساده و بی آرایش آن بزرگوار، آرزوهای خود را در تشیع یافتند و بنابراین به تشیع گرویدند.

ص: 52

تشیع در بین ایرانیان در قرن اول هجری نخستین دژهای امپراتوری ساسانی در سال سیزدهم ه ق به دست اعراب مسلمان گشوده شد و در زمانی کوتاه به تدریج تمام سرزمین ایران به جز کناره های دریای خزر به تصرف سپاهیان مسلمان درآمد. رفتار و شیوه برخورد مسلمانان با ایرانیان در جنگهای نخستین بین دو گروه، یکسان نبوده است. تماس بین ایرانیان و مسلمانان در زمان خلیفه دوم، صورت پذیرفت. در جنگهای تیسفون، شوشتر و اصطخر شاهد همکاریهای نزدیک ایرانیان با سپاهیان مسلمان هستیم. حتی در جنگ نهاوند که جنگی سرنوشت ساز و تعیین کننده بود، گروهی از سپاهیان ایران با سردار خویش، سیاه دیلمی، از یزدگرد ساسانی روی برگردانده و به اعراب مسلمان پیوستند. فرماندهی اعراب مسلمان در این زمان با عمار یاسر بود. (1) در آستانه نبرد قادسیه نیز چهار هزار نفر 1.

ص: 55

1- - احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران، 1364 ش، ص 129-131.

ایرانی به سپاه اعراب پیوستند با این شرط که، پس از جنگ اجازه داشته باشند به هر کجا که می خواهند بروند و با هر قبیله که خواستند هم پیمان شوند و سهمی از غنائم جنگی را نیز بردارند. (1) این افراد بعد از پیوندشان با بعضی از قبائل عرب، اصطلاحاً موالی آن قبایل نامیده شدند و بعدها آنان را الحمراء (سرخ روی) خواندند. موالی از همان آغاز ورود به سرزمینهای اسلامی مورد تحقیر قرار گرفتند، چنانکه به نوشته مورخان، عمر خلیفه دوم از ورود عجمان به مدینه-در ظاهر به دلیل عدم آمیختگی آنان با عربها و نفوذ ایرانیان در مرکز اسلام- جلوگیری می کرد. (2) این مسئله می توانست نوعی حقارت برای ایرانیان به حساب آید. همچنین نقل شده است که بنابر سنتی که خلیفه دوم نهاده بود، عربها اجازه داشتند که از عجم زن بگیرند، اما به آنان زن نمی دادند. (3) این نوع تبعیضها و برتری دادن عرب بر موالی، توسط عمال عمر، همچون ابو موسی اشعری نیز اعمال می شد. (4) در دوران خلیفه سوم که حاکمیت اشرافی قریش و بنی امیه آغاز شد، مقاومتهایی از جانب ایرانیان در مقابل اعراب صورت گرفت و برخی از ایالات شمال ایران از جمله آذربایجان در پنج نوبت گشوده شد و هربار شورش کردند به شدت سرکوب شدند.

در دوران خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام به دلیل جنگها و شورشهای داخلی و 9.

ص: 56

1- همان، ص 279 (بیروت، دار الکتب العلمیه، 1987 م).

2- عبد الرزاق صنعانی، المصنف، تصحیح الاعظمی، بیروت، 1970 م، ج 5، ص 474.

3- فضل بن شاذان النیشابوری، الايضاح، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1402 ق، ص 153.

4- المصنف، همان، ج 11، ص 439.

سرکشی های قریش به رهبری اصحاب جمل و معاویه و همچنین تنگ نظریهای جاهلانه خوارج که از طرف سران خودخواه قبایل تحریک شده بودند، در ایران تحریکی نبود. در این دوران به تدریج بذر دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله در دل ایرانیان پاشیده شد و کشش و جاذبه ای نسبت به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و علویان در میان موالی ایجاد گردید.

از طرف دیگر در دوران خلافت پنج ساله امیر المؤمنین علیه السلام و حتی قبل از آن شاهد مرادوات دوستانه و انسانی امام علی علیه السلام با موالی هستیم. یکی از این قضایا، واکنش شدید امام در مقابل قتل هرمان به دست عبید الله بن عمر فرزند خلیفه دوم بود، زیرا پس از مرگ عمر به دست یک ایرانی به نام فیروز ابو لؤلؤء، عبید الله بن عمر، چهار تن از ایرانیان ساکن مدینه از جمله هرمان را به قتل رساند. زمانی که خلافت به امام علی علیه السلام رسید در صدد برآمد، عبید الله را به قصاص قتل هرمان که به ناحق کشته شده بود، قصاص کند. عبید الله به معاویه پناه برد و حتی در جنگ صفین در مقابل حضرت علی علیه السلام قرار گرفت (1)، از موارد دیگر همدردی امام با موالی پس از فتح نهاوند بود که عده ای از بزرگان و شاهزادگان و دختران و زنان خاندان سلطنتی یزدگرد توسط مسلمانان اسیر و به مدینه فرستاده شدند، عمر خواست زندهای آنان را بفروشد و مردها را برده اعراب قرار دهد که در طواف کعبه افراد علیل و ضعیف و پیرمردان را حمل 5.

ص: 57

1- ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، دار الاندلس، 1385 ق، ج 2، ص 385.

کنند، اما امام علی علیه السلام مانع از این کار شد و به حدیثی از پیامبر استناد کرد که فرموده بود: بزرگان هر قومی را گرامی بدارید هر چند مخالف شما باشند. سپس حضرت علی علیه السلام فرمود:

مردم ایران دانا و بزرگ منش هستند و خود و بنی هاشم را برای خاطر خدا آزاد کردم.

به دنبال آن مهاجر و انصار هم گفتند:

ای برادر رسول خدا صلی الله علیه و اله! ما هم حق خود را به تو بخشیدیم، علی بن ابی طالب فرمود:

خدایا تو شاهد باش که آنها به من هبه کردند و من قبول کردم و آنها را آزاد کردم، عمر گفت علی بن ابی طالب پیش افتاد و تصمیم ما را درباره عجم ها شکست». (1)

مغیره همیشه در مقایسه میان حضرت علی علیه السلام و عمر می گفت: علی علیه السلام تمایل و مهربانی اش نسبت به موالی بیشتر بود. (2) در دوره حاکمیت امویان که موالی شاهد رفتار غیر اسلامی و غیر انسانی خلفای اموی با خود بوده اند، جذبه و کششی در ایرانیان نسبت به علویان و خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به وجود آمد، زیرا هر قدر آنان نسبت به موالی تبعیض بیشتری اعمال می کردند و موالی را از حقوق اجتماعی شان بیشتر محروم می کردند و شیوه تحقیر آمیزی را نسبت به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و علویان به کار می بردند، همبستگی دو گروه مورد ستم امویان، یعنی موالی و علویان افزون می شد به طوری که رفتار خشونت آمیز و غیر انسانی امویان با فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در واقعه 2.

ص: 58

1- شیخ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، سال 1403 ق، ج 45، ص 330.

2- شیخ عباس القمی، سفینه البحار، موسسه الطبعة و النشر فی آستان مقدس رضویه، 1416 ق، ج 2، ص 692.

کربلا عامل مؤثری در تقویت تشیع گردید. موالی همچنین در دوران حاکمیت بیست ساله حجاج در عراق و ایران به شدت مورد تهدید، آزار و تحقیر قرار گرفته و این خود در تنفر و انزجار موالی از امویان و پیوستن آنان به علویان بی تأثیر نبوده است.

کوفه و مدائن پایگاه موالی و تشیع

کوفه یکی از مراکز اصلی حضور موالی (ایرانیان) در قرن اول ه ق است، این حضور می تواند دلایل متعددی داشته باشد از جمله:

1. اسرای زیادی که از منطقه فارس به دست مسلمانان عرب افتاده بودند و آنان را به کوفه بردند، بیشترشان خیلی زود اسلام را از اربابان عرب خود پذیرفتند.

2. وابستگی جغرافیایی که بر روی مرز عراق و ایران قرار گرفته و شهر کوفه برای مهاجرت ایرانیانی که امکانات زندگی خود را در اثر جنگ از دست داده بودند مناسب ترین محل بود.

3. ایرانیانی که از ظلم و ستم شاهان ساسانی به تنگ آمده بودند و نمی خواستند برای حفظ رژیم ساسانی، از دل و جان با مسلمانان بجنگند، به صورت گروهی یا فردی به مسلمانان پناهنده می شدند، از جمله چهار هزار تن که خود را باهم تسلیم کرده، از آغاز تأسیس کوفه در این شهر اقامت گزیدند، (1) پیش از این یادآوری شد که موالی پس از آزادی، به لحاظ طایفه ای به یکی از قبایل عرب وابستگی پیدا می کردند. در شهر کوفه نیز موالی در میان قبایل شیعی همچون قبیله حمدان و ربیعہ پرورش یافتند و طبعاً از

ص: 59

1- فتوح البلدان، پیشین، ص 279 (نقل از متن عربی، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1987 م).

وجود قبایل شیعی جنوب جزیره العرب در عراق، این منطقه را به مرکز تشیع مبدل ساخت، به طوری که برخی کوفی ها را به عنوان سبائی (شیعی جنوبی) یا حروری (خارجی) می شناختند. به گزارش نویسنده تاریخ کوفه، حمراء (موالی) کوفه هم پیمانان قبیله شیعی عبد القیس بودند (1)، بنابراین مسئله ثابت می شود که نخستین کسانی که تشیع را پذیرفتند، عربهای خود عراق بودند که در پرتو وجود آنان، موالی ایرانی نیز گرایش شیعی یافتند.

درباره مدائن نیز چنان که در تاریخ آمده است، سلمان فارسی که یکی از ارکان اربعه تشیع محسوب می شد و در فتح قادسیه و تیسفون نقشی اساسی داشت، پس از پیروزی مسلمانان در فتح تیسفون از طرف خلیفه دوم به فرمانداری این شهر که اعراب آن را «مداین» می گفتند، برگزیده شد.

لویی ماسینیون درباره تأثیر سلمان در دوران حاکمیتش در مدائن در گرایش الحمراء (ایرانیان مقیم کوفه) به تشیع چنین می نویسد:

از آنچه گذشت، روشن می شود که سلمان به گفته سبعی (پسر اسوار ایرانی)، با بنی عبد القیس بوده است، آنان را باهم پیمانانشان الحمراء به عقیده خودش مبنی بر حقانیت علی علیه السلام مؤمن کرده است. (2)

ص: 60

1- حسین بن سید احمد البراقی، تاریخ الکوفه، بیروت، دار الاضواء، 1407 ق، ص 18.

2- لویی ماسینیون، سلمان پاک، ترجمه دکتر علی شریعتی، تهران، بی تا، ص 102.

وجود سلمان در دوران حکمرانیش در مداین، تأثیر به‌سزایی در گرایش موالی به تشیع داشته است، زیرا از یک طرف وی ایرانی بود و از طرف دیگر روش او با روش پادشاهان و حکمرانان ساسانی و نیز بعدها رفتار والیان عرب و سران قبائل حاکم بر این شهر، قابل مقایسه نبوده است، به‌ویژه آن‌که در دوران حکمرانیش در مدائن زندگی بسیار زاهدانه‌ای داشته است. (1)

موالی و نهضت‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی

شرکت موالی در قیام مختار، نخستین مشارکت فعال سیاسی موالی در یک قیام سیاسی-مذهبی بود، این درست است که امام علی علیه السلام براساس شیوه اسلامی خود به آنان محبت داشت، اما در آن زمان موالی هنوز آمادگی مشارکت و پشتیبانی از امام علی علیه السلام را نداشتند و اساس و پایه سپاه امام علی علیه السلام را قبایل عربی تشکیل می‌دادند، در دوران امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با وجود گرایش‌های شیعی موالی، حضور آنان در وقایع دوران امامت آن دو بزرگوار مشاهده نمی‌شود. مختار برای نخستین بار به جذب آنان پرداخت و امکان استفاده از آنان را در یک قیام مطرح کرد. این مسئله می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد:

اول اینکه این‌که بسیاری از اعراب شیعه کوفه، در یاری رساندن به امام حسین علیه السلام کوتاهی کرده بودند و بنابراین اعتماد به آنان اشتباه بود. دوم اینکه بسیاری از فرماندهان و رؤسای سپاه یزید از بزرگان کوفه بودند. سوم اینکه موالی که در دوران خلافت عمر و

ص: 61

عثمان و نیز در دوران امویان، طعم تلخ محرومیت و تحقیر و توهین را چشیده بودند، می توانستند نیروی قابل توجهی برای مبارزه با اشرافیت عربی تلقی شوند. چهارم اینکه سلوک انسانی و به دور از تبعیض مختار با موالی نیز می تواند یکی از دلایل همراهی موالی با مختار باشد. موالی افزون بر حمایت از بنی هاشم، در سایر جریانات نیز که جنبه ضد امور داشت، شرکت می کردند. خوارج از جمله کسانی بودند که از حمایت آنان بهره مند شدند، همان طور که در قیام عبد الرحمن بن محمد بن اشعث بر علیه حجاج نیز موالی و ایرانیان حضور مؤثری داشتند، اگرچه این قیام صبغه شیعی نداشت، اما چون قیامی بر علیه امویان تلقی می شد، ایرانیان به آن پیوستند.

مهاجرت اعراب شیعه به ایران

یکی دیگر از دلایل اصلی نفوذ تشیع در ایران در قرن اول ه ق، اعرابی بودند که از جزیره العرب و عراق راهی ایران شدند. در طول قرون اول و دوم شمار این مهاجرتها بسیار زیاد بوده است و به قول برتولد اشپولر، مرکز اصلی تبلیغات شیعیان ابتدا در کوفه بود و از آنجا به عناصر عربی موجود در قم سرایت کرد. (1) نخستین شهرهای ایران که پس از مداین، کانون طرفداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله شد، قم و کاشان بودند. شاید بتوان گفت اولین کسانی که ساکنان این دو شهر و بخش های تابع آن نظیر آوه را با تشیع آشنا ساختند، گروهی از اعراب یمانی و از خاندان اشعری بودند که به گفته نویسنده تاریخ

ص: 62

1- برتولد اشپولر، ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1373 شمسی، ج اول، ص 326.

قم، فرزندان ملك بن عامر اشعری بودند که مذهب تشیع داشتند. (1) پیشینه تشیع قم به ربع آخر قرن اول ه ق باز می گردد، درست در حالی که ایران آن زمان هنوز گرفتار کشمکش بین پذیرش اسلام و باقی ماندن بر دین آبا و اجدادی خود بود، قم با سکونت اعراب، مشی مذهبی خود را برگزید.

یعقوبی از وجود قبایل مذجع و اشعری در قم در قرن اول ه ق خبر می دهد. (2) همراه اشعریان بسیاری از موالی آنان نیز به تشیع گرویده، احتمالاً به قم آمده اند.

در بین فرماندهان سپاه مختار، محمد بن سائب و برادرش عمر بن سائب، اشعری بودند که در قیام مختار فعالانه شرکت داشته و عمر بن سائب از طرف مختار به حکومت ری و همدان منصوب شد. پس از شکست مختار و تسلط عبد الملك مروان به عراق و به ویژه پس از انتصاب حجاج به حکومت کوفه، فشار بر طرفداران خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله شدیدتر شد. حجاج همچنین اعراب یمانی را از خود راند و همین امر موجبات قیام عبد الرحمن بن محمد بن اشعث بر علیه حجاج گردید. پس از شکست سپاهیان عبد الرحمن، شدت عمل حجاج نسبت به اعراب یمانی و موالی و شیعیان فزونی گرفت، بنابراین فرزندان و عموزادگان ملك بن عامر اشعری برای در امان ماندن از شر حجاج از کوفه به منطقه جبال کوچ کردند و همان طور که گفته شد با ورود آنان، 9.

ص: 63

1- - حسین بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن عبد الملك قمی، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران، 1313 ش، ص 278-279.

2- احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356 ش، ص 49.

تشیع به ناحیه جبال و به ویژه قم و کاشان راه یافت و به نوشته مورخان، ایشان در ناحیه ای بین قم و کاشان و اصفهان ساکن شدند و به تدریج بذر تشیع را در این مکان پاشیدند.

به جز اشعریها و سادات، تعدادی از علاقه مندان به مذهب تشیع از شهرهای مختلف به قم مهاجرت کردند، از جمله تعدادی از افراد طایفه بجیله که یکی از طوایف شیعی عراق بود، به قم مهاجرت کردند. از طرفی تشیع قم در بسیاری از شهرهای اطراف آن هم تأثیر گذاشت. آوه یا آوبه یکی از این شهرها است که گرایش شیعی شدیدی داشتند، بنابراین با اهالی ساوه که سنی مذهب بودند همیشه درگیری داشتند. (1) یکی دیگر از این شهرها، کاشان است که تابع شهر قم بوده است. (2) مستوفی نیز به شیعه بودن آنان اشاره کرده است. (3)

تشیع در ایران در قرون دوم و سوم هجری

از قرن دوم ه ق با ادامه ورود علویان و فرزندزادگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به مناطق امن و کوهستانی و دور از مرکز خلافت دمشق و بغداد، طرفداری از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در دیگر نقاط ایران فزونی گرفت. حاکمیت هشام بن عبد الملك (105-125) و عامل ستمگرش یوسف بن عمر ثقفی، کار را بر خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله سخت کرد و زمینه های قیام زید بن علی علیه السلام و شهادت وی را فراهم ساخت. پس از شهادت زید، فرزندش

ص: 64

1- تاریخ قم، پیشین، ص 240.

2- زکریا بن محمد قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر، بی تا، ص 432.

3- حمد الله مستوفی، نزهة القلوب، تحقیق لسترنج، تهران، دنیای کتاب، 1362 ش، ص 67-68.

یحیی در سال 122 ه ق از کوفه به خراسان گریخت. یعقوبی می نویسد:

پس از شهادت زید، حرکتی در میان شیعیان خراسان پدید آمد و آنان مسائل خود را آشکار می کردند، بنابراین افراد زیادی نزد آنان آمده و به آنان متمایل شدند. شیعیان نیز ظلم و ستم امویها را در حق آل رسول صلی الله علیه و اله برای مردم بیان می کردند. (1)

از این تعبیر علت رفتن یحیی بن زید به خراسان آشکار می شود. او به امید استفاده از نیروهایی که گرایش شیعی داشتند به این شهر آمده بود. یحیی مدتی در خراسان از شهری به شهر دیگر می رفت. مدتی در هرات به سر برد و پس از آن رهسپار جوزجان شد. اهالی این شهر و نیز گروهی از مردم طالقان و فاریاب و بلخ به او ملحق شدند، اما وی پس از مدتی در جنگ با نصر بن سیار شکست خورد و به شهادت رسید. (2) در فاصله میان قیام یحیی و روی کار آمدن بنی عباس، قیام دیگری توسط عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب صورت گرفت. قیامی که عباسیان نیز قبل از تشکیل حکومت در آن شرکت داشتند و از آن به عنوان نردبانی برای ترقی خود سود بردند.

نخستین مکان خروج وی، کوفه پایگاه سنتی شیعه بود، اما پس از مدتی بر شهرهای مختلف از جمله فارس، حلوان، قومس، اصفهان، ری، همدان، قم و اصطخر مسلط شد. (3) با پیروزی بر مناطق مزبور، وی در اصفهان مستقر شد، اما پس از مدت کوتاهی 7.

ص: 65

1- تاریخ یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 299.

2- بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمود الفردوس العظم، دمشق، دار الیقظه العربیه، 1997 م، ج 2، ص 547-544.

3- ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی صدوقی، بی تا، ص 171-167.

شکست خورد و به سیستان و بعد از آن به خراسان گریخت. زمانی که به خراسان رسید، به دست ابو مسلم خراسانی کشته شد. (1) حرکت عبد الله بن معاویه تا حدود زیادی توانست به نشر افکار شیعی در ایران کمک کند. آمدن او به ایران نشان از وجود زمینه ای مناسب برای نشر افکار شیعی بوده است، همچنین گفته شده که موالی نیز از او حمایت کرده اند. (2)

عباسیان و تشیع

حکومت امویان در سال 132 هجری سقوط کرد و به جای آنان، عباسیان بر مسند خلافت نشستند. از ابتدای خلافت ابو بکر، بنی هاشم اعم از عباسیان و علویان یکپارچه عمل می کردند، اگرچه کسی از عباسیان در واقعه کربلا حضور نیافت. در جریان منازعه زبیریان با بنی هاشم، این یکپارچگی را در مواضع هاشمیان مشاهده می کنیم. گویا فعالیت مستقل عباسیان از اوایل قرن دوم آغاز شده است، با این حال سالها در کنار علویان بودند و با استفاده از محبوبیت آنان فعالیت می کردند. سلاح اساسی هاشمیان در برخورد با امویان، مظلومیت علویان بود. این مظلومیت با واقعه کربلا آغاز شد و با شهادت زید بن علی علیه السلام و فرزندش یحیی ادامه یافت. عباسیان با بهره گیری از این جو فعالیت رسمی خود را از سال 109 هجری آغاز کردند. کار آنان بیان مظالم امویان در حق اهل بیت علیهم السلام بود، اما از همان آغاز هم از افراد شیعی پرهیز

ص: 66

1- -انساب الاشراف، پیشین، ج 2، ص 266.

2- -مقابل الطالبین، پیشین، ص 169-168.

می کردند. از این نکته معلوم می شود که محبت علویان به طور خاص در خراسان اگرچه در سطح قلیل وجود داشته است. فخری نیز تأیید می کند که خراسان بهترین مکان برای بنی عباس بود، زیرا شام و مصر در اختیار امویان بود و عراق نیز شیعه علی علیه السلام بودند. (1) در خراسان از آن جهت که درگیری داخلی بین عرب های مضر و ربیعه وجود داشت، می توانست بهترین موقعیت را برای تبلیغات عباسیان فراهم کند، آنان برای اینکه امر را بر مردم مشتبه کنند خود با علویان بیعت می کردند، در نهایت عباسیان حکومت را به دست گرفته و بعد از آن از تمامی شعارهای خود دست کشیده و حتی به آزار علویان پرداختند.

منصور دومین خلیفه عباسی، پایتخت را از کوفه که مرکز طرفداران علویان و تشیع بود به بغداد منتقل کرد و عمر و ابو بکر بهترین افراد پس از پیامبر، معرفی کرد. (2) رفتار عباسیان در جهت استفاده از حیثیت علویان، تنها به نفع عباسیان تمام نشد، بلکه باعث ریشه دواندن محبت علویان در قلوب مردم ایران گردید. با به قدرت رسیدن عباسیان کسانی که از پیش در شمار هواداران علویان بودند، دریافتند که با حمایت از حکومت جدید چه اشتباه بزرگی را مرتکب شده اند، بنابراین به فکر مخالفت با حکومت عباسیان افتاده، قیامهایی نیز برپا کردند. یکی از این قیامها در سال 133 ه ق در بخارا صورت گرفت که شریک بن شیخ المهری، رهبری آن را برعهده داشت. وی 2.

ص: 67

1- ابن طباطبا، الفخری فی آداب السلطانیة، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1367 ش، ص 193.

2- ابن زهره، غایة الاختصار، تحقیق السید بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، 1962 م، ص 22.

درباره انگیزه قیام خود چنین گفت: حکومت هیچ شخصی جز اهل بیت علیهم السلام ما را کفایت نمی کند. (1) به زودی کار وی بالا گرفت و حکام عرب که در بخارا و خوارزم بودند، به او پیوستند، (2) ولی قیام وی نیز در نهایت به دست صالح بن زیاد، عامل ابو مسلم خراسانی سرکوب شد. (3) این حرکت را می توان، حرکتی شیعی در خراسان که به سرعت متوجه خدعه عباسیان شده بود، دانست، حرکتی که به وضوح خواهان روی کار آمدن یکی از علویان بوده است.

در دهه دوم خلافت عباسیان نیز قیامهایی از سوی علویان علیه آنان صورت گرفت که از جمله آنان قیام محمد بن عبد الله (نفس زکیه) بود که علاوه بر داشتن زمینه هایی در حجاز و عراق، در ایران نیز طرفدارانی داشت. (4) قیام وی را نیز باید جزء قیام های زیدی دانست. (5) این قیام نیز در رمضان سال 145 ه ق در نزدیکی مدینه به وسیله عباسیان سرکوب شد. (6) قیام بزرگ نفس زکیه را برادرش ابراهیم که برای بسیج نیروها در بصره تلاش می کرد، دنبال کرد. محافل زیدیه و معتزله، کوفه و بصره، از ابراهیم پشتیبانی کردند. (7) فقهای کوفه، ابو حنیفه، سلیمان الثوری، مسعود بن کدم نامه های متعددی به 5.

ص: 68

-
- 1- - ابو بکر نرسخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابو نصر قبادی، تصحیح مدرس رضوی، تهران انتشارات توس، 1363 ش، ص 86.
 - 2- - همان، ص 86.
 - 3- - تاریخ بخارا، پیشین، ص 89.
 - 4- - مقاتل الطالبيين، پیشین، ص 221-280.
 - 5- - تشیع در مسیر تاریخ، پیشین، ص 321.
 - 6- - مقاتل الطالبيين، همان، ص 221-280.
 - 7- - همان، ص 295-324.

ابراهیم نوشتند و او را به شهرهای خود دعوت کردند و یا با صدور فتاوی دینی، از او طرفداری کردند. (1) ابراهیم همراه نیروی پانزده هزار نفری از مردان خود بصره را به سوی کوفه ترک کرد تا به هواداران خود بیوندند، ولی در بین راه در محلی به نام «بِخْمَرَه» با ارتش عباسیان برخورد کرد که به مرگ او انجامید. (2) گفته شده که از قیام وی عده ای از موالی ایرانی و یا ایرانی غیر موالی حمایت کرده اند. (3) از این زمان تا اواخر قرن دوم ه ق، گزارش خاصی پیرامون مشارکت ایرانیان در جریانات شیعی نداریم، جز آنکه ایرانیانی از اصحاب ائمه علیه السلام با آنان رابطه داشتند و در سفر حج خود، نه تنها از عراق می گذشتند، بلکه در مدینه به طور مستقیم با ائمه خویش در تماس بوده اند.

در این مدت عباسیان با شدت علویان را سرکوب کردند و شخصیت‌های برجسته آنان را کشتند یا به زندان انداختند. هنگامی که حسین بن علی معروف به شهید فخر در زمان هادی عباسی قیام کرد و قیام او در سال 169 ه ق سرکوب شد، (4) عباسیان سر او را از مکه به خراسان فرستادند، زیرا منصور معتقد بود که در خراسان محبت علویان با عباسیان آمیخته به یکدیگر است. (5) و این مسئله نشان دهنده نفوذ تشیع در این بلاد).

ص: 69

1- همان، ص 328-353.

2- همان، ص 324.

3- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، قم، انتشارات انصاریان، 1375، ج 1، ص 177.

4- تاریخ یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 404-405.

5- تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، همان ج 1، ص 178 (به نقل از العیون و الحدائق، ص 246).

بود، این قیام نیز از جمله قیامهای زیدی بر علیه عباسیان بود. (1) بر خورد ظالمانه و جنایتکارانه عباسیان با فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و اله می توانست محبوبیت زیادی برای علویان به وجود آورد. در قرون دوم و سوم این محبوبیت در حجاز، عراق و ایران گسترش یافت و این مسئله باعث وحشت عباسیان از علویان بود. (2) در تمام مدت حکومت منصور، مهدی، هادی و هارون این قیامها و مخالفتها ادامه داشت. مأمون اولین کسی است که با توجه به این واقعیت کوشید تا خلأ موجود میان علویها و عباسیها را از بین ببرد یا به تعبیر دیگر، علویها را از مردم جدا کرده، به عباسیان پیوند دهد تا بتواند ریشه این قیامها را از بیخ و بن برکند. (3) بنابراین به این فکر افتاد که با انتخاب امام رضا علیه السلام به ولیعهدی، باعث فروکش کردن این قیامها شود.

تشیع در ایران در قرن سوم هجری

در ابتدای قرن سوم ه ق بسیاری از علویان به ایران آمدند، زیرا با انتخاب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به ولایتعهدی از طرف مأمون و ورود ایشان به مرو، زمینه آزادی نسبی فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و طرفدارانشان فراهم شد. در این دوران فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام به ایران آمدند و مورد استقبال مردم قرار گرفتند، ابن خلدون علت انتخاب امام رضا علیه السلام به ولیعهدی از طرف مأمون را فراوانی شیعیان می داند. (4) وجود

ص: 70

-
- 1- صاحب بن عباد، نصرت مذاهب الزیدیه، تحقیق دکتر ناجی حسن، بی جا، بی تا، ص 222.
 - 2- جعفر مرتضی، الحیاة سیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، بیروت، دار التبلیغ اسلامی، 1399 ق، ص 67-70.
 - 3- حمد الله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبد الحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، 1344 ش، ص 312.
 - 4- ابن خلدون، العبر و دیوان المبتداء و الخبر، ترجمه عبد المحمد آیتی، تهران، موسسه لغات و تحقیقات فرهنگی، 1364 ش، ص 383-384.

امام علیه السلام در خراسان سبب شد تا شخصیت آن حضرت به عنوان امام شیعه برای مردم بیشتر شناخته شود، بنابراین هواداران شیعه هر روز بیشتر می شدند. (1) از طرفی مقام علمی امام رضا علیه السلام، مهم ترین عامل توسعه مذهب شیعه بود، به ویژه که مبانی فکری شیعه در آن شرایط مشخص شده بود و طبعاً جمعیت علمی امام علیه السلام باعث توسعه فکری شیعه می شد. آزادی فراهم آمده در دوره مأمون تا دوران متوکل ادامه یافت، اما در دوران خلافت متوکل، خشونت و سختگیری نسبت به علویان از سر گرفته شد. به همان اندازه که مأمون در کنار اعتزال، گرایش شیعی داشت، متوکل در کنار درگیر شدن با معتزله، بر ضد شیعه بود. در این زمان مبارزه با شیعه و معتزله برای حکومتی که تحت سیطره اهل حدیث بود به صورت یک اصل درآمد، با این تفاوت که در این دوره خلافت ضعیف تر از آن بود که بتواند همچون گذشته عمل کند. در این زمان به واسطه ورود احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام به فارس و حضرت معصومه علیها السلام به قم، تشیع در این شهرها تقویت شد. در دوران خلافت معتصم نیز قیام شیعی علیه خلفای عباسی اتفاق افتاد که پرداختن به آن خود نیازمند پژوهش جداگانه است.

به نظر می رسد که امارت و حکمرانی تعداد انگشت شماری از شیعیان در دوران بنی عباس، در گسترش شیعه در ایران بی تأثیر نبوده است، زیرا در سایه آزادی، شیعیان به ترویج و تبلیغ مذهب خویش پرداختند که می توان به حکومت خاندان ابی دلف 7.

ص: 71

1- .حياة سياسية للإمام الرضا، پیشین، ص 227.

عجلی در کرج و اصفهان اشاره کرد. (1) همچنین در اواخر قرن سوم ه ق حاکم شیعه ای از اعراب یمانی در قم و کاشان به حکومت رسید، وی ناصر الدین حسین بن حمدان بود که برادرش «ابو الهیجا» نیز امیر الامرای خلیفه بود. او بر علیه «مقتدر» خلیفه عباسی، قیام کرد و پس از جنگهای خونین با سپاه خلیفه، شکست خورد و دستگیر شد و در سال 301 ه ق در زندان خلیفه به قتل رسید. (2) 7.

ص: 72

-
- 1- رضا مدرس تبریزی، ریحانة الادب، تهران، 1332 ش، ج 5، ص 65-66.
 - 2- غیاث الدین حسینی، تاریخ حبیب السیر، تهران، کتابفروشی خیام، 1362 شمسی، ج 2، ص 47.

بخش دوم: نقش حکومت های شیعه مذهب در رواج تشیع در ایران

اشاره

فصل اول: نهضت علویان طبرستان

فصل دوم: چگونگی شکل گیری دولت آل بویه

فصل سوم: اسماعیلیه از نگاه منابع تاریخی

فصل چهارم: تشیع در دوره ایلخانان

فصل پنجم: سریداران و مذهب تشیع

ص: 73

«نهضت علویان طبرستان» نهضت علویان طبرستان در میان رویدادهای تاریخی ایران پس از اسلام سرآغاز يك رشته دگرگونیهای بسیار مهم در زمینه های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود. علویان با الگو قرار دادن حماسه خونین عاشورا (61 ه ق) در برابر بیدادگریها و انحرافات خلفا، ایستادگی و مجاهدت بسیار کردند و سرانجام در جستجوی کانونهای مبارزاتی، دور از تعرض حکام اموی و عباسی، به طبرستان که به اقتضای موقعیت خاص آن، پناهگاه مبارزین و مجاهدین به شمار می رفت روی آوردند و با استفاده از زمینه مساعد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی منطقه، نخستین حکومت مستقل شیعی را در سال 250 ه ق در ایران، ایجاد کردند. ما در این قسمت به طور خلاصه درباره اوضاع جغرافیایی منطقه طبرستان که خاستگاه نهضت علویان در ایران است، می پردازیم و آن گاه به مسائل سیاسی و مذهبی این نهضت باز می گردیم.

تا قرن هفتم نسبتاً به قسمتهایی از مازندران و گیلان کنونی که شامل نواحی جنوبی دریای خزر و ارتفاعات البرز می شد، طبرستان می گفتند. ابن اسفندیار حدود طبرستان را از شرق به غرب، از دینار جاری تا ملاط دانسته است. (1) دینار جاری محلی بود در نزدیکی همیشه یا کردکوی کنونی و ملاط نیز در جنوب هوسم یا رودسر کنونی قرار داشت. (2) وجود کوههای صعب العبور، رودهای متعدد، جنگلها و باتلاق های بسیار در سرزمین طبرستان، از جمله موانع طبیعی در ایجاد شبکه های منظم راه بوده است.

طبرستان از دوراه با نقاط خارج از این منطقه ارتباط داشت. یکی از این راهها در امتداد راه آمل به همیشه تا استرآباد و گرگان بود و دیگری که طبرستان را به نقاط بیرون از آن متصل می کرد، راه آمل به ری بود. جاذبه های طبیعی و جغرافیایی بیشمار این سامان، همواره قبایل و جمعیت های مناطق دیگر را به سوی خویش می خواند، بنابراین بافت جمعیتی منطقه دائماً دستخوش، مهاجرت های طوایف و قبایل بوده است. پراکندگی جغرافیایی، غنای اقتصادی و شرایط سیاسی این منطقه موجب شد که شمار بسیاری از قبایل که با انگیزه ها و دلایل متفاوت به این سرزمین کوچیده بودند، بتوانند زندگی به خود در آنجا ادامه دهند. با این همه طبرستان به لحاظ ارتباط اندکی که با سایر جوامع

ص: 78

-
- 1- محمد بن حسن، ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، بی جا، انتشارات پدیده خاور، 1366 ش، ص 56.
 - 2- رابینو، ه ل، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1343 ش، ص 22 و 24.

داشت، وضعیت نسبتاً پایداری داشت.

طبرستان چون با دریا و کوه محصور شده بود، کمتر از مناطق دیگر می توانست در مناقشات سیاسی، نقش داشته باشد و به نوعی در انزوای سیاسی به سر می برد.

ویژگیهای یاد شده، موجبات استقلال نسبی طبرستان را از روزگاران بسیار دور فراهم کرده بود و هرگاه حکومت مرکزی در ایران ضعیف می شد، حکام طبرستان به صورت يك واحد سیاسی مستقل عمل می کردند. البته توان رزمی مردم طبرستان نیز این امر را تشدید می کرد، زیرا این مردم به دلیل رقابت و فزون طلبی قبایل متعدد، معمولاً باهم در حال نزاع و جنگ بودند و همین امر روحیه جنگاوری و سلحشوری را در میان آنان پرورش می داد، به همین سبب، از اعصار دور بخش عمده پیاده نظام سپاهیان حکومتهای مختلف از مردم همین منطقه بودند.

فتح طبرستان به دست مسلمانان

نخستین فرمانروای عرب طبرستان، سوید بن مقرن بود که از سوی برادرش، سعید بن مقرن، در سال 22 ه ق به این ناحیه آمد. پادشاه طبرستان در این زمان، فرخان اسپهبدی بود که ناچار شد با سوید سازش کند. (1) دومین کسی که به این منطقه لشکر کشید، سعید بن عاص بود. او در سال 30 ه ق از طرف خلیفه وقت -عثمان- به این منطقه آمد و به دلیل مقاومت لشکریان فرخان، مجبور به مقابله نظامی شد. (2)

ص: 79

1- اسماعیل مهجوری، تاریخ مازندران، تهران، نشر توس، 1381 شمسی، ص 66.

2- همان، ص 67.

صعب العبور بودن شهرهای طبرستان و قرار داشتن آن در مناطق وسیعی که مملو از جنگلهای انبوه بود، باعث می شد که سرداران اسلامی نتوانند، آن گونه که در سایر مناطق پیشروی می کنند، در اینجا موفق شوند. عدم تناسب در موضع گیری سرداران عرب در گفتار و کردارشان نیز از عوامل عدم توفیق مسلمانان در این منطقه بود. چنانکه از آغاز سال 31 ه ق، در اثر رفتار نامناسب «سعید بن عاص» مردم منطقه به طرفداری از فرخان اسپهبد قیام کردند و موضع او تقویت شد و در همان سال که مصادف با 653 میلادی بود، مدعی استقلال طبرستان شد. (1) در زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان، مصقلة بن هبیره و سپس قطری فحجة از سوی حجاج بن یوسف، به طبرستان لشکر کشیدند و از فرخان شکست خوردند. (2) یزید بن مهلب، پنجمین نفری بود که در سال 98 ه ق و در زمان خلافت سلیمان بن عبد الملک، جهت فتح طبرستان به آنجا رفت و در مقابله با اهالی طبرستان شکست خورد. (3) عوامل فوق باعث شد که تا پایان سلسله بنی امیه، حکام مستقل محلی بر طبرستان حکومت کنند. در اوایل خلافت عباسیان و در زمان حکومت منصور دوانیقی، حاکم طبرستان اسپهبد خورشید بود. پس از کشته شدن ابو مسلم خراسانی به دست منصور، سنباد نیشابوری که همکار و دوست ابو مسلم بود به خونخواهی وی، ابو عبیده (والی ری) را که از جانب خلیفه منصوب 1.

ص: 80

-
- 1- سید ظهیر الدین مرعشی، تاریخ طبرستان، رویانن و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرقی، 1361 ش، ص 11.
 - 2- همان، ص 11.
 - 3- همان، ص 11.

شده بود به قتل رساند و سپس عازم طبرستان شد و با اسپهبد خورشید علیه خلافت عباسی همدست شد. بعد از منصوب شدن مهدی عباسی، فرزند منصور دوانیقی به حکومت ری، اولین اقدام وی فرستادن ابو الخصب مرزوق سمرقندی به همراه عمر بن علاء و خازم بن خزیمه، با لشکری کارآزموده، جهت شکست سنباد نیشابوری و اسپهبد خورشید بود. لشکریان مهدی عباسی، پس از نبردی طولانی، سرانجام پیروز شدند و در سال 141 ه ق حکومت محلی طبرستان، از بین رفت. (1)

با از میان رفتن حکومت محلی طبرستان، حاکمان و فرمانروایانی از جانب خلفای عباسی در این مناطق حکمرانی می کردند. اولین حکمران طبرستان ابو الخصب و پس از او ابو خزیمه بود، پس از وی افراد دیگری همچون ابو العباس طوسی تا 148 ه ق، سپس حالم بن قصیر بن مهلب تا 153 ه ق، خالد بن برمک تا 157 ه ق، عمر بن علاء تا 160 ه ق، سعید بن دعلج تا 164 ه ق، مجددا عمر بن علاء تا 165 ه ق، بر این منطقه حکومت کردند و در ادامه خلافت عباسی تا زمان خلافت مأمون، فضل بن یحیی تا 196 ه ق بر طبرستان مسلط بود. (2) با پایان گرفتن قرن دوم ه ق و آغاز قرن سوم، شاهد رشد و شکل گیری نهضت‌های اصیل دینی که منجر به تأسیس دولتهایی با اهداف عقیدتی هستند، می باشیم. یکی از این دولتها، حکومت علویان در طبرستان است. 9.

ص: 81

1- محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسول و الملوک، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر 1363 ش، ج 11، ص 8-4832.

2- تاریخ مازندران، پیشین، ص 89-91.

در بخش بعدی ما به علل ورود علویان به منطقه طبرستان و چگونگی تشکیل دولت علوی در این منطقه می پردازیم.

ورود علویان به طبرستان و نضج گیری تشیع در این ناحیه

در دوران خلافت امویان و عباسیان، یکی از جریانهای معارض و ستیزه گر با ایشان علویان بودند. در دوره حکومت ظالمانه حجاج بن یوسف ثقفی (95-75 ه ق) بر عراق، علویان در معرض آماج شکنجه و آزار وی قرار گرفتند. این امر موجب شد که علویان به منظور پناه جویی، متوجه سرزمینهای شرق قلمرو خلافت گردند. با مهاجرت تدریجی علویان به این مناطق، زمینه های گرایش به آل علی علیه السلام رشد کرد و در چنین بستری بود که قیام یحیی بن زید علوی در خراسان در سال 125 ه ق و بلافاصله پس از او قیام عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، در نواحی مرکزی ایران و همچنین قیام شریک بن شیخ المهدی در بخارا، عده ای از مردم این نواحی را به سوی خویش جلب کرد. همچنین عده دیگری از علویان ساکن در نقاط دیگر را بدین سو متوجه ساخت. علویان که به عنوان جریان معارض مورد ضرب و شتم عمال خلفا قرار می گرفتند، برای پناه گرفتن مناسبترین منطقه را مناطق هموار جنوب سلسله کوههای البرز، یعنی شهرهایی چون قزوین، ری، قم، ساوه و آوه تشخیص دادند. این نواحی بیشتر بدین علت مورد توجه بود که در مواقع خطر، دستیابی به مناطق کوهستانی مشرف به این شهرها به سهولت امکانپذیر نبود. یحیی بن عبد الله بن حسن بن حسن المجتبی علیه السلام از علویانی بود که از زمینه های فرهنگی و سیاسی منطقه دیلم بهره گرفت و

بر ضد هارون الرشید شورید. وی در قیام شهید فخر (1) شرکت داشت. یحیی در جستجوی کانونی مناسب برای شورش بر ضد دستگاه خلافت، سرانجام بعد از دو سال و نیم طبرستان را برگزید. او نخست به نزد شروین بن سرخاب از آل باوند (از حکام محلی طبرستان) رفت و چون از طرف وی مورد حمایت قرار نگرفت با صد و هفتاد تن از همراهان خود به منطقه دیلمان روی آورد. (2)

اما از همان ابتدا، بیشتر همراهان یحیی، تحت تأثیر افرادی که اعتقادات زیدی بتریه (3) داشتند در رهبری او تشکیک کردند یحیی بن عبد الله فقط با هفتاد تن از یاران خود به نزد حاکم دیلم از آل جستان رفت و از طرف او مورد حمایت قرار گرفت. (4)

حمایت حاکم آل جستان، موجب گرایش بیشتر مردم تحت امر او به یحیی گردید و در نتیجه عده زیادی با وی بیعت کردند و او را به پیشوایی پذیرفتند. (5) هارون الرشید که به 5.

ص: 83

-
- 1- مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ؛ به اهتمام کلمان هوار، پاریس، 1899 م، ج 6، ص 100.
 - 2- ابو العباس حسنی، مصابیح، اخبار ائمة الزیدیه، تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت، دار النشر، 1987 م، ص 80.
 - 3- شاخه ای از زیدیان که پیروان حسن بن صالح بن حسن و کثیر النوی معروف به ابتر بودند. آنان حضرت علی علیه السلام را افضل مردم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می دانستند و در اصول به رأی معتزله و در فروع به مذهب ابو حنیفه بودند و در برخی مسائل پیرو شافعی و شیعه امامی هستند. (مقالات اسلامیین، ص 69، الملل و النحل، جلد اول، ص 161-162). . مقاتل الطالبیین، پیشین، ص 428-450.
 - 4- ابو طالب، الناطق بالحق (یحیی بن حسین)، الافادة فی تاریخ الائمة السادة (اخبار ائمة زیدیه) تحقیق ویلفرد مادلونگ بیروت، دار النشر، 1987 م، ص 80.
 - 5- محمد بن علی بن طباطبا، ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول اسلامیة، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1367 ش، ص 265-266.

خطر عظیم این شورش آگاه بود و همچنین می دانست که جنگ با یحیی بن عبد الله، در نواحی دیلمان کاری مشکل و شاید بی نتیجه است، از خاندان برمکی کمک گرفت و فضل بن یحیی را به حکومت ولایت گرگان و طبرستان وری منصوب کرد و او را با پنجاه هزار تن از سپاهیان خویش به منطقه فرستاد. فضل بن یحیی برمکی با ارسال هدایای گرانقیمت برای حاکم جستانی، او را متقاعد کرد که از حمایت یحیی بن عبد الله دست بردارد و او را وادار به صلح کند. (1) به همین دلیل، یحیی بن عبد الله از حمایت حاکم جستانی و مردم تحت تأثیر او محروم شد و همچنین از حمایت جمعی از همراهانش که از زیدیان بتریه بودند، ناامید شد، بنابراین یحیی مقاومت و ایستادگی در برابر سپاهیان خلیفه را بی نتیجه دید و سرانجام به پیشنهادهای مکرر صلح فضل بن یحیی برمکی پاسخ مثبت داد.

فضل بن یحیی به وی پیشنهاد کرد که اگر صلح کند از خلیفه برای وی امان خواهد گرفت. عاقبت یحیی پس از دریافت امان نامه ای که به خط هارون نوشته شده بود و قضات و فقها و بزرگان بنی هاشم نیز بر آن شهادت دادند، خود را تسلیم کرد، (2) اما هارون الرشید به عهد خود وفا نکرد و با بهانه های واهی، یحیی را به شهادت رساند (176 ه. ق.). (3) در اینکه یحیی بن عبد الله در مدت کوتاه اقامت خویش در منطقه 9.

ص: 84

1- حمید بن احمد محلی، حقائق الوردیه فی مناقب الزیدیه، اخبار ائمة الزیدیه، تحقیق ویلفرد مادلونگ بیروت، دار النشر، 1987 م، ص 179 و مقاتل الطالبیین، پیشین، ص 468.

2- هندو شاه نخجوانی، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری، 1357، ص 138

3- مقاتل الطالبیین، همان، ص 479.

دیلمان تا چه اندازه توانست از نظر فرهنگی تأثیرگذار باشد، مطلب روشنی در منابع یافت نمی‌شود. در برخی از منابع آمده است که عده‌ای از مردم دیلم به دست یحیی اسلام آوردند و یحیی در آنجا مساجدی نیز بنا کرد. (1) به هر حال تأثیرات مذهبی یحیی بن عبد الله که در آغاز چندان به چشم نمی‌آمد به مرور ایام در فرهنگ آن جامعه رسوخ کرد. بعد از این واقعه نیز مهاجرت علویان به این منطقه ادامه یافت و به هنگام طرح مسئله ولایتعهدی حضرت رضا علیه السلام، شماری از علویان به همراه آن حضرت به خراسان آمدند. (2) وقتی آوازه این حرکت در جهان اسلام پیچید، علویان دیگری نیز از نقاط مختلف به ویژه مدینه عازم خراسان شدند.

حضرت رضا علیه السلام بیست و یک برادر داشت که همه آنان به همراه بنی اعمام خود از سادات حسینی و حسنی به سوی خراسان حرکت کردند. آنان وقتی به نواحی ری رسیدند، خبر شهادت آن حضرت را شنیدند و مورد تهدید و تعقیب مأمون قرار گرفتند.

برخی از این سادات در همین نواحی به شهادت رسیدند، ولی بیشتر آنان به کوههای طبرستان پناه بردند و در آن دیار سکونت گزیدند. (3) عده‌ای از علویان نیز که به همراه برادر حضرت رضا علیه السلام مشهور به «سید جلال الدین اشرف» تا شهر قم آمده بودند، به محض وصول خبر شهادت آن حضرت علیه السلام از راه قزوین به دیلمان پناه بردند. 4.

ص: 85

1- حدائق الوردیه فی مناقب ائمة زیدیه، پیشین، ص 197.

2- محمد بن نعمان، ابن معلم (شیخ مفید)، الارشاد؛ ترجمه و شرح محمد باقر ساعد خراسانی تهران، کتابفروشی اسلامیه، 1364 ش، ص 600.

3- اولیاء الله آملی، تاریخ رویان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، بی جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1348 ش، ص 84.

جنگهایی که از سید جلال الدین در این دیار گزارش شده، حاکی از آن است که دشمنانش فعالیت‌های سیاسی و مذهبی او را تحمل نکردند و عاقبت او را به شهادت رساندند. (1)

مهاجرتهای علویان به این منطقه در دوره های بعد نیز ادامه یافت. به دلیل سخت گیریهای متوکل خلیفه عباسی (232-247 ه ق)، مهاجرت علویان به منطقه امن طبرستان شتاب بیشتری گرفت. (2) گزارشی وجود دارد که حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام تا پیش از نیمه اول قرن سوم هجری در طبرستان بود و از آنجا به ری مهاجرت کرد. (3)

در سال 249 ه ق بعد از سرکوبی قیام یحیی بن عمر حسینی در کوفه توسط خلیفه «مستعین»، بسیاری از ساداتی که در قیام وی شرکت داشتند به دنبال یافتن محلی امن، به سوی کوههای شمال عراق عجم گریختند و سرانجام در طبرستان مستقر شدند. (4)

حضور روزافزون علویان در پی مهاجرتهای متوالی که تا نیمه قرن سوم ه ق ادامه داشت، به تدریج اذهان و افکار مردم طبرستان را برای تحول عمده در مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی منطقه فراهم کرد. 8.

ص: 86

-
- 1- جنگ نامه سید جلال الدین اشرف، تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، بی جا، نشر علم، 1366 ش، ص 111 به بعد.
 - 2- تاریخ رویان، همان، ص 84.
 - 3- ابو اسماعیل ابراهیم بن ناصر، ابن طباطبا، منقلة الطالبيه، ترجمه محمد رضا عطائی، مشهد آستان مقدس، 1372 ش، ص 235.
 - 4- تاریخ طبرستان، پیشین، ص 288.

میان قیام یحیی بن عمر در کوفه (249 هـ ق) و نقطه شروع نهضت علویان طبرستان، ارتباط ملموسی وجود دارد، به گونه ای که می توان نهضت علویان در طبرستان را ادامه قیام یحیی بن عمر در کوفه دانست. بدین سان که وقتی قیام یحیی بن عمر را محمد بن عبد الله طاهری فرونشاند، مستعین خلیفه عباسی به پاس خدمت وی قطعه هایی را در سرزمین طبرستان به وی بخشید، (1) از جمله قطعه هایی که به وی داده شد، زمینی بود در منطقه ای میان کلاردشت و چالوس که در مقابل آن زمین بایری بود که در مالکیت کسی نبود و مردم از آن زمین هیزم تهیه می کردند و گوسفندان و چهارپایان خویش را برای چرا در آن محل رها می کردند. وقتی جابر بن هارون نصرانی، نماینده و فرستاده محمد بن عبد الله طاهری وارد منطقه شد نه تنها زمینهای بایر کنار قطعه های مزبور را تصرف کرد، بلکه زمینهای موات نزدیک به آن را هم به زور در اختیار گرفت. (2)

اراضی و قطعه هایی که خلیفه به محمد بن عبد الله داده بود، بخشی از قلمرو پادوسپانیان محسوب می شد و محمد و جعفر پسران رستم از طرف عبد الله بن وندادامید، حاکم پادوسپان که عموی ایشان نیز بود، کلار و چالوس را تحت حکومت خویش داشتند. ایشان به دلیری و شجاعت معروف بودند و در میان مردم این نواحی نفوذ داشتند و از قدیم به حفظ آن ناحیه از دست اندازی دیلمیان و اطعام مردم و دستگیری از پناهندگان معروف بودند. (3) محمد و جعفر به کمک اهالی منطقه که چراگاه خود را از دست داده بودند، با جابر به مقابله پرداختند. جابر از ترس به سلیمان بن

ص: 87

1- ابراهیم بن هلال صابی، التاجی فی اخبار الدولة الدیلمیه، (اخبار ائمه زیدیه فی طبرستان و دیلمیان و جیلان)، به کوشش ویلفرد مادلونگ، بیروت، دار النشر، 1987 م، ص 19).

2- همان، ص 19.

3- تاریخ طبری، پیشین، ج 9، ص 272.

عبد الله پناه برد. محمد و جعفر که توان مقابله با عوامل طاهریان را نداشتند، به ناچار از مردم دیلم کمک خواستند. آنان به سبب داشتن زمینه های فرهنگی و سیاسی ضد خلافت و در نتیجه ضد طاهریان که علویان نیز آن را تقویت می کردند، با محمد و جعفر هم پیمان شدند و در صدد برآمدند که برای تنظیم امور خویش یکی از بزرگان علوی را به رهبری برگزینند. (1)

تضاد منافع پسران رستم با عواملی که محمد بن اوس برای چالوس و کلار منصوب کرده بود و همچنین ظل و بیداد عوامل طاهریان و نارضایتی مردم منطقه موجب شد که محمد و جعفر از فرصت استفاده کنند و چراگاهی را که مورد استفاده عامه مردم بود، تصرف کنند و آن را وسیله ای برای تحریک مردم منطقه کنند تا به طور مستقیم با این واقعه درگیر شوند. توجه به علویان چنان که پیش از این نیز گفته شد، به سابقه حضور علویان در منطقه مربوط می شد. حسن سلوک و تلاش بی وقفه ایشان آنچنان در مردم اثر کرده بود که مردم مورد ظلم جهت تظلم و دادخواهی پیش ایشان می رفتند. (2)

مقابله مردم با ظلم و ستم از این پس جهت و هدف دیگری یافت و سران محلی و فرمانروایان پادوسپانی برای جلب حمایت مردم ناچار به خواسته ایشان تن می دادند.

بنابراین جمعی از مردم به همراه محمد و جعفر که عبد الله بن ونداد امید، ریاست ایشان را بر عهده داشت به نزد محمد بن ابراهیم (3) یکی از بزرگان علوی ساکن این منطقه رفتند و گفتند:

ما از دست ظلم این جماعت به جان آمدیم و اسلام و ایمان با شما است، ما می خواهیم که سیدی را از آل محمد صلی الله علیه و اله بر خود حاکم گردانیم که با ما به عدل و راستی رفتار کند و م.

ص: 88

1- التاجی فی اخبار الدولة الدیلمیة، پیشین، ص 20.

2- تاریخ رویان، پیشین، ص 87.

3- محمد بن ابراهیم بن علی بن عبد الرحمن بن قاسم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام.

به سیرت محمد و علی علیهما السلام برود، چه باشد اگر بر تویعت کنیم تا به برکات تو، این ظلم از ما مندفع گردد. (1)

بدین سان، نطفه قیام را توده مردم جهت مبارزه با ظلم و ستم و به منظور ایجاد عدالت اسلامی و احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و اله بستند.

به هرحال محمد بن ابراهیم که منابع، وی را فردی با تقوا، زاهد و با دیانت معرفی کرده اند، گفت: «من اهلیت خروج ندارم» و داماد خویش را که در ری اقامت داشت برای تصدی این امر معرفی کرد. بعد از عهد و میثاقی که بین عبد الله بن وندادامید، رئیس آن جماعت با محمد بن ابراهیم بسته شد، نامه ای از طرف محمد بن ابراهیم و نامه هایی از طرف اعیان نواحی نوشته شد و همراه با قاصدی به ری نزد حسن بن زید روانه شد. حسن بن زید به دنبال دعوت آنان به طبرستان آمد. حسن بن زید (2) که بعدها به داعی کبیر ملقب شد، از دعوت مردم استقبال کرد و بلافاصله بعد از بازگشت، قاصد خود را به رویان رسانید. با ورود او طبرستان شکل جدیدی به خود گرفت و بنابر گفته ابن اسفندیار اکثر مردم طبرستان با وی بیعت کردند. (3)

مردمی که سالیان دراز از حکومت خلفای عباسی و عمال آنان در رنج بودند به این نهضت پیوستند. او از دیلم روانه شرق مازندران شد و ضمن درگیری با محمد بن اوس آمل را فتح کرد و از مردم آمل خواست تا فردی را جهت حکومت بر خویش انتخاب کنند. (4)

آمل، ساری و حتی گرگان به ضمیمه گیلان و دیلم جزو مناطقی بود که در مدت 200.

ص: 89

1- تاریخ طبرستان، پیشین، ص 228.

2- همان، ص 228.

3- همان، ص 228.

4- همان، ص 230.

سال از طرف علویان اداره می شد، (1) اگرچه در این مدت گاه طاهریان و گاه یعقوب لیث با آنان درگیر شده و شکست خوردند، اما مجدداً این مناطق به دست علویان هواخواه مردم می افتاد. شرح حوادث مربوط به این درگیریها در کتابهای تاریخی عنوان شده و از حوصله این بحث خارج می باشد.

پس از مرگ داعی کبیر، برادرش محمد بن زید معروف به داعی، (2) پس از درگیری با ابو الحسین احمد فرزند محمد بن ابراهیم و داماد داعی کبیر که خود را جانشین داعی کبیر می دانست، توانست حکومت علویان را به دست گیرد.

مورخانی نظیر مرعشی و صابی وی را دارای اخلاق حسنه و نیک دانسته، ستوده اند. (3) ابن اسفندیار می نویسد:

وی هر سال سی هزار درهم سرخ به مشاهد حسین بن علی و امیر المؤمنین علی و حسن بن علی علیهم السلام و سایر سادات و اقربای خویش کمک می کرد و او نخستین کسی است که قبور ائمه علیهم السلام را که در دوره متوکل تخریب شده بود، بازسازی کرد. (4)

ابن خلدون نیز ضمن بیان وقایع دوران جانشینی و امارت داعی به تسلط وی بر تمامی نواحی طبرستان تصریح کرده است. (5)

قابل ذکر است که داعی محمد بن زید در شوال 287 ه ق در نیم فرسنگی گرگان به دست محمد بن هارون، فرستاده امیر اسماعیل سامانی که منشور حکومت خراسان، 6.

ص: 90

1- التاجی فی اخبار الدولة الدیلمیه، پیشین، ص 21.

2- مقاتل الطالبیین، پیشین، ص 632.

3- اخبار طبرستان، رویان و مازندران، پیشین، ص 129 و التاجی فی اخبار الدولة الدیلمیه، پیشین، ص 21.

4- تاریخ طبرستان، پیشین، ص 95.

5- عبد الرحمن، ابن خلدون، العبر و دیوان المبتداء و الخبر، ترجمه عبد المحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1364 ش، ج دوم، ص 516.

سیستان، طبرستان، ری و اصفهان را از خلیفه معتضد دریافت کرده بود، کشته شد.

داعی محمد هیچ گاه نتوانست در امر رهبری سیاسی و مذهبی نهضت علویان در طبرستان توفیقی همانند داعی کبیر کسب کند، البته عده ای از مردم دیلم توسط وی به دین اسلام مشرف شدند، (1) اما به طور کلی شور مذهبی در زمان وی کاهش یافت و انگیزه دینی برای دفاع از حکومت در میان مردم روند نزولی به خود گرفت. یکی از علل سقوط داعی محمد را باید در همین امر جستجو کرد و به همین دلیل نمی توان سهم عمده ای در تحولات مذهبی این خطه برای وی قائل شد.

نهضت دوم علویان در طبرستان

پس از قتل داعی محمد یکی از علویان بزرگ مشهور به ناصر کبیر (2) که سابقه دیرینه ای در همکاری با این نهضت داشت به خونخواهی وی قیام کرد اما مورد حمایت امرای قرار نگرفت و از طریق دامغان به ری گریخت. محمد بن هارون مدت یکسال و نیم بر طبرستان حکومت کرد، ولی بعد از این مدت به جستان دیلمی و حتی ناصر کبیر برای نجات طبرستان از سلطه سامانیان نزدیک شد و در سال 289 ه ق علم استقلال برافراشت و بر اسماعیل سامانی عصیان کرد، اما نهضتش توسط سامانیان سرکوب شد و طبرستان مدت سیزده سال تحت سلطه سامانیان قرار گرفت.

در طول حکمرانی سامانیان در طبرستان، ناصر کبیر تنها فرد شایسته و قوی از علویان بود که ضمن تلاش برای ایجاد نهضت، به فعالیت فرهنگی نیز می پرداخت.

ناصر کبیر پایگاههایی برای کانون فعالیت خویش تعیین کرد و به تبلیغ اسلام و پرورش شاگردانی در مکتب خویش همت گماشت و مبلغینی نیز به نقاط مختلف اعزام کرد. او

ص: 91

1- التاجی فی اخبار الدولة الدیلمیه، پیشین، ص 22.

2- حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر الاشراف بن زین العابدین علیه السلام، ابو محمد الاطروش ناصر الحق و ناصر الکبیر (عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج 2، ص 206).

در مناطق غربی آمل تا سفیدرود از روستایی به روستای دیگر می رفت و طوایف مختلف را که هنوز اسلام نیاورده بودند به اسلام دعوت می کرد و چون اسلام می آوردند، برای استمرار فعالیت‌های دینی و تداوم اجتماعات مذهبی در روستاها و محلات ایشان مسجد می ساخت. (1)

این زمینه فرهنگی موجب شد که در سال 301 ه ق وقتی مردم از حکومت محمد بن صعلوک، عامل سامانیان اعراض کردند، متوجه ناصر کبیر شوند و او را برای قیام تشویق و ترغیب کنند. (2) ناصر کبیر نیز موفق شد دست محمد بن صعلوک را از منطقه طبرستان کوتاه کند و مردم نواحی طبرستان نیز با ناصر کبیر بیعت کردند. سپس ناصر کبیر، ریاست امور لشکری و کشوری را به یکی از علویان به نام حسن بن قاسم سپرد و خود به عبادت و امور شرعی مشغول شد و در سال 304 ه ق درگذشت.

ناصر کبیر در میان علویان طبرستان، چهره شاخصی در فعالیت‌های فرهنگی است و از آنجا که اهتمام زیادی به امور فرهنگی داشت، از تجربیات ارزنده خویش در امور علمی و فرهنگی بهره گرفت. بنیادی ترین امری که برای گسترش و پیشرفت علم و دانش انجام داد، تأسیس مدارس علمیه در نقاط مختلف طبرستان بود که از میان آنان، مدرسه ای است که در شهر آمل ساخته شده و از شهرت بسزایی برخوردار است و آن را اولین مدرسه در جهان اسلام دانسته اند. (3)

کتابخانه ای نیز احداث کرد که در کنار مرقدش قرار گرفته و با مدرسه مجتمع بزرگی 6.

ص: 92

-
- 1- عز الدین ابی الحسن، ابن اثیر، الکامل فی تاریخ، بیروت، موسسه التاریخ العربی، 1414 ه، ج 5، ص 44.
 - 2- تاریخ طبرستان، پیشین، ص 268 و تاریخ رویان، پیشین، ص 105.
 - 3- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، 1356 ش، ص 626.

شد که موقوفاتی نیز داشته است. (1)

با وجود اینکه تا این زمان در طبرستان بسیاری از مردم اسلام آورده بودند، ولی چون اصلاحات فرهنگی، اجتماعی صورت نگرفته بود، مردم بر آداب و رسوم گذشتگان خویش سلوک می کردند و همیشه این احتمال وجود داشت که مذهب ایشان در معرض رجعت به عقاید پیشینیان قرار گیرد. (2) ناصر کبیر برای جلوگیری از چنین امری، آداب و رسوم برگرفته از تعالیم اسلامی را به جای آداب و رسوم قدیم نشانده. (3)

البته چون مدت حکومت او کوتاه بود و اصلاح این امور احتیاج به زمان طولانی دارد، توفیق او در این زمینه اندک بود.

طبری با وجودی که نسبت به این نهضت خوش بین نبود، اجرای عدالت و اقامه حق و حسن سیرت ناصر کبیر را بی نظیر دانسته است. (4)

پس از ناصر کبیر مردم به فرزند بزرگتر او، ابو الحسن احمد روی آوردند، اما او از پذیرفتن رهبری ایشان امتناع کرد و از داعی صغیر که در گیلان به سر می برد، خواست که در آمل حکومت را به دست گیرد. داعی صغیر به محض استقرار در آمل، احمد و جعفر فرزندان ناصر کبیر را به حکومت گرگان منصوب کرد. ابو القاسم جعفر با اعتراض نسبت به حکومت داعی صغیر به ری رفت و از محمد بن صعلوک حاکم ری تقاضای سپاهی جهت مقابله با داعی صغیر کرد، به شرط اینکه پس از پیروزی، خطبه و سکه به نام امیر اسماعیل سامانی کند، اما پس از پیروزی چون پرچم خود را به رنگ سیاه در آورد و خود را تابع سامانیان اعلام کرد، مردم از او روی گردانیدند و به داعی صغیر 9.

ص: 93

-
- 1- تاریخ طبرستان، پیشین، ص 97.
 - 2- مروج الذهب و معادن الجواهر، پیشین، ج 4، ص 217.
 - 3- ابو ریحان بیرونی، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر، 1363 شمسی، ص 293.
 - 4- تاریخ طبری، پیشین، ج 10، ص 149.

پیوستند. در نهایت داعی صغیر مغلوب احمد و جعفر فرزندان ناصر کبیر شد و از آمل به سوی رویان گریخت و در آنجا گوشه انزوا برگزید (311 ه.ق). (1)

فروپاشی و زوال علویان

داعی صغیر دارای هوش و فراست کافی برای حکومت بر تمام طبرستان و گرگان بود و در میان علویان پیدا نمی شد. ابو الحسین احمد که پس از داعی صغیر حکومت را به دست گرفته بود بعد از دو ماه وفات یافت. ابو القاسم جعفر نیز بعد از یکسال به سرنوشت برادرش دچار شد.

پس از جعفر در اواخر سال 312 ه.ق مردم با ابو علی احمد فرزند ابو الحسین احمد بیعت کردند، اما ماکان بن کاکای از سرداران محلی طبرستان که پدرش در نهضت ناصر کبیر به شهادت رسیده بود در نهایت حکومت را به داعی صغیر بازگرداند و بار دیگر داعی صغیر بر طبرستان مسلط شد و حتی با حمله به ری توانست علاوه بر ری، قزوین، زنجان، ابهر و قم را نیز ضمیمه قلمرو خویش کند. (2)

گسترش حکومت داعی صغیر به نواحی جنوبی طبرستان و تصرف منطقه وسیعی از ری تا زنجان موجب نگرانی شدید مقتدر، خلیفه عباسی شد. وی امیر نصر سامانی را مأمور دفع علویان این نواحی کرد. امیر سامانی نیز برای نیل به این مقصود از اسفار بن شیرویه و مرداویج زیاری، از سرداران دیلمی که در پناه وی بودند، سود جست و آنان را به سوی طبرستان اعزام کرد. (3) داعی صغیر در نبرد با آن دو توسط مرداویج زیاری به قتل رسید (316 ه.ق). با قتل داعی صغیر دیگر علوی شاخصی در طبرستان وجود نداشت که بتواند در برابر امرای طبرستان قد علم کند و به بسیج مردم پردازد و

ص: 94

1- تاریخ طبرستان، پیشین، ص 285.

2- مروج الذهب و معادن الجواهر، پیشین، ج 4، ص 279.

3- الکامل فی التاریخ، پیشین، ج 5 ص 106 و التاجی فی اخبار الدولة الدیلمیة، پیشین، ص 36.

حکومت را در این منطقه به دست گیرد. پس از مدتی برخی از ایشان برای ایجاد نهضتی مجدد تلاش کردند و تا مدتی نیز در بخشی از طبرستان حکومتی هرچند محدود تشکیل دادند، ولی برای حکومت بر تمام طبرستان توفیقی بدست نیاوردند.

ص: 95

فصل دوم: چگونگی شکل گیری دولت آل بویه

اشاره

ص: 97

چگونگی شکل‌گیری دولت آل بویه در سالهای ضعف و انحطاط خلافت عباسی که امرای ترك و دیلم خلیفه بغداد را دست‌نشانده قدرت و غلبه خویش ساخته بودند، در ایران اندیشه ایجاد يك قدرت پایدار همراه با احیا میراث کهن آن در خاطر بسیاری از داعیه‌داران عصر، از گیل و دیلم و سیستان شکفته بود. تحقق این رویا در يك مدت کوتاه تا حدی فقط برای آل بویه ممکن شد که آن هم به سبب اختلافات خانوادگی و مسائل دیگر مانند يك رویا پایان یافت.

در سالهای جوش و خروش گیل و دیلم که ماکان و اسفار و مرداویج از سرداران دیلمی بین خراسان و گرگان و ری در جستجوی قدرت، تلاش خود را آغاز کرده بودند، پسران بویه-ابو الحسن علی (عماد الدوله) و برادرش ابو علی حسن (رکن الدوله)- از جمله سرداران سپاه ماکان قرار داشتند. (1) بین ماکان و مرداویج همواره مناسبات نیکویی برقرار بود تا آنکه مرداویج، اسفار پسر شیرویه را کشت و ری و جبال (2) را به تصرف خود درآورد و کارش بالا گرفت. از طرف دیگر ماکان، آمل و طبرستان را به تصرف درآورد و دامنه نفوذ او تا نیشابور کشیده شد. از این پس اختلاف میان ماکان و ت.

ص: 99

1- حمد الله مستوفی، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، 364، ش، ص 409.

2- مقصود عراق عجم یا قسمتهای مرکزی ایران است که شهرهای عمده آن اصفهان، همدان، ری، قم، قزوین و کرج (میان همدان و اراک فعلی) است.

مرداویج آغاز شد و به جنگ بین طرفین انجامید و در نتیجه مرداویج بر ماکان پیروز شد، به همین دلیل برادران بویه-علی و حسن با موافقت ماکان به مرداویج پیوستند.

مرداویج آن دورا به خوبی پذیرفت و فرمانروایی شهر کرج ابو دلف را به علی واگذار کرد، (1) اما پس از مدتی مرداویج از این اقدام خویش پشیمان شد و تصمیم گرفت از رفتن علی جلوگیری کند. علی که از قضیه آگاه شده بود، به سرعت خود را به کرج رساند و با بزرگان و اعیان شهر به نیکی رفتار کرد و چند قلعه از قلعه های اطراف شهر را که در دست خرمیان (خرم دینان) بود به تصرف درآورد و آنچه از این قلعه ها به دست آمد در میان سپاهیان و اعیان شهر و مردم تقسیم کرد. وی پس از کرج به اصفهان رفت.

حکمران اصفهان، ابو الفتح بن یاقوت بود (پدرش یاقوت از طرف خلیفه عباسی فرمانروای فارس بود) که از طرف خلیفه الراضی بالله، منصوب گردیده بود. در جنگ بین این دو عده زیادی از سپاهیان ابو الفتح که دیلمی و گیلی بودند به علی پیوستند و به این شکل وی توانست بر اصفهان غلبه کند. (2) علی با اطلاع از این امر اصفهان را ترک کرد و به سوی ارجان-در حدود بهبهان فعلی- حرکت کرد. فرمانروای این شهر، ابو بکر پسر دیگر یاقوت بود که بدون مقاومت به رامهرمز گریخت و علی توانست شهر را به تصرف درآورد، سپس به دعوت یکی از مردان مقتدر و ثروتمند ناحیه فارس به نام ابو طالب زید بن علی نوبندجانی- که او را به تصرف شیراز دعوت کرده بود- به نوبندجان رفت (3) و توانست بر یاقوت، حاکم منصوب از طرف خلیفه الراضی غلبه کند و شیراز را به تصرف درآورد. (4) 5.

ص: 100

-
- 1- ابو علی، مسکویه، تجارب الامم و تعاقب الاهمم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات توس، 1376 ش، ج 5، ص 272-273.
 - 2- همان، ج 5، ص 376.
 - 3- نوبندجان شهری بوده در 26 شش فرسنگی از ارجان به طرف شیراز (معجم البلدان)
 - 4- تجارب الامم، همان، ج 5، ص 395-403.

وقتی در شیراز مستقر شد از خلیفه الراضی بالله خواست که او را از طرف خود به عنوان والی فارس بشناسد و او هم متعهد می شود که سالانه هشت هزار درهم به بغداد بفرستد. در شوال سال 322 ه ق، خلعت و لوای خلیفه به همراه مردی به نام ابو عیسی کاتب برای وی فرستاده شد، اما علی از دادن پولی که تعهد کرده بود، خودداری کرد.

زمانی که علی در فارس و برادرش حسن در اصفهان استقرار یافتند، تصمیم گرفتند که برادر کوچکتر خود احمد را برای تصرف کرمان بفرستند. احمد نیز بعد از حوادثی موفق شد کرمان را تصرف کند، پس از این پیروزی علی از برادرش احمد خواست که به فارس برگردد، وی نیز بازگشت و در استخر اقامت گزید. (1) از این پس علی و بعد از او برادرزاده اش عضد الدوله به طور مکرر اقدام به فتح کامل کرمان کردند تا سال 357 ه ق که عضد الدوله تمام آن ناحیه را به تصرف درآورد. در سال 324 ه ق، ابو عبد الله بریدی - فرمانروای اهواز و بصره - که حکومتش مورد تجاوز ابن رائق و بحکم از عمال خلیفه قرار گرفته بود به علی پناه آورد و به علی وعده یاری در فتح عراق داد.

علی، برادرش احمد را از استخر طلبید و او را به یاری ابو عبد الله بریدی فرستاد که آنان نیز موفق شدند ابن رائق و بحکم را شکست دهند.

بعد از آن احمد چندین بار قصد کرد بغداد را فتح کند، ولی موفق نشد، تا اینکه در سال 334 ه ق وارد بغداد شد و از طرف خلیفه، المستکفی بالله به لقب معز الدوله، ملقب گردید. همچنین خلیفه به برادران احمد، علی لقب عماد الدوله و حسن، رکن الدوله اعطا کرد و دستور داد نام آنان را بر سکه ها ضرب کنند.

از این پس معز الدوله صاحب اختیار بغداد شد و هرروز پنج هزار درهم خرجی 2.

ص: 101

1- همان، ج 5، ص 463-467. جمال الدین، ابن تغریبیدی النجوم الزاهره فی ملوک مصر القاهره، مصر، چاپ دار الکتب، 1383 ق، ج 3، ص 272.

برای خلیفه المستکفی قرار داد و خلیفه از تمام اختیارات خود محروم شد و تنها در خطبه نامی از خلیفه برده می شد. (1)

کار خلیفه به واسطه غلبه دیالمه به اندازه ای به ضعف گرائید که هیچ کس به خلیفه و دستوراتش اعتنایی نمی کرد. ابن اثیر در این باره می گوید: در زمان معز الدوله هیچ احترامی برای خلیفه باقی نماند، وی از داشتن وزیر محروم بود. فقط کاتبی داشت که به زمینها و مخارج او رسیدگی می کرد، اما معز الدوله هرکس را که می خواست به وزارت خود انتخاب می کرد. (2) همچنین معز الدوله در عزل و نصب قضات و صاحبان مشاغل دیگر اعتنایی به خلیفه نمی کرد. (3)

مناسبات آل بویه با خلافت عباسی

روابط و مناسبات آل بویه با خلفای عباسی وضعی پیچیده داشت. آنان با آنکه شیعه بودند به ساقط کردن خلافت عباسی مبادرت نورزیدند، زیرا ملاحظاتی، اتخاذ چنین سیاستی را ایجاب می کرد. جمعیت بغداد و به طور کلی عراق بیشتر سنی بودند.

از طرف دیگر وجود سپاهیان ترك سنی، آل بویه را ناگزیر می کرد که میان گرایشهای شیعی و فشار اهل سنت موازنه ای دقیق برقرار سازند، زیرا آل بویه از اعتقاد و احترام گسترده مردم نسبت به خلیفه سنی مذهب در عراق و به طور کلی در جهان اسلام آگاه بودند، و از آن به مثابه وسیله ای برای مشروعیت بخشیدن به قدرت خویش استفاده می کردند. آنان اجازه رسمی حکومت خود را از خلیفه گرفته بودند و برای برخورداری از مشروعیتی هر چند ناپایدار، به هاله تقدس خلیفه سنی نیازمند بودند. دلیل دیگری

ص: 102

1- محمد بن عبد الملك همدانی، تکملة التاريخ الطبری، بیروت، مطبقة کاتولیکه، 1961 م، ج 1، ص 211.

2- تاریخ الکامل، پیشین، ج 5، ص 270.

3- تکملة التاريخ طبری، همان، ج 1، ص 179.

نیز برای برکنار نکردن خلیفه عباسی به نفع يك علوی بر حق وجود داشت، زیرا چنین عملی قدرت خود آل بویه را کاهش می داد، چرا که ناگزیر بودند که از خلیفه ای علوی تبعیت کنند، از طرف دیگر شیعیان عراق که معز الدوله سعی داشت از آنان دلجویی کند، امامی مذهب بودند و این بدین معنا است که منصوب کردن خلیفه ای زیدی مذهب که مورد نظر معز الدوله بود، (1) از نظر آنان در مقایسه با خلیفه عباسی یکسان باشد، بنابراین معز الدوله دریافت که باقی ماندن بر خلافت عباسی مناسب تر است.

از طرفی او از این اصل زیدی «مجاز بودن امامت مفضول باوجود افضل» پیروی کرد و براساس این اصل زیدی و مصلحت سیاسی، ولایت خلیفه سنی را پذیرفت. (2)

در دوره 113 ساله حکومت آل بویه بر بغداد، پنج خلیفه عباسی در بغداد به ظاهر قدرت را در اختیار داشتند، آنان عبارت بودند از، المستکفی (333-334 ه ق)، المطیع (334-363 ه ق)، الطائع (363-381 ه ق)، القادر (381-422 ه ق)، و القائم (422-467 ه ق) که خلیفه آخر تا زمان ورود سلجوقیان به صحنه سیاست بر مسند خلافت باقی بود، از این میان سه خلیفه نخستین، یکی پس از دیگری از مقام خود خلع شدند.

تنها چهارمین آنان یعنی القادر بالله در حالی که هنوز مقام خلافت را به عهده داشت درگذشت و پسرش القائم به عنوان جانشین وی تعیین شد.

این نکته مسلم است که آل بویه شیعه بودند و از نظر مذهبی هیچ گونه تعهدی نسبت به خلفای عباسی نداشتند، چون آنان، آل عباس را غاصب مقام خلافت می شمردند و برای اطاعت از آنان هیچ گونه انگیزه مذهبی نداشتند، اما برکناری سه خلیفه همزمان آل بویه هر يك به انگیزه ای جداگانه صورت گرفت و مسائل مذهبی در این قضایا تأثیری نداشت، به جز این مسلم است که آل بویه علی رغم شیعه بودن 1.

ص: 103

1- .الكامل، پیشین، ج 5، ص 270.

2- .همان، ج 5، ص 271.

مذهب را فدای سیاست و حکومت دنیوی خود کردند و به تعبیر دیگر تنها در صدد حفظ حکومت و منافع سیاسی خود بودند، روایتهای تاریخی مبنی بر اندیشه معز الدوله برای نقل خلافت از عباسیان به علویان نیز نمی تواند دلیل بر تفکر مذهبی آنان باشد. چون اگر شخص معز الدوله در تشیع خود راسخ بود و به راستی به اندیشه شیعه گری ایمان داشت، می بایست حکومت را به علویان منتقل می کرد و به صرف استدلال و زیرش که او را از عواقب این کار و خارج شدن حکومت دنیوی از دست وی بیم می داد (1) از این کار دست برنمی داشت. نکته دیگر در چگونگی روابط خلفا و آل بویه که شایسته توجه است، این است که بر سر اصل وجود خلافت اختلافی در میان نبوده است و اگر ستیز و خلع و نصبی از طرف حاکمان آل بویه صورت می گرفت، تنها در راستای منافع آنان بوده است، زیرا موقعیت زمانی و اجتماعی و مذهبی، این موضوع را به حاکمان آل بویه تفهیم کرده بود که اگر خواهان ادامه حکومت هستند ناچار باید بر ابقای خلافت صحه بگذارند، زیرا وجود اکثریت سنی مذهب، در سرزمینهای اسلامی که تحت سیطره آل بویه بود و نیز قدمت و مشروعیت نهادینه شده خلافت و وجود حکومتهای مستقل سنی مذهب که بر لحاظ ظاهری هم از خلفای عباسی تبعیت می کردند، این امکان را از آل بویه سلب کرده بود که بتوانند خلافت عباسیان را منقرض کنند.

در هیچ يك از سه مورد خلع خلفا که در زمان حکومت آل بویه اتفاق افتاد، انگیزه مذهبی دخیل نبود و صحبتی درباره اصل وجود خلافت نبوده است و در هر سه مورد، اقتضای منابع آل بویه بر این قرار گرفته بود که خلفا را تغییر دهند که ما به مقتضای بحث هر سه مورد را توضیح می دهیم.

علت ظاهری خلع المستکفی، توسط معز الدوله بر طبق روایتهای تاریخی که شرح 0.

ص: 104

آن در کتابها آمده است، این بود که وی توسط زنی شیرازی- که در کتابها از او به عنوان علم یا پیشکار خلافت نام برده شده-، به همراهی توزون از امرای ترک به خلافت رسیده بود. این دو نفر باهم تبانی کرده بودند که خلیفه را خلع و به جای او المستکفی را به خلافت نشانند. (1) ذهنیتی که معز الدوله از این عمل داشت و بعضی از اقدامات این زن نظیر برگزاری مهمانی بزرگی که وجوه دیلم در آن شرکت داشتند، این سوءظن را در معز الدوله تقویت کرد که هدف از این کار سلب قدرت از وی و بیعت گرفتن برای المستکفی است. (2) این امر و شاید مسائل دیگری که بر ما پوشیده است، باعث شد که معز الدوله اقدام به خلع المستکفی کند. به هر حال مسلم است که معز الدوله این اقدام را در جهت تثبیت و نیز افزایش قدرت خود امری مسلم می پنداشت. علت خلع المطیع بالله به شهادت تمام منابع تاریخی ظاهرا بیماری فلج بود که باعث اشکال در تکلم وی شده بود. این مسئله سبب شد که سبکتگین- حاجب معز الدوله- از خلیفه خواست که خود را از خلافت خلع، و خلافت را به پسرش عبد الکریم ملقب به الطائع واگذار کند. وی نیز قبول کرد و در سال 363 ه ق در حضور چند شاهد از خلافت کناره گرفت (3)، بنابراین می توان گفت که کناره گیری وی امری مصلحتی بوده و اجباری در کار نبوده است. (4)

درباره علت خلع الطائع، به دست بهاء الدوله، نظرات مختلفی از سوی منابع ابراز گردیده است. به نوشته تاریخ یمنی، علت خلع الطائع عدم همکاری و مشاوره او با بهاء الدوله در امور مهم حکومتی و انجام اعمالی برخلاف رضایت بهاء الدوله بود. 9.

ص: 105

- 1- تجارب الامم، پیشین، ج 6، ص 75-72.
- 2- الکامل، پیشین، ج 5، ص 269.
- 3- همان، ج 5، ص 389.
- 4- احمد بن علی، خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 11، بیروت دار الکتاب العربیه، بی تا، ص 79.

بنابراین بهاء الدوله تصمیم گرفت کسی را برای مقام خلافت انتخاب کند که رعایت مصالح امور را بکند و به اصطلاح در انجام امور مادی و معنوی خلافت از هوا و هوس دور باشد. (1) به همین منظور در شعبان سنه 381 ه ق وی را از خلافت خلع و القادر بالله را به خلافت منصوب کرد. اما انگیزه اصلی بهاء الدوله در برکناری الطائع، ضعف مالی بهاء الدوله بود. او به طمع زر و سیمی که در اختیار الطائع بود و به تحریک افرادی چون ابو الحسن بن معلم که در او نفوذ سختی داشت، اقدام به خلع الطائع و ضبط اموال او کرد، (2) بنابراین سخن عتبی در این باره توجیهی بیش نیست، زیرا در زمان تسلط آل بویه بر بغداد خلفای عباسی از قدرت چندانی برخوردار نبودند و تحت فرمان حاکمان بویهی بودند و تنها انگیزه های خاصی که در جهت تثبیت و تحکیم قدرت آل بویه انجام می گرفت، می توانست مشوقی برای عزل و نصب خلفا باشد. نکته در خور توجه این است که چرا حاکمان آل بویه اقدام به براندازی خلافت عباسیان نکردند و آیا اصولاً این کار امکان پذیر بود؟

در جواب باید گفت که حاکمان آل بویه نیز همچون بسیاری از پادشاهان مستقل دیگر در جهت حفظ و تحکیم قدرت و در راستای منافع سیاسی خود قدم بر می داشتند، از طرف دیگر اوضاع حاکم بر سرزمینهای خلافت این امکان را به آنان نمی داد که مقام خلافت را براندازند، زیرا چند عامل در این مسئله مؤثر بود، از جمله:

اولاً، اکثریت مردم بغداد سنی مذهب و وفادار به خلیفه عباسی بودند. ثانیاً بخش بزرگی از سپاهیان آل بویه را ترکان سنی مذهب تشکیل می دادند که به شدت پایبند مذهب تسنن بودند و قدرت خلیفه اگرچه اسمی و ظاهری بود، ولی از طریق این 9.

ص: 106

1- ابو نصر عتبی، تاریخ یمینی، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا، ص 298.

2- الکامل، پیشین، ج 5، ص 489.

سپاهیان می توانست از قوه به فعل تبدیل شود، بنابراین رنجاندن سپاهیان ترك، معقول نبود. علاوه بر این قدمت دیرینه نهاد خلافت و مشروعیت و قانونی بودن آن از سوی اکثریت مردم و به ویژه اهل تسنن، برانداختن آن را کاری مشکل می کرد و سنیان چنین امری را تحمل نمی کردند.

علاوه بر اینکه فرمانبرداری ظاهری حکومت‌های مستقل و نیمه مستقلی چون سامانیان، غزنویان و حکومت‌های دیگر از مقام خلافت نیز از عوامل مؤثر در پذیرفتن خلافت عباسی از طرف آل بویه بود، به طوری که حتی در صورت امکان براندازی، آل بویه برای کسب مشروعیت مذهبی و سیاسی ناچار باید به فاطمیان که خود را مستحق مقام خلافت و منتسب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می دانستند، روی می آوردند که باتوجه به قدرت عظیم فاطمیان این عمل معقول نبود. این مسائل سبب شد که روابط حاکمان آل بویه با خلفای عباسی تا جایی پیش رود که به اصل مشروعیت نهاد خلافت ضربه نزنند و چون نیازمند کسب مشروعیت از نهاد خلافت بودند، ترجیح دادند که به نوعی به خلافت تضعیف شده و زیردست عباسی راضی شوند و خود را درگیر مشکلات ن سازند.

سیاست مذهبی آل بویه

قبل از ورود به بحث اصلی که درباره سیاست مذهبی حاکمان آل بویه است، مقدمه ای درباره مذهب حاکمان آل بویه بیان می کنیم. باتوجه به اینکه آل بویه از سرزمین دیلم برخاسته بودند و دیلم زادگاه آنان بود، بنابراین می توان گفت که آنان شیعه مذهب بودند، اما اینکه از کدام فرقه تشیع بودند، مورد اختلاف است.

عده ای فقط عنوان کرده اند که آنان شیعه بودند. بعضی از نویسندگان نیز بر زیدی

در هر صورت آل بویه در تاریخ معروف به «رفض» (2) شده اند که به معنای شیعه دوازده امامی است. رازی عنوان می کند که آل بویه، امامتی بودند. (3) فرای نیز به تشیع اثنی عشری آنان تصریح کرده است. (4)

اشپولر نیز بر این اعتقاد است که آل بویه از ابتدا شیعه دوازده امامی بودند و تا آخر نیز بدان وفادار ماندند. (5) اما به نظر می رسد که نظر دکتر کامل شیبی که می گوید: آل بویه از ابتدا زیدی مذهب بوده و سپس به مذهب اثنی عشری گرایش پیدا کرده اند، (6) به صواب نزدیک تر است. ظاهراً حاکمان اولیه آل بویه پیرو تشیع زیدی و از شاخه جارودی این فرقه بودند. به اعتقاد شاخه جارودیه، حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم خلافت و امامت علی علیه السلام را به صفت تأکید فرموده و اسمی نیاورده است. و امت کوتاهی کردند و آن صفت را شناسایی نکردند و خلفا را به اختیار خود نصب کردند و با این نصب کافر شدند. (7) بنابراین فقط شاخه زیدی هستند که به امامت علی علیه السلام اقرار داشتند، بنابراین اندیشه معز الدوله در سپردن امر خلافت به یک زیدی علوی به نام معز الدین علوی این 7.

ص: 108

-
- 1- ریجادی فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، 1373 ش، ج 4، ص 248.
 - 2- تاریخ گزیده، پیشین، ص 426.
 - 3- عبد الجلیل قزوینی، النقض فی رد بعض فضائح الروافض، تصحیح و تحقیق محدث ارموی، تهران 1371 ه ق، ص 42.
 - 4- ر. ن. فرای، دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1362 ش، ص 329.
 - 5- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، پیشین، ج 1، ص 329.
 - 6- مصطفی کامل شیبی، تشیع و تصوف، ترجمه قراگوزلو، تهران، امیر کبیر، 1359 ش، ص 41-42.
 - 7- ابو الفتح شهرستانی، الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی- تصحیح جلالی نائینی، بی جا، انتشارات اقبال، 1361 ش، ج 1، ص 207.

تفکر را تقویت می کند که وی زیدی مذهب بوده است، زیرا این مسئله روشن است که شیعیان دوازده امامی، امامت اهل فرقه های دیگر را بر خود نمی پذیرند. اما اقدامات بعدی وی این گمان را تقویت می کند که وی از تشیع زیدی به تشیع دوازده امامی گرویده است. از جمله این اقدامات برگزیدن ابن جنید به عنوان مرجع فقهی است، زیرا این فرد از فقهای امامیه به حساب می آمد، (1) از طرف دیگر اقدام احمد معز الدوله در سال 351 قمری در نوشتن مکتوبی بر در مساجد بغداد و نقاط دیگر که در آن نسبت به عملکرد خلفای سه گانه و معاویه اظهار بیزاری شده و آنان را مورد لعن قرار داده بود، اگرچه با عکس العمل شدید اهل سنت و با صلاحدید مهلبی، وزیر معز الدوله به صورت دیگری اصلاح شد که در آن فقط نام معاویه آورده شده بود و به قول نویسنده کتاب مجالس المؤمنین، اقدامی در جهت ترویج مذهب حقه ائمه اثنی عشری علیهم السلام بوده است، (2) زیرا زیدیان از چنین اقدامی پرهیز می کردند و استناد آنان به فعل زید بن علی علیه السلام بود که در کوفه و به هنگام قیام علیه امویان، حاضر نشد از عمر و ابو بکر بیزاری جوید.

اگرچه اقدام وی نوعی تقیه بود، اما این عمل نزد زیدیه به معنای تأیید اجمالی خلافت این دو نفر بود. از طرفی اقدام احمد معز الدوله در برگزاری مراسم سالانه عید غدیر (3) و نیز چگونگی برخورد پادشاهان آل بویه با علمای شیعه (4)، زیارت مشاهد و 7.

ص: 109

-
- 1- قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1354 ش، ج 1، ص 439.
 - 2- همان، ج 2، ص 326.
 - 3- تصوف و تشیع، پیشین، ص 41.
 - 4- محمد بن علی بن بابویه، اکمال الدین و اتمام النعمه، تصحیح علی اکبری، قم، موسسه نشر اسلامی، 1363 ش، ص 87.

اماکن متبرکه امامان معصوم توسط پادشاهان آل بویه نظیر عضد الدوله (1) نشان از گرایش آل بویه به شیعه اثنی عشری و سعی آنان در ترویج شعائر این مذهب بوده است، اما در مجموع باید گفت که امیران آل بویه به رغم اعتقادات شیعی شان با تسامح با مذاهب دیگر برخورد می کردند. آل بویه در آغاز تسلط خود بر بغداد اگرچه به اظهار اعتقادات شیعی خود و ترویج شعائر شیعه پرداختند، اما به دنبال استقرار در بغداد جز در مواردی که رفع فتنه و شورش عام الزام کرده باشد، در صدد منع شعائر اهل سنت و یا جلوگیری از مخالفت آنان با عقاید رهبران مذهبی خود برنیامدند و در این باره تعصبی از خود نشان ندادند. به قدرت رسیدن آل بویه، بی گمان کشمکش های عقیدتی را که پیش از این به وخامت گراییده بود، شدیدتر کرد. نخستین مورد ناآرامی مذهبی، از جمله غارت محله شیعه نشین کرخ، در تابستان سال 338 ه ق را سنیان آغاز کردند و این در اثنای غیبت معز الدوله از پایتخت روی داد. (2)

خشونت هایی حتی شدیدتر از این در سال 340 و 346 ه ق نیز رخ داد. در سال 348 ه ق آشوبها، تلفاتی فراوان به بار آورد و به محله باب الطاق (بخشی از ساکنان این محله شیعه بودند) نیز سرایت کرد و آتش سوزی باعث ویرانی عظیمی شد. در سال 349 ه ق آتش اختلاف به دو سوی دجله نیز سرایت کرد. سال بعد مهلبی وزیر با شدت و قاطعیت رفتار کرد و سپاهیان دیلمی را برای اشغال مراکز ناآرامی فرستاد و برخی از بزرگان هاشمی و اعضای «احداث» - جنگجویان غیر نظامی - (3) را به 9.

ص: 110

-
- 1- عبد الکریم بن احمد بن طاوس، فرحة الغری، چاپ نجف، مطبعة الحیدریه، بی تا، ص 133.
 - 2- عبد الحی بن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا، ج 2، ص 376-379.
 - 3- چوئل. ائل. کرامر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1375 ش، ص 79.

در دوران به قدرت رسیدن آل بویه، امامیه فرقه شیعی مسلط در عراق و ایران بود و اصول اعتقادی آن را مفسران شاخص آن کلینی (متوفی 321 ه ق) و ابن بابویه (متوفی 381 ه ق) و شیخ مفید معروف به ابن معلم (متوفی 413 ه ق) به طرز فعال و نمایان تدوین کرده بودند. اعتقاد آل بویه به امامان شیعه و از جمله امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام که در غیبت هستند برای آل بویه بسیار مفید بود، زیرا آنان را قادر می ساخت که در نبود امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) حکومت کنند، بدون آنکه ناگزیر از انتصاب يك مدعی علوی باشند. اعتقاد به امام غایب برای شیعیان امامیه نیز مناسب بود و به آنان اجازه می داد که بیعت خود را با امام شیعه حفظ کنند و در عین حال حکومت امرای آل بویه را نیز بپذیرند. (2) مراسم عید غدیر و عاشورای حسینی تا دوره عضد الدوله در عراق برگزار می شد، اما عضد الدوله به طور موقت دستور متوقف ساختن این مراسم را صادر کرد تا از حساسیت شدید سنن کاسته شود، وی همچنین مانع وعظ و خطابه و اعظان هر دو فرقه شد و علویان صاحب نفوذ را به فارس تبعید کرد. (3) در دوران شرف الدوله، زیدیها دوباره تقویت شدند و علویانی که به فارس تبعید شده بودند به بغداد برگردانده شدند. (4) مهم ترین توفیق شیعیان در عهد آل بویه اجازه تظاهر علنی به عقایدشان بدون نیاز به تقیه بود. در این دوره تشیع دوازده امامی، بدون آنکه مذهب رسمی حکومت شود، مرسوم شد و افراد زیادی را به خود جذب کرد. 2.

ص: 111

1- همان، ص 79.

2- احیای فرهنگی در عهد آل بویه، پیشین، ص 79.

3- همان، ص 81.

4- همان، ص 82.

اسماعیلیه از نگاه منابع تاریخی درباره اسماعیلیه تاکنون آثار فراوانی منتشر و نظرات مختلفی ابراز شده است.

بررسی منابعی که درباره پیدایش و خاستگاه اسماعیلیه سخن گفته اند، قابل توجه است، زیرا نوشته های این منابع با توجه به پایگاه فکری هرکدام از آنان متفاوت است.

بعضی از آنان با دیدگاه طرفداری از حاکمیت عباسی نسبت به شیعه عموماً و نسبت به اسماعیلیه خصوصاً نگریسته اند و بر وفق مراد حاکمان سنی مذهب بغداد سخن گفته اند، به ویژه اینکه اسماعیلیان در بخشهای عظیمی از سرزمینهای اسلامی حکمرانی کردند و با خلفای عباسی و حکومتهای وابسته به آنان به مبارزه برخاسته اند.

اسماعیلیان خلافت فاطمی را در مصر و سوریه و قسمتی از شمال آفریقا بنیان نهادند که نزدیک به سه قرن دوام یافت. همچنین در ایران، حسن صباح و یارانش مشکل بزرگی را برای سلجوقیان که طرفدار حکومت عباسیان بودند، فراهم کردند و در واقع به نوعی با خلیفه عباسی در نبرد بودند. به همین دلیل نویسندگانی که خلافت عباسیان را بر حق می شمردند، نمی توانستند نسبت به دشمنان این خلافت بی غرضانه قضاوت کنند. در هر صورت پیدایش فرقه اسماعیلیه به نیمه دوم قرن دوم باز می گردد. در اکثر منابع اهل سنت حتی اسماعیل که نام فرقه اسماعیلیه از او گرفته شده است به گونه ای جلوه داده شده که گویا به شدت مورد طعن و طرد پدرش امام جعفر صادق علیه السلام قرار داشته است و حتی به شرب خمر نیز متهم شده است. (1) اما در منابع شیعی، اغلب بهر،

ص: 115

1- عطا ملک جوینی، جهانگشای جوینی، به همت محمد رمضانی، تهران، انتشارات پدیده خاور، 1337 ش، ج 3، ص 55.

گونه ای که به دور از رد و تقبیح اسماعیل است، سخن گفته شده است. این منابع همچنان که باورها و دعاوی زیدیه را از شخصیت، رفتار و اعتقادات زید بن علی علیه السلام جدا دانسته اند، قضاوت و دعاوی اسماعیلیان را نیز به رهبران آن مانند: مبارک، میمون قداح و فرزندش عبید الله و دیگر رهبران فکری و سیاسی آنان ارتباط داده اند و اسماعیل را از افکار و رفتار رهبران اسماعیلیه جدا دانسته اند و اسماعیل را فردی مورد احترام پدرش امام صادق علیه السلام معرفی کرده اند. (1)

حسن صباح سازمان دهنده نهضت اسماعیلیان نزاری در ایران

زمانی که مذهب تسنن با زور سرنیزه های ترکان سلجوقی برای حفظ نظام دو پشته فئودالی و زمین داری به مرتبه حاکمیتی قهرآمیز رسیده بود، از میان فرق شیعه، پرچم شعائر مذهب اسماعیلی به دست حسن صباح به حمایت از مردم برافراشته، وارد عرصه کارزار شد. حسن صباح، جهان بینی سیاسی و اجتماعی مذهب «اسماعیلی نو» یا «اسماعیلی نزاری» را بنیان نهاد و این مذهب را در قالب یکی از عظیم ترین نهضت‌های تاریخی طوری سازمان داد که تا قرن‌ها پایدار ماند. او می دانست که ملت ایران تا زمانی که در يك سازمان باهم اتحاد سیاسی نداشته باشند، کاری از پیش نمی برند. همان طور که صاحبان قدرت مالی متشکل از فئودالها و زمین داران و بازرگانان بزرگ و اشراف و سران لشکر برای دفاع از منافع طبقاتی خود به تشکیلات و سازمان مجهزند، مردم زحمتکش نیز متقابلاً برای دفاع از حقوق خود در برابر اجحافات طبقه حاکم، نیازمند تشکل در سازمان سیاسی مربوط به طبقه خود هستند. با این طرز فکر بود که حسن صباح پس از سالها کسب معلومات و کاوش در نهایت مذهب اسماعیلی را که همخوان

ص: 116

1- شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ص 533-544.

با اهداف وی و گرایش‌های فکری او بود را برگزید، زیرا این مذهب به نظر وی دارای درونمایه خاصی بود که امکان تأویل و تفسیر احکام در آن وجود داشت.

آغاز کار حسن صباح

حسن صباح از همان دوران کودکی شور مبارزه و شهرت جویی در سر داشت. مدتی تحت تعلیم چند داعی اسماعیلی بود. سپس برای زیارت امام فاطمی به مصر رفت.

شهرستانی می نویسد:

اظهار دعوت کرد و بر الزامات سخن او اقتضای یافت و به رجال و اعوان مستظهر گشت و به قلاع و حصون استعانت گزید و در شعبان سنه ثلث و ثمانین و اربعه مائه (483 ه ق) در قلعه الموت متحصن گشت، بعد از آنکه به بلاد امام (مصر) مهاجرت کرده بود. (1)

اولین جرقه های انحراف فکری حسن صباح

معتبرترین و درست ترین خبرها درباره زندگی و کارنامه حسن صباح را رشید الدین فضل الله و عطا ملک جوینی در کتابهای خود آورده اند. به گفته آنان حسن صباح در شهر شیعی نشین قم به دنیا آمد. پدرش پیرو شیعه دوازده امامی بود و به هنگام کودکی در یکی از سفرها با پدرش به ری آمد. ری در قرون سوم و چهارم هجری از مراکز مهم فعالیت داعیان اسماعیلی بود. حسن که به تحصیل علم مشغول بود تحت نفوذ این داعیان قرار گرفت. حسن خود در این باره چنین می گوید:

در ری از رفیقان شخصی «امیره ضراب» نام دیدم بر عقیدت خلفای فاطمی مصر، احیانا فایده هایی فرمودی (عقاید اسماعیلیان را گاهی برای من بیان می کرد)، چنانکه دیگران

ص: 117

حسن کتابهای اسماعیلیان را مطالعه کرد و بعد از مدتی معلمی دیگر از اسماعیلیان او را تحت تأثیر عقاید اسماعیلی قرار داد. این فرد عبد الملك بن عطاش بود که سرپرستی داعیان اسماعیلی را در مغرب ایران و عراق به عهده داشت. (2) عبد الملك در سال 464 هـ ق به ری آمد و با حسن ملاقات کرد و به او دستور داد که به محضر خلیفه فاطمی مصر برود و خود را معرفی کند و یا به عبارت دیگر به ستاد دعوت اسماعیلی گزارش دهد. (3) حسن در سال 469 هـ ق به نمایندگی از جانب عبد الملك عطاش ری را به قصد مصر ترك کرد و در 18 صفر سال 471 هـ ق به قاهره رسید و در آنجا جماعتی از اعیان خلیفه فاطمی او را استقبال کردند. (4) حسن صبح حدود سه سال در مصر، ابتدا در قاهره و سپس در اسکندریه ماند. بنابر روایات تاریخی، پس از مرگ امام فاطمی، المستنصر به جای مستعلی، حسن صباح از نزار برای جانشینی امام متوفی جانبداری کرد و این مسئله باعث اختلاف میان او و امیر الجیوش مصر شد و به زندان افتاد و سپس از مصر به شمال آفریقا تبعید شد، اما کشتی حامل او شکست و حسن توانست خود را به شام برساند و از آنجا به بغداد آمد. حسن در ذی الحجه 473 هـ ق به اصفهان رسید. (5) 9.

ص: 118

-
- 1- جهانگشای جوینی، پیشین، ج 3، ص 69.
 - 2- همان، ج 3، ص 69.
 - 3- همان، ص 69.
 - 4- غلامرضا انصاف پور، روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1359 ش، ص 517.
 - 5- همان، ج 3، ص 69.

نه سال بعد برای دعوت مردم به يك سلسله مسافرتهاى طولانى در ايران پرداخت و از اصفهان به كرمان و يزد رفت و در آنجا مشغول به دعوت شد. از مركز ايران به اصفهان برگشت و از آنجا به خوزستان رفت و سه ماه در آنجا ماند كه قبلا نيز هنگام بازگشت از مصر مدتى در آنجا اقامت كرده بود. حسن بعد از آن متوجه شمال ايران يعنى ايالات واقع در اطراف خزر-گيلان و مازندران- به خصوص ناحيه كوهستانی معروف به ديلم شد. در ميان مردم اين منطقه-مردمى كه سابقه تشيع زيدي داشتند-حسن صباح حداكثر تلاش خود را براى دعوت مردم كرد. براى مردم جنگاور و ناراضى ديلم و مازندران كيش سلحشورانه او فريندگى و جذابيتى شديد داشت. در اين هنگام حسن تمام توجه خود را به قلعه الموت معطوف ساخته بود، زيرا آن را دژ مناسبى براى شروع جنبش نزارى مى دانست. از شهريار كوه كه در مازندران در جنوب درياى خزر واقع است، داعيانى براى ارشاد و دعوت محافظان الموت كه در ايالت مجاور مازندران يعنى ديلمان قرار دارد، مى فرستاد. از قرار معلوم حسين قاننى كسى است كه عملا- امر دعوت محافظان الموت را برعهده داشت. هنگامى كه افراد پادگان دعوت اسماعيلى را پذيرفتند، حسن شخصا رهسپار آنجا شد و پنهانى وارد قلعه گرديد، (1) همچنين منابع از تلاش نظام الملك جهت دستگيرى حسن صباح سخن مى گویند كه اين تلاشها در نهايت ناکام ماند. (2)0.

ص: 119

1- هاجسن، فرقه اسماعيليه، ترجمه فریدون بدره ای، تبریز، کتابفروشی تهران، 1346 ش، ص 116.

2- جهانگشای جوينی، پیشین، ج 3، ص 70.

تا این زمان حسن صباح به بسیاری از شهرهای ایران رفته بود و در برخی از آنها به مدت طولانی زندگی کرده بود. برخی از این شهرها مانند ری و اصفهان از قدیم مرکز اسماعیلیان بود و در برخی دیگر مانند کرمان، یزد، دامغان، ساری و قزوین حسن صباح اسماعیلیه را گسترش داد. (1) به جز شهرها، حسن صباح به بسیاری از ایالات مانند آذربایجان، خوزستان و مازندران، گرگان، استرآباد و دیلم و روستاهای کشور نظیر، شهریارکوه، ترز، سرحد، چناشک، دناوند، خوارری، اشکور و اندج رود رفت (2) و گستره فعالیت وی واقعا گسترده بود، پس از تسخیر الموت به دست حسن صباح، فعالیت اسماعیلیان وارد مرحله ای تازه شد و فعالیت آنان به شکل خیزشهایی بر ضد سلجوقیان، مبارزه مسلحانه با آنان، تسخیر دژها در جایگاههای پراکنده کشور و گسترش حکومت خویش بر بخشهای پیرامون آن و برقراری قوانین اجتماعی و اقتصادی ویژه و نیز ترور دشمنان سرشناس آنان درآمد.

متأسفانه در منابع ترتیب تسخیر دژهای کهن و ساختن دژهای نوین به شکلی گسترده آورده نشده است. حسن صباح با پیش بینی مبارزه ناگزیر با سلجوقیان در استوار کردن پیرامون الموت شتاب داشت. نخستین حمله علیه اسماعیلیان الموت توسط یوریون تاش، یکی از امیران ملکشاه سلجوقی آغاز شد. وی حمله هایی به دره های اطراف الموت کرد و تا کنار الموت پیش آمد و در سر راه همه روستاهایی که 6.

ص: 120

1- ا.و.م. دیمیرونا، تاریخ اسماعیلیان در ایران، ترجمه پروین منزوی، تهران، نشر اشاره، 1371، ش، ص 86.

2- تاریخ اسماعیلیان در ایران، همان، ص 86.

مذهب اسماعیلی را پذیرفته بودند، یا تسلیم او شدند و یا به آتش کشیده شدند اما موفق به تسخیر الموت نشد.

حسن صباح پس از استقرار در الموت همچنان به تسخیر قلعه های دیگر همت گماشت. به نوشته جویی:

حسن در استخلاص نواحی که متصل به الموت است و مواضعی که بدان نزدیک بود مبالغت می نمود و هر موضع که به تبلیس دعوت میسر شد، مسلم گرداند و آنچه به تغزیر او مغرور نمی شد، به قتل و هتك و نهب و سفك و حرب می ستد و از قلاع آنچه میسر می شد بدست می آورد و هرکجا سنگی می یافت که بنا را می شایست بر آن قلعه بی بنیاد می نهاد. (1)

از جمله این قلعه ها که از لحاظ نظامی و جنگ و دفاع موقعیتی عالی داشت، قلعه «المسر» بود که به فرماندهی بزرگ امید، در سال 490 ه ق با جنگ و خونریزی فتح شد. (2) از آن پس رفته رفته به قلعه های دیگر دست یافتند، چنان که اسماعیلیان قهستان به سرکردگی حسین قاینی (که در سال 484 ه ق از طرف حسن صباح به آن سامان رفته بود) بر ضد دولت سلجوقیان قیام کردند و زمام فرمانروایی تمام قلعه ها و شهرهای قاین، توس، طبرس، زوزن و غیره را به دست گرفتند و کارگران سلجوقی را بیرون راندند و مثل الموت و بخش رودبار دولتی مستقل تشکیل دادند. همچنین دو قلعه بسیار مهم را در ارجان واقع در بخش غربی فارس، نزدیک خوزستان به سرکردگی داعی بزرگ، ابو حمزه کفشگر ارجانی، تسخیر کردند. پراهمیت تر از همه پس از فتح الموت، تسخیر 0.

ص: 121

1- تاریخ جهانگشای جویی، پیشین، ج 3، ص 72.

2- روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، پیشین، ص 520.

قلعه بسیار مهم نظامی «شاه دژ» بود که بر فراز تپه ای در نزدیکی شهر بزرگ اصفهان، مقر سلطان سلجوقی قرار داشت. این قلعه توسط احمد عطاش تصرف شد و تحت فرمانروایی او درآمد. (1) حسن صباح ضمن کسب این پیروزیها، از فرستادن داعیان مؤمن به اقصی بلاد اسلامی غفلت نمی کرد. از شاهکارهای حسن جلب بعضی شخصیت های عالی مقام دربار سلجوقی بود که از او طرفداری می کردند و موانع و دشواریهایی را که در راه پیشرفت برنامه های اسماعیلیان پیدا می شد، از میان برمی داشتند. زمانی که گردانندگان نظام دو پشته فئودالی و زمینی داری خطر قدرت اسماعیلیان را نزدیک دیدند، سلطان سلجوقی را به تسخیر الموت تحریک کردند. در راه رسیدن به این مقصود احمد بن نظام الملک که پدرش خواجه نظام الملک و برادرش فخر الملک به دست فدائیان اسماعیلی کشته شده بودند، سرداری لشکریان سلطان را به عهده گرفت. لشکریان سلطان قلعه الموت را به محاصره درآوردند. (2) حسن با روش جنگ و مقاومت آنان را خسته کرد تا اینکه یکی از داعیان اسماعیلی به نام «ابو علی اردستانی» با گروههایی مسلح از قزوین به یاری حسن آمد. (3) اسماعیلیان الموت قوت گرفتند و نیمه شبی بر لشکریان سلطان شیخون زدند و آنان را به سختی فراری دادند، چنان که تا زمانی که حسن زنده بود از لشکرکشی مجدد به الموت بازماندند و کسی از جانب سلطان سلجوقی در صدد این امر برنیامد. وقتی هم که سلطان سنجر به تحریک 3.

ص: 122

-
- 1- همان، ص 520.
 - 2- روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، پیشین، ص 521-520.
 - 3- جهانگشای جوینی، پیشین، ج 3، ص 73.

اطرافیان، هوای لشکرکشی و جنگ با اسماعیلیان به سرش افتاد، حسن با تهدیدی وحشتناک، فکر او را برای همیشه از این عمل منصرف کرد. جوینی در این باره آورده است:

حسن صباح از خادمان یکی را به مالی خطیر بفریفت و کاردی بفرستاد تا در شبی که سلطان مست خفته بود، کارد را در پیش تخت او در زمین نشانند، چون سلطان بیدار گشت و کارد بدید از آن اندیشناک شد و چون این تهمت بر کسی نمی بست به اختفای آن اشارت فرمود، حسن صباح رسول فرستاد و پیغام داد که اگر نه به سلطان ارادت خیر بودی آن کارد را کی بر زمین درشت می نشانند، در سینه نرم سلطان استوار کردند، سلطان ترسید و بدان سبب به صلح ایشان مایل شد. (1)

حسن صباح در ربیع الثانی سال 518 ه ق بیمار شد و چون مرگ را در برابر خود دید، جانشین خود را تعیین کرد (2) و سرانجام در شب چهارشنبه، ششم ربیع الثانی از سال 518 ه ق درگذشت.

جانشینان حسن صباح

1. بزرگ امید، جانشین بلافصل حسن صباح که از سال 512 ه ق در قلعه لمر و پس از درگذشت حسن صباح 518 تا سال 533 ه ق از قلعه الموت، مبارزات اسماعیلیان را رهبری می کرد. از وقایع دوره وی حمله سلطان محمد سلجوقی در سال 525 ه ق به قلعه الموت بود که به شکست و ناکامی سلطان انجامید. در زمان وی ترورهای فدائیان اسماعیلی که در تاریخ مشهور است، همچنان به شدت ادامه یافت.

ص: 123

1- همان، ص 77.

2- همان، ص 77.

2. محمد بن بزرگ امید که 25 سال تمام از سال 533 تا 558 ه ق، پس از پدر به فرماندهی و رهبری و امارت مبارزان اسماعیلی مشغول بود. شورشها و ترورها و انواع فعالیتهای سیاسی اسماعیلیان در دوره وی نیز دنبال می شد.
3. حسن (علی ذکرة السلام، لقبی که اسماعیلیان جهت احترام به وی می گفتند) که از سال 558 تا 562 ه ق بر مسند موروث پدر تکیه داشت و از الموت بر اسماعیلیان پیشوایی کرد، وی با ادعای قائم بودن، موجی از بحران فکری و عقیدتی در این کیش و مخالفتهای شدیدتر در صف دشمنان به وجود آورد که منجر به کشته شدن وی گردید.
4. محمد دوم که به مدت 45 سال تمام، یعنی از سال 562 تا 607 ه ق حکومت کرده بود، می کوشید ادعاهای افراطی پدرش را رفع، تعدیل و بعضاً توجیه کند و با آنکه خود او نیز در بعضی مواقع مثل او عمل می کرد فرمانروایی بر اسماعیلیان را برای خود حفظ کرد.
5. جلال الدین حسن، از سال 607 تا 618 ه ق به جای پدرش رهبری اسماعیلیان را برعهده داشت، در حالی که آثار انحطاط در دین و دولت او آشکار بود.
6. علاء الدین محمد 34 سال تمام، یعنی از سال 618 تا 652 ه ق در الموت مقام پدران خود را حفظ کرد. در دوران او نیز دولت، حکومت و دین اسماعیلی کم کم خصلت فتودالی و اشرافی به خود گرفت.
7. خورشاه، آخرین پیشوای اسماعیلیان در الموت بود که از سال 652 تا 655 ه ق حکومت کرد و در سال 655 ه ق با حمله هلاکوخان مغول و سقوط الموت امارت او در هم شکست و نهضت اسماعیلیان برچیده شد.

تشیع در دوره ایلخانان در سال 656 ه ق با تشکیل حکومت ایلخانان در ایران و با صدمات شدیدی که با سقوط سلسله عباسیان به دست هلاکو خان (656 ه ق) بر مکتب خلفا وارد شد (1)، شیعیان به اندازه ای فرصت یافتند تا از فشارهایی که از جانب عباسیان بر آنها وارد می شود رهایی یابند و برای تعدیل و کاستن از ظلم و توحش مغولان به دستگاه حکومتی آنها نزدیک شوند و مقام و موقعیتی برای خود دست و پا کنند که در به ثمر رساندن فتح بغداد و سقوط دستگاه عباسی نقش مهمی داشت. (2)

بزرگانی از شیعه نظیر خواجه نصیر الدین طوسی بعد از رهایی از زندان موفق شدند به دولت ایلخانی مغول وارد شده و تعداد زیادی از علما و آثار علمی را از خطر نابودی نجات دهند و علاوه بر آن، مغولان خشن و انعطاف ناپذیر را به اسلام متمایل کنند. 2.

ص: 127

-
- 1- .اساساً تصمیم برچیده شدن خلافت عباسی، در مرکز مغولان بنام قره قوم و در جلسه امرای مغول (قوریلتهای) تصویب شد و ادعای برخی نویسندگان مبنی بر دست داشتن علمای شیعه در آن افسانه ای بیش نیست.
 - 2- .شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج 2، ص 3-592.

از آن پس، اقدامات شیعیان در پیشبرد امور این فرقه، در حکومت ایلخانی به طریق چشمگیری نمایان شد. قیامهای قدرتمندان اهل تشیع که حکومت و وابستگان آن را در ایالت و شهرهای گوناگون تهدید می کرد، با نهضت‌های مهدیه‌های دروغین تفاوت داشت، و از عمده مسائل این دوره به شمار می آمد. (1) در دوره زمامداری ارغون فرصت مناسبی برای شیعیان فراهم شد و این به خاطر آن بود که ارغون بیش از هر شاهزاده دیگر ایلخانی خطر نابودی فرهنگ شمنی یاسایی را به دست ایرانیان صاحب مقام احساس می کرد. برای تجدید حیات یاسا و نیروی طبقه اشراف فئودال ایلی در برابر طبقه دیوانی ایرانی می کوشید و در این راه به ناچار به مخالفت با اهل سنت می پرداخت؛ از این رو، شیعیان در سایه چنین وضعیتی آرامش یافتند. از میان اطرافیان سلطان ارغوان علمای شیعه معتبر و مشهوری بودند که در انتظار فرصتی بودند تا به ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام بپردازند؛ از جمله آنان می توان قوام الدین ابو طاهر احمد الطاوس علوی حسینی را نام برد، که در آن دوران امیر الحاج بود و شهرت و ثروت فراوانی داشت. (2)

امیر الحاج بودن يك شیعه در آن زمان، نشانگر قدرت رو به رشد تشیع بود.

رشد تشیع در دوره غازان خان

در دوران غازان خان که بار دیگر تسنن، مذهب رسمی ایران انتخاب شد و

ص: 128

-
- 1- فضل الدین عبد الله شیرازی، و صاف الحضرة، تجزیه الامصار و ترجیة الاعصار، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، ج 2، ص 1-230.
 - 2- کمال الدین ابو الفضل عبد الرزاق ابن الفوطی، تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب، ص 232 و 757.

دستورات پی در پی برای تحکیم مبانی آن از جانب سلطان صادر شد، تشیع نوپا با خطر جدیدی روبه رو شد، اما این خطر هم نتوانست موجودیت تشیع را با تهدید جدی مواجه سازد. با این توضیح که در این دوره بسیاری از شیعیان توانستند در دربار ایلخان مقام و موقعیتی به دست آورند. به جز خواجه نصیر الدین طوسی، سه فرزند او با نامهای صدر الدین علی، اصیل الدین حسن و فخر الدین احمد نیز در دربار حضور داشتند. جایگاه اصیل الدین، به عنوان منجم و ناظر اوقاف غازان خان از همه بالاتر بود. (1) حضور علمی شیعه سبب شد تا غازان خان پس از آنکه به اسلام روی آورد، به تدریج به مذهب تشیع نیز علاقه مند شود. او علی رغم اینکه هیچ گاه به طور رسمی به مذهب تشیع نگروید، اما در جهت پیشبرد امور این فرقه اقدامات فراوانی انجام داد.

غازان خان می کوشید تا حسن نیت خود را نسبت به شیعیان ثابت کند، به همین سبب به زیارت مرقد حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام رفت. (2) او علاوه بر توجه به مقابر اهل بیت علیهم السلام نسبت به شیعیان نیز توجه خاصی داشت، غازان خان، در بالای شهر شیعه نشین حله نهری ایجاد کرد که به نهر غازانی شهرت یافت.

همچنین روایت شده است که به دستور غازان خان، سکه هایی با عبارت مذهبی شیعیان زده شد. (3) اگرچه هنوز اثری از این سکه ها به دست نیامده است.

یکی از دلایل توجه غازان خان به شیعیان، خوابی بود که به نوشته مورخان، در 4.

ص: 129

1- رسول جعفریان، از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، ص 97.

2- برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص 5-194.

3- همان، 5-194.

اوایل سلطنتش دیده بود. در این خواب غازان خان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را در خواب می بیند، در این خواب غازان خان به فتوحات و گشایش مهمی در امور می رسد. (1) و از آن پس ارادت غازان خان به اهل بیت نبوت علیهم السلام افزایش می یابد. همچنین در منابع واقعه ای ذکر شده است، که پس از آن غازان خان برای مساعدت شیعیان گامهای بلندی برداشت و آن واقعه عبارت از کشته شدن يك فرد شیعه به دست عده ای از سنیهای افراطی، به دلیل پیروی نکردن فرد شیعه از امام سنی آنان در نماز جمعه بوده است. (2) این واقعه باعث شد که روحانیون شیعه فرصتی به دست آورند و غازان خان را به تقحص بیشتری درباره اهل تسنن و ادار کنند و طالب بازپس گرفتن حقوق از دست رفته خود شوند. سلطان در چگونگی تأسیسات و تشکیلات فرق اسلامی مذاقه به عمل آورد و دریافت که سادات و روحانیون شیعه مقررری و محل معینی ندارند و این در حالی بود که روحانیون سایر فرقه ها دارای تشکیلات و مقرریهای منظم و مختلفی بودند. (3) از آن پس دربار غازان خان محل رفت و آمد روحانیون این فرقه شد، و با جو مساعدی که پیش آمده بود، آنان هرروز امتیاز بیشتری کسب می کردند و فرماندهان و بزرگان مغول را به سمت خود جلب می کردند.

غازان خان حتی دستور داد تا در متن خطبه ای که بر منبرها خوانده می شد و در آن از 5.

ص: 130

1- .خواجه رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ رشیدی، ص 984.

2- .دین و دولت در ایران عهد مغول، ج 2، ص 9-598.

3- .جامع التواریخ رشیدی، ج 2، ص 985.

خلفای پیشین یاد می شد تغییراتی ایجاد شود. (1) گرایش سریع و روزافزون غازان خان به سمت فرقه تشیع، روحانیون و بزرگان سنی مذهب را سخت به وحشت انداخت. از جمله آنان خواجه رشید الدین فضل الله بود، که با به زبان آوردن نام حضرت علی علیه السلام و آل او در خطبه، به شدت به مخالفت پرداخت و سلطان را چنین نصیحت کرد که چون اکثریت مردم ایران سنی هستند و در حدود هفتصد سال و اندی، نسل به نسل سنی بوده اند، اگر بدانند که سلطان شیعه است، با او از در مخالفت در خواهند آمد و شورش خواهد شد، پس صلاح در این است که عجالتا این کار صورت نگیرد. غازان خان با اکراه این استدلال سیاسی را پذیرفت. حافظ ابرو به صراحت می نویسد:

پادشاه غازان را میلی تمام بدان طایفه بودی، اما هرگز از غایت کفایت اظهار نکردی و رعایت مصلحت عام فرمودی. (2)

در هر صورت مرگ زود هنگام غازان خان اجازه نداد که او کار به رسمیت شناختن تشیع را به انجام برساند.

اولجایتو و تشیع

پس از غازان خان اولجایتو به قدرت رسید. در زمان او به علت جنگ و جدالی که میان شافعیها و حنفیها در دربار در گرفت، اسلام نوپا بار دیگر با خطر جدی مواجه شد.

شیعیان که مانند گذشته در دربار رفت و آمد می کردند و دست اندرکار امور سیاسی و اجتماعی بودند، وارد میدان عمل شدند و نظر سلطان سرگشته را به مکتب

ص: 131

1- دین و دولت در ایران عهد مغول، ج 2، ص 600.

2- همان، ج 2، ص 2-601.

اهل بیت علیهم السلام جلب کردند، کسی که برای این منظور به کار گرفته شد، امیر طرمطاز از امرای قدرتمند مغول بود. او با یادآوری خوبیهای تشیع، به خان چنین تفهیم کرد که روی آوردن خاندان چنگیزی به تشیع، علاوه بر اجر اخروی، به صلاح سیاسی هم نزدیک تر است. او چنین نتیجه گرفت که غازان خان یکی از عاقل ترین و کامل ترین حاکمان، به سبب اعتقاداتش، به مذهب شیعه تمایل پیدا کرده است. (1)

گذشته از مسائل داخلی دربار، عامل دیگری که باعث رونق کار تشیع شد، تماس مستقیم دستگاه مغول با ایالت گیلان بود، که به دنبال فتح این ایالت در سال 706 ه ق آغاز شد. همچنان که پیش از این مطرح شد، گیلان از اماکن فرقه زیدیه بوده است.

مسئله دیگر، انتخاب سلطانی به پایتختی بود که بر سر راه گیلان و عراق عجم قرار داشت و عراق عجم بیشتر شیعیان ایران را در خود جای داده بود.

زمان اقدام جدی از جانب فرقه شیعه در نزد اولجایتو آن هنگام فرا رسید که او از دین حنفی برگشت و از شافعیها روی گردان شد و مدت سه ماه در ناراحتی شدید روحی به سر می برد. در این زمان سید تاج الدین آوجی از بزرگان تشیع به میدان آمد و با کمک جمعی از پیشوایان شیعه مستقر در دربار، شروع به تحریک اولجایتو در این باره کرد. (2) سرانجام در زمستان سال 709 ه ق، که سلطان به علت سرما به بغداد رفت، شیعیان بیش از پیش مجال جولان یافتند و او را به زیارت حرمهای ائمه علیهم السلام آن خطه 9.

ص: 132

1- همان، ج 2، ص 601.

2- ابو القاسم عبد الله قاشانی، تاریخ اولجایتو، ص 99.

دعوت کردند. شیخ جمال الدین حسن بن مطهر حلی، بزرگ ترین دانشمند شیعه زمان، را به حضورش بردند و بدین ترتیب اولجایتو به تشیع گرایش پیدا کرد و به نام دوازده امام خطبه خواند و نام آنان را بر سکه زد. (1) و از آن پس در مدارس علوم دینی، فقه شیعی تدریس شد. در گرایش پیدا کردن سلطان به مذهب تشیع، احتمالاً حضور خواجه اصیل الدین طوسی، فرزند خواجه نصیر الدین طوسی بی تأثیر نبوده است. او عالمی بزرگ و شخصیتی والا بود. (2) با این حال کار گرایش سلطان به مذهب شیعه طولی نکشید و روحانیون سنی مذهب به شدت عکس العمل نشان دادند و نارضایتی خود را بر ملا ساختند و به تحریک مردم پرداختند. گذشته از قزوینها که دستورات سلطان را مبنی بر مراعات احکام شیعی نپذیرفتند، در پی آن، اهالی بغداد، شیراز و اصفهان نیز دست به شورش زدند. جماعتی از امرای طراز اول مغول نیز که دست از تسنن نکشیده بودند، پیوسته عواقب وخیم کار را به سلطان گوشزد می کردند. بدین ترتیب عاقبت اولجایتو از رسمیت دادن تشیع روی گردان شد و دستور داد تا طریقه اهل سنت همچنان محفوظ بماند. (3) در همین زمان خواجه سعد الدین محمد ساوجی، وزیر اولجایتو نیز که از پشتیبانان واقعی شیعیان در دستگاه اولجایتو بود، در حال رقابت با خواجه رشید الدین فضل الله به اتهام اختلاس از خزانه دیوان به اتفاق جمعی از همدستانش به امر سلطان به قتل رسید، و از آن پس کار تشیع از رونق افتاد و بار دیگر 4.

ص: 133

- 1- حبيب السیر، ج 3، ص 191.
- 2- تاریخ اولجایتو، همان، ص 198.
- 3- ابن بطوطه، سفرنامه، ج 1، ص 434.

اهل تسنن زمام امور را در دست گرفتند. سید تاج الدین آوجی نماینده تشیع در دستگاه مغول، همراه پسرش و گروهی دیگر نیز، به سبب دوستی و متحد شدن با خواجه سعد الدین، همچنین به علت به پا کردن شورشهای سیاسی در شهرها به قتل رسیدند. (1)

بدین ترتیب واقعه ای که نزدیک بود حکومت ایلخانی را به خطر بیندازد به پایان رسید و مدتی نه چندان دور دوباره سربر آورد. پس از اولجایتو فرزندش ابو سعید نیز رسماً به تسنن گرایش پیدا کرد و امید شیعیان برای ایجاد يك حکومت رسمی شیعه مذهب در آن زمان هرگز تحقق نیافت.

شهرهای شیعه نشین عهد ایلخانان در ایران

شیعیان به عنوان يك مکتب بزرگ در عهد ایلخانان نه تنها در اغلب شهرهای ایران پراکنده شده بودند، بلکه اکثریت ساکنان بعضی از شهرها را نیز تشکیل می دادند. به جرئت می توان گفت که ایالت عراق عجم سراسر شیعه نشین بود و پس از آن خراسان بیشترین شیعیان را در خود جای داده بود. در همین ایالت بود که اولین حکومت رسمی شیعه به نام «سربداران» تشکیل شد.

ابن بطوطه درباره پراکندگی سربداران در سراسر ایالات ایران می نویسد: «نجف، کربلا، حله، بحرین، قم، کاشان، ساوه، آوه و طوس شیعه مذهب و از غلات می باشند». (2)

ص: 134

1- تاریخ گزیده، ص 9-608.

2- سفرنامه ابن بطوطه، ص 177.

پیش از حمله مغول نیز شهرهای ذکر شده مهم ترین پایگاههای شیعیان محسوب می شدند، نصیر الدین رازی این شهرها را چنین برمی شمارد: «قم، کاشان، آوه، ساری، ری، ورامین، ارم، استرآباد، سبزوار، دهستان، جربایقان، بخشی از دیار طبرستان، قسمتی از قزوین و نواحی آن، بخشی از دیار خرقان، حران، حلّه، بحرین، کوفه، بغداد و مشهد الرضا.» در ادامه می افزاید: همه شیعیان اصولی امامی هستند و در قم، کاشان، آوه و مازندران به جز شیعه فرقه دیگری نیست. (1)

نهضت سرداران خراسان و گرایشات شیعی آنان

مذهب تشیع علوی که آیین مورد قبول عامه مردم ایران به ویژه طبقات پایین جامعه ایرانی بود. (2) به علت اینکه مذهب حاکمان زمان نبود، علاوه بر آن که از آن حمایتی به عمل نمی آمد، بلکه پس از حاکمیت خلفای سنی به ویژه در دوران حکومت امویان و عباسیان نیز به طور قاطع سرکوب می شد و طرفداران آن همواره مورد تعقیب و آزار قرار می گرفتند. در ایران نیز عباسیان به علت سلطه و نفوذی که داشتند، همچنین فرمانروایان دست نشانده کوچک و بزرگ که بعضی از اینها ایرانی هم نبودند، به پیروی از دستور خلیفه بغداد، به تعقیب و آزار شیعیان تحت عناوین قرمطی، باطنی و اسماعیلی می پرداختند. در قرنهای چهارم، پنجم و ششم ه ق، فرمانروایان غزنوی و سلجوقی، به علت نفرتی که از اسماعیلیان داشتند، تحت عناوین مختلف به مبارزه با

ص: 135

1- نصیر الدین رازی، ص 43 و 68.

2- ای. پ. بطرو و شففسکی، نهضت سرداران خراسان، ص 13-15.

تشیع در ایران می پرداختند و در امور شیعیان دوازده امامی کارشکنی می کردند.

مرکز تبلیغات شیعیان دوازده امامی ابتدا در کوفه بود و پس از آن به قم منتقل شد، مرکز مستقل دیگر برای فعالیتهای تبلیغاتی شیعیان که به مرکز اصلی اول بستگی نداشت، خراسان (بیهق که بعدها سبزوار نامیده شد) و ماوراءالنهر بود. علاوه بر مراکز مذکور، علویان نیز از ابتدا در طبرستان حضور و نفوذ داشتند. با این حال، این واقعیت که مراکز شیعه مذهب سرانجام توانستند خود را از زیر فشار پی در پی قرنهای نجات دهند و به نطفه ای برای انتشار پیروزمندانه این عقیده در سراسر ایران تبدیل شوند، استحکام پیوند شیعیان با عقاید مذهبی آنان را نشان می دهد. در طول چند قرن فرمانروایان محلی ایران به منظور حفظ موقعیت سیاسی و اقتصادی خود به مخالفت با تشیع برخاستند و از مذهب خلفای عباسی که در بغداد مستقر بودند حمایت و جانبداری کردند و به آن تظاهر کرده بودند، بدین سبب تا سقوط دولت عباسیان در سال 656 ه ق به دست هلاکوخان مغول، شیعیان با تشکیلات و سازمان مخفی خود در اقصی نقاط ایران به فعالیت مشغول بودند. در دوره مغول (ایلخانان) با توجه به اینکه حکومت عباسیان، دشمن بزرگ شیعیان منقرض شده بود، دامنه فعالیت مذهب تشیع به طور آشکار در ایران ادامه یافت، اما با در نظر گرفتن توجه و یا بی توجهی دوره ای ایلخانان نسبت به تمامی مذاهب، خصوصاً نسبت به مذهب تشیع این نکته آشکار می شود که همزمان با سرکوب شیعیان توسط مقامات دولتی آنها دست به فعالیتهای نیمه پنهانی می زدند، به همین سبب هیچ گونه اطلاعات دقیقی از چگونگی فعالیت آنها در دست

نیست. در دوران غازان خان و اولجایتو که مدتی شیعیان مورد لطف حکومت قرار گرفته بودند، قیام گسترده ای از شیعیان بر علیه حکومت ایلخانان گزارش نشده است، اما در دوره فرمانروایی ابو سعید در سال 716 ه ق که دوباره فرمانروایی سنی زمام امور را به دست گرفت. حکومت او در نتیجه هماهنگی شیعیان و همچنین دخالت مستقیم آنها در کارها پایان یافت، فعالیت‌های فکری و سیاسی شیعیان دوازده امامی نیز در این دوره شدت یافت، در نتیجه این عامل باعث تأسیس دولت سربداران در خراسان شد.

ص: 137

سربداران و مذهب تشیع ابن بطوطه در بیان دوره پیشین تاریخ سربداران، آنها را رافضی (1) می خواند.

علی موید، آخرین حکمران سربداری نیز شیعه مذهب بود. (2)

نفوذ مذهب تشیع میان سربداران خراسان، در خلال آخرین دوره حکمرانی ایلخانان مغول، توسط دو نفر از علمای پرشور شیعه به نامهای شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری صورت گرفت، طبرستان و دیلم که از آغاز پناهگاه علویان و خاستگاه تشیع در ایران بود، محلی است که شیخ خلیفه مازندرانی، رهبر جنبش سربداران در آنجا پرورش یافت. شیخ خلیفه که انسانی پر جنب و جوش و خروشان بود و برخلاف اکثر صوفیان زمانش توجه خاصی به مسائل اجتماعی و سیاسی نشان می داد، با دیدن اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ستم های بی اندازه فرمانروایان زمان و فقر عمومی، مایل به جستجو و یافتن علت این عوامل از متفکران زمان خود شد، او در 1.

ص: 141

1- ابن بطوطه، سفرنامه، ج 1، ص 434.

2- عبد الریفی حقیقت، تاریخ جنبش سربداران، ص 3-221.

ابتدا به آمل، نزد شیخ بالوی زاهد آملی که یکی از مشایخ معروف آن عصر بود رفت و در زمره مریدان او قرار گرفت. (1) اما پس از مدتی متوجه شد که شیخ بالوی زاهد آملی از دادن پاسخ به مسائل اجتماعی زمان خود عاجز است، بنابراین سرخورده و مأیوس به سمنان نزد عارف نامی آن عصر، شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی رفت.

در سمنان نیز شیخ خلیفه پس از مدتی کسب علم و دانش، به خاطر مطلع بودن شیخ رکن الدین از اعتقادات مذهبی او که برگرفته از هیچ یک از مذاهب چهارگانه اهل سنت نبود، مورد بی مهری شیخ رکن الدین قرار گرفت، سمنان را ترک کرد و به قریه بحرآباد، از قراء جوین شتافت و در محضر خواجه غیاث الدین هبة الله حموی حضور یافت، اما در آنجا نیز روح جست و جوگر شیخ خلیفه آرام نگرفت، بنابراین به سبزوار، شهری که بیشتر مردم آن شهر و روستاییان اطراف آن از شیعیان بودند رهسپار شد. (2)

سبزوار برای تعالیم و اقدامات شیخ خلیفه مکان بسیار مناسبی به شمار می رفت، شیخ خلیفه در مسجد جامع سبزوار به موعظه و ارشاد مردم پرداخت و آنچنان کارش بالا گرفت که موجبات ترس و کینه علمای سنی مذهب آن دیار را فراهم کرد، بنابراین علمای آن دیار، هنگامی که رفتار و گفتار شیخ خلیفه را مخالف دستگاه قدرت خود دیدند، به نام آنکه رفتار شیخ خلیفه خلاف دین است و شیخ در مسجد حدیث دنیا می گوید، فتوای قتل او را دادند و آن را پیش ابو سعید، ایلخان مغول فرستادند. 0.

ص: 142

1- .تاریخ طبرستان و رویان مازندران، ص 172.

2- .حمد الله مستوفی، نزهة القلوب، ص 150.

ابو سعید در جواب پیغام داد که او هیچ گاه متعرض طایفه درویشان نمی شود. (1)

هنگامی که علمای کینه توز سنی از اقدامات ابو سعید بر علیه شیخ خلیفه ناامید شدند، در سال 736 ه ق نیم شب شیخ خلیفه را در مسجد به قتل رساندند. و چنین وانمود کردند که شیخ خودکشی کرده است. (2) در بین شاگردان معتقد و علاقه مند به شیخ خلیفه مازندرانی، شیخ حسن جوری از دیگران فعال تر و شایسته تر بود، بنابراین با نظر مثبت و پنهانی شیخ خلیفه، او به جانشینی شیخ انتخاب شده بود، پس از شهادت شیخ خلیفه هنگامی که شیخ حسن اقامت خود را در سبزوار به مصلحت ندید از روی ناچاری به نیشابور عزیمت کرد و از آنجا نیز به اطراف خراسان سفر کرد. در آنجا مردم را به روش شیخ خلیفه دعوت می کرد و هرکس که دعوت او را می پذیرفت نامش را در دفتری می نوشت و می گفت: «حالا وقت اختفاست، آلت کارزار را ترتیب دهید و منتظر اشاره من باشید، (3) و فعلا به کسب و کار خود مشغول باشید.» (4) به نظر می رسد برخی از مفاهیم به کار رفته توسط شیخ حسن برگرفته از اعتقادات شیعیان امامی باشد نظیر «وقت اخفا» و «وقت ظهور»، با توجه به اینکه شیخ حسن یاران خود را به کسب معاش توصیه می کند، اما چنین به نظر می رسد که بیشتر یاران شیخ حسن جوری از تجار شهری و پیشه وران بوده اند. سمرقندی نیز این نظریه را تأیید می کند. از طرف 6.

ص: 143

- 1- . حبیب السیر، ج 3، ص 359.
- 2- . میر خواند، روضه الصفا، ج 5، ص 605.
- 3- . حبیب السیر، ج 3، ص 359.
- 4- . عبد الرزاق سمرقندی، مطلع سعدین، ص 146.

دیگر دهقانان که در سرتاسر خراسان پراکنده شده بودند نمی توانستند اعضای مؤثر این سازمان به شمار آیند و در موضع دهقانی خود کفا باشند. تبلیغ به شورش زیر لفافه صوفیگری صورت می گرفت و رنگ تشیع داشت، با این حال يك طریقت مثبت و فعال درویشی که بعدها طریقت شیخیان جوری خوانده شد و مورد انزجار حکام خراسان و زمین داران بزرگ بود، پدید آمد. شیخ حسن جوری فعالیت فرهنگی و مذهبی خود را با يك نوع ویژگی سیاسی دنبال می کرد و با اتخاذ نوعی ایدئولوژی که هسته مرکزی و اعتقادی آن ظهور قریب الوقوع امام زمان (عج) بود، افراد را برای يك قیام عمومی آماده ساخت. (1)

ظهور سربداران

همزمان با اقدامات شیخ حسن جوری برای یکپارچگی مردم و آماده کردن آنها برای قیام بر علیه ظلم و ستم مغولان و عوامل آنها در سال 737 یا 738 ه ق، مریدان او در ولایت بیهق (سبزوار) شورش کردند و انگیزه قیام آنان نیز ظاهراً جسارت کردن چند ایلچی مغول نسبت به حسن و حسین، فرزندان حمزه از اهالی باشتین بود. اگرچه مورخان در مورد علت و انگیزه قیام مردم هم عقیده نیستند اما در مورد محل وقوع قیام هم عقیده اند.

آنچه که صحیح تر به نظر می رسد این است که چند تن از ایلچیان و مأموران صاحب دیوان، وزیر خراسان علاء الدین محمد هندو، در سال 736 ه ق به منظور اخذ

ص: 144

مالیاتهای جنسی به قریه باشتین که مرکز یکی از دوازده بلوک بیهق بود رفتند و وارد منزل فرزندان حمزه شدند و از آنها شراب طلبیدند، پس از خوردن شراب يك زن زیارو را طلب کردند و به این کار اصرار ورزیدند و رسوایی را به جایی رساندند که عورات (زنان) آنان را خواستند، دو برادر گفتند دیگر تحمل این ننگ را نداریم، بگذار سر ما بالای دار برود. پس شمشیرشان را کشیدند و هر پنج تن مغول را به قتل رساندند، آنگاه از خانه بیرون رفتند و گفتند: ما سر به دار می دهیم اما تن به ذلت نمی دهیم (1) و قیام بدین طریق آغاز شد، از طرف دیگر خواجه علاء الدین تعدادی از افراد خود را برای بازداشت حسن و حسین حمزه به قریه باشتین، که همگی مرید شیخ حسن جوری بودند فرستاد، اما عبد الرزاق باشتینی که از فرزندان مالکان منطقه و کدخدای روستا بود از تسلیم آنها خودداری کرد و به فرستادگان خواجه علاء الدین گفت: به خواجه بگو ایلچیان بر سر رسوایی کشته شدند. (2) این مسئله باعث فرستادن سپاهی صد نفره از سوی خواجه علاء الدین هند به قریه باشتین شد، در نتیجه به درگیری بین اهالی باشتین و سپاه خواجه علاء الدین و شورش مردم باشتین بر علیه مغولان منجر شد. (3) شرح حوادث بعدی قیام مردم منطقه تا تشکیل دولت سرداران از حوزه پژوهش ما خارج است، اما پس از مدتی سرداران موفق شدند قراء دیگر خراسان از جمله جوین، اسفراین، جاجرم و بیارجمند را به تصرف خود درآورند و عبد الرزاق خود2.

ص: 145

1- .میر خواند، روضه الصفا، ج 5، ص 602.

2- .پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ص 840.

3- .روضه الصفا، همان، ج 5، ص 602.

را امیر خواند و به قول خواندمیر بر تخت حکومت نشست و خطبه خواند و دستور داد تا به نامش سکه بزنند. (1) پس از مدتی، عبد الرزاق به خاطر فساد اخلاقی اش به دست برادرش امیر وجیه الدین مسعود به قتل رسید و وجیه الدین حکومت سربداران را به دست گرفت و بر آن شد که رسماً از نیروی عظیم و فراگیر مادی و معنوی شیخ حسن جوری استفاده کند و با کمک او شریکانه را از سر ایران کم کند و با برخورداری از این نیروی مردمی گسترده حقانیت حکومت خود را بیش از پیش ثابت کند. همه سلسله‌هایی که تا آن زمان به حکومت رسیده بودند یا خود را از اعقاب سلسله‌های دیگر می‌دانستند و یا خود را به بزرگان دین نسبت می‌دادند. امیر وجیه الدین مسعود نیز به قول حافظ ابرو و به دنبال یافتن سندی بود تا حکومت خود را توسط آن استحکام ببخشد. (2) پس چه سندی از خلافت حسن جوری در قلبها محبوب تر و کاری تر، به خصوص که خاندان او به امامان شیعه نیز منتسب بودند. وحید الدین مسعود با این طرز اندیشه، شیخ حسن جوری را که به دست امیر ارغون شاه، فرمانروای نیشابور زندانی شده بود از زندان رها کرد و با خود همراه کرد.

شیخ حسن پس از آگاهی از درخواست امیر سربداری ابتدا ممانعت کرد، اما مسعود این گونه به او تفهیم کرد که حکومت قصد از بین بردن هردوی آنها را دارد، بنابراین اتحاد آنها امری اجتناب ناپذیر است، شیخ حسن که نیروی یکپارچه سربداری را به 8.

ص: 146

1- همان، ج 5، ص 601-600.

2- مطلع سعدین، ص 148.

اندازه کافی می دید این اتحاد را پذیرفت و بدین ترتیب در حالی که امیر وجیه الدین مسعود شیخ حسن را به عنوان پیشوا انتخاب کرده بود، دعوت به پذیرفتن مذهب خود کرد و سرانجام دو جریان خروشان و بنیان کن یعنی شیخیان (مریدان شیخ حسن جوری) و سربداران (طرفداران امیر مسعود) در یک بستر واحد همدیگر را پیدا کردند.

ابن بطوطه در این باره چنین می گوید: در مشهد طوس شیخی رافضی بود به نام حسن، که از صلحای شیعیان به شمار می رفت، او اعمال این دسته (سربداران) را تأیید کرد و آنان او را به خلافت برگزیدند. (1) ما از ذکر حوادث بعدی دوران سربداران به خاطر خارج بودن از حوزه پژوهش، همچنین به علت فراوانی مطلب خودداری می کنیم، تنها ذکر این نکته باقی می ماند که سربداران بدون اینکه به آرمان فتح جهانی اسلام شیعی دست پیدا کنند، توانستند تا سالیان متمادی به حکومت خود ادامه دهند، با این حال حکومت آنان را می توان مقدمه حکومت شیعی مذهب صفوی دانست، سکه های موجود از این دوران بر وسعت قلمرو سربداران گواهی می دهد. اولین سکه که در سال 748 تا 750 ه ق در دوران اوج قدرت سربداران در سبزوار و اسفراین ضرب شده است، نشان از اعتقادات شیعی آنان دارد، زیرا بر روی همه آنها «علی ولی الله» و اسامی دوازده امام نقره کوب شده است. (2) این نهضت یا به قول شیخ حسن جوری این خروج، باید بزرگترین نهضت شیعی قبل از رسمیت یافتن این مذهب در ایران به 3.

ص: 147

1- ابن بطوطه، ج 1، ص 434.

2- عروج و مروج سربداران، ص 83.

حساب آید، قیام سربداران که سبب شکل گرفتن حکومت شیعه مذهب در این سرزمین گردید و با عنصر بیگانه به شدت به مبارزه پرداخت بر جنبشهای دیگر شیعی مانند نهضت سادات مازندران در سال 750 ه ق، نهضت سادات گیلان در سال 772 ه ق، نهضت کرمان در سال 755 ه ق و سرانجام نهضت سربداران سمرقند و حوزه رود زرافشان در سال 767 ه ق اثر گذاشت.

در بخش بعدی ما به علل ورود علویان به منطقه طبرستان و چگونگی تشکیل دولت علوی در این منطقه می پردازیم.

ص: 148

بخش سوم: رسمیت بخشیدن به تشیع دوازده امامی در ایران

اشاره

فصل اول: صفویان و رسمیت بخشیدن به تشیع دوازده امامی در ایران

فصل دوم: گرایش تصوف به تشیع در ایران

ص: 149

فصل اول: صفویان و رسمیت بخشیدن به تشیع دوازده امامی در ایران

اشاره

ص: 151

صفویان و رسمیت بخشیدن به تشیع دوازده امامی در ایران پس از سقوط خلافت عباسیان در سال 656 ه ق جنبشهای شیعی در جهان اسلام به دلایل متعددی اوج گرفت. این اوج گیری در شکل‌های مختلفی خود را نشان داد.

اختلاط تشیع و تصوف یکی از مهم ترین جلوه های اوج گیری تشیع در تمامی بلاد اسلامی بود، علاوه بر آن جنبشی گسترده از تشیع غالی از شمال سوریه تا سرزمین های گسترده آناتولی و از آنجا تا شمال عراق و غرب ایران در حال شکل گیری بود. این جنبش برای قرن‌ها به طور محدود در این بلاد از دسترس دستگاه خلافت به دور مانده بود. بسیاری از وابستگان به این فرقه پس از قرن هشتم در صف مریدان خاندان شیخ صفی درآمدند. گستردگی این موج تا آن اندازه بود که براساس گفته ها، در اوایل قرن دهم بیش از 4/5 مردم آناتولی بر عقاید شیعی از نوع غالی آن بوده اند. عثمانیها که در قرن

ص: 153

نهم هجری در بخشی از سرزمینهای اسلامی قدرت را به دست گرفته بودند، داعیه خلافت اسلامی را داشتند، در کنار آنها مالکان نیز داعیه دفاع از مذهب سنت را داشتند، مشکل عمده در برابر این گروه فرقه های صوفی بودند که اگرچه به ظاهر در لباس تصوف زندگی می کردند، اما از نیروی بالایی برای سازماندهی يك جنبش سیاسی برخوردار بودند. در اواخر قرن نهم یکی از جریانهای تصوف «جریان وابسته به خاندان شیخ صفی» خرقة صوفیانه را کنار گذاشت، لباس رزم پوشید و با هواداران فراوانش برای کسب قدرت سیاسی به جدال با قدرتهای پراکنده آن روزگار ایران پرداخت، مهم ترین مشخصه این جنبش رها کردن پوسته تسنن و مطرح کردن عقیده ای مختلط از تصوف و تشیع بود که به مرور زمان و پس از رسمیت یافتن تشیع در ایران به علت حضور نیرومند و پر قدرت علمای شیعه در دربار صفوی به آیینی جدا از تصوف و حتی مخالف با آن تبدیل شد.

از طریقت تا سیاست

نسب صفویان به شیخ صفی الدین اردبیلی، صوفی مشهور قرن هفتم و هشتم هجری می رسد. در دوره ایلخانی که تصوف در ایران به اوج خود می رسد شیخ صفی از نفوذ و اعتبار فراوان برخوردار بود، خانقاه او در اردبیل میعادگاه هزاران تن از مریدانش بود که هر ساله از نقاط مختلف به آن سو می شتافتند. (1) علاوه بر مردم، پادشاهان مغول و سردمداران حکومت وقت نیز به او احترام زیادی می گذاشتند.

ص: 154

1- قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی القمی، خلاصة التواریخ، ص 19.

رشید الدین فضل الله تمدانی، از وزرا و صاحب منصبان دوره ایلخانی خود از مریدان شیخ بود و به او ارادت می ورزید. (1)

اهمیت طریقت شیخ صفی رد آن بود که او برخلاف برخی از طریقتهای موجود، طرفداران خود را به اجرای فرایض مذهبی دعوت می کرد، به همین علت علما هرگز به مخالفت با او برنخواستند. (2)

محبوبیت و نفوذ فراوان شیخ صفی، زمینه مناسبی را برای فعالیتهای بعدی فرزندانش فراهم آورد، پس از صفی رهبری خانقاه صفوی به پسرش صدر الدین منتقل شد. شبکه تبلیغاتی صفویان در زمان او از آسیای صغیر تا ماوراء النهر گسترده شده بود. (3) رابطهای به نام خلیفه بین مریدان و مرشد ارتباط برقرار می کردند، با این حال هیچ گونه تلاش علنی برای به دست گرفتن قدرت سیاسی تا زمان شیخ جنید صورت نگرفت و ظاهراً شیوخ صفوی به همان نفوذ گسترده معنوی خود قانع بودند. واقعه مهمی که از زمان شیخ صفی تا زمان جنید رخ داد گرایش شیوخ صفی به تشیع بود، اگرچه در کتاب صفوة الصفا بر شیعی بودن شیخ صفی اشاره شده است. (4) اما به نظر می رسد که تا قبل از جنید مذهب آنها همان تسنن آمیخته با تصوف بود که در آن جایگاه والایی برای اهل بیت علیهم السلام قائل بودند. جانشین شیخ صدر الدین، فرزندش 1.

ص: 155

1- .والتر هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ص 21.

2- .منوچهر پارسادوست، شاه اسماعیل اول، ص 121.

3- .تشکیل دولت ملی در ایران، همان، ص 5.

4- .ابن بزاز اردبیلی، صفوة الصفا، ص 1231.

خواجه علی معروف به علی سیاه پوش بود. بنا بر بعضی از نوشته ها او نخستین مرد خاندان صفویه است که آشکارا از مذهب تشیع جانبداری کرده است. (1) در دوره پیشوایی خواجه علی دامنه قدرت سلسله قراقونلو که شیعه مذهب بودند گسترش یافت و هواخواهان صفویه رو به ازدیاد نهادند. (2) هنگام لشکرکشی تیمور به آسیای صغیر و در جنگ با بایزید عثمانی عده زیادی به اسارت تیمور درآمدند که با شفاعت خواجه علی آزاد شدند و به جمع مریدان او پیوستند و به روملو معروف شدند. (3)

پس از مرگ شیخ علی در سال 832 ه ق در بیت المقدس، ابراهیم معروف به شیخ شاه جانشین پدر شد، اما او قدرت و توانایی معنوی پدرش را نداشت، از زمان ابراهیم و پسرش جنید دعوت خواجه علی اندک اندک به اندیشه ای برای ایجاد یک نهضت انقلابی تبدیل شد. (4) کوشش جدی شیخ ابراهیم در راستای افزایش مریدان صفوی و انتشار دعوت صفویه در مدت 21 سال مرشدی خانقاه اردبیل، از راه فرستان نماینده و مبلغ بر اساس برنامه دقیق و منظم دنبال شد. (5)

با درگذشت ابراهیم در سال 851 ه ق شیخ جنید بر تخت حکومت پدر نشست و با درک قدرت نفوذ و تشکیلات به جای مانده از اجدادش برای به دست گرفتن قدرت سیاسی تمایل نشان داد و به قول قزوینی؛ چون نوبت ارشاد به حضرت سلطان جنید 2.

ص: 156

-
- 1- ابو القاسم طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ص 135.
 - 2- دایرة المعارف اسلامی، ج 2، ص 1571.
 - 3- عالم آرای صفوی، به کوشش ید الله شکری، ص 20-25.
 - 4- عبد الحسین زرین کوب، دنباله جست و جو در تصوف ایران، ص 69.
 - 5- همان، ص 72.

رسید آن حضرت داعیه سلطنت صوری نمودند. (1) دوران مرشدی شیخ جنید همزمان با آشفتگی تیموریان پس از مرگ شاهرخ در سال 850 هـ ق، نهضت مذهبی مشعشعیان (نهضتی با رنگ وبوی شیعی در جنوب غربی ایران) و حکومت میرزا جهانشاه، یکی از امرای مشهور سلسله قراقویونلو بود. جنید به بهانه مبارزه با کفار سپاهی از پیروان خود را گرد آورد و لباس مخصوصی برای آنها تهیه کرد. اقدامات جنید جهانشاه را به هراس انداخت، جهانشاه او را چنین تهدید کرد که اگر از قلمرو او خارج نشود به اردبیل لشکرکشی خواهد کرد و قتل عام به راه خواهد انداخت. (2) جنید ناچار از اردبیل خارج شد و به آناطولی جایی که پیروان زیادی داشت پناه برد. (3) جنید نیز مدتها در آناطولی و سوریه سرگردان بود و به علت نپذیرفتن او توسط حکام محلی و مخالفت علما با اعتقاداتش نمی توانست در جایی مستقر شود. این سرگردانی و دربه دری عزم او را در به دست گرفتن قدرت جزم تر کرد، در این دوران تلاشهای تبلیغاتی جنید به دلیل ویژگیهای خاص فرهنگی قبیله های منطقه با استقبال آنها روبه رو شد و در مراحل بعد به نفع صفویان تمام شد. شاید جنید به علت درک ویژگیهای اعتقادی مردم این منطقه که با نوعی تشیع ابتدایی آمیخته با غلو مشخص می شد تشیع غالبانه خود را در این منطقه بروز داده است. این قبایل که همگی در جهل و ناآگاهی به سر می بردند در اثر جاذبه شخصیت شیخ جنید و سخنان او چنان خودباخته او شدند که خود را بنده و او 8.

ص: 157

1- یحیی بن عبد اللطیف قرزینی، لب التواریخ، ص 387.

2- عالم آرای صفوی، ص 28.

3- همان، ص 28.

را پروردگار خود دانستند. مریدان شیخ جنید شرط صوفیگری را اطاعت کورکورانه از او و جان باختن در راه مرشد کامل خود تلقی می کردند. آنها او را تجسم خدا در وجود انسان و خدای زنده می پنداشتند. (1) همین اعتقادات علما را تحریک کرد که هم جنید و هم کسانی که به او گرایش پیدا کنند را کافر بخوانند. در همین احوال اوزون حسن، پادشاه آق قویونلو (2) برای استفاده از قدرت پیروان و نفوذ معنوی جنید در مقابل باقره قویونلوها از او دعوت کرد تا به مقر حکومتش در دیار بکر رهسپار شود.

جنید در دیار بکر با خواهر اوزون حسن ازدواج کرد، پس از اقامتی چهارساله در دیار بکر به اردبیل بازگشت و در آنجا برای جذب پیروان جدید به فعالیت‌های خود ادامه داد. دربار جهان‌شاه دوباره او را از اردبیل اخراج کرد، جنید در سال 863 ه ق به همراه تعدادی از پیروانش ظاهراً برای جهاد با کفار و احتمالاً برای جنگ با شیروانیان به قفقاز رفت و در جنگ با آنان کشته شد. پس از جنید فرزندش حیدر که خواهرزاده اوزون حسن بود همراه اوزون حسن به اردبیل رفت و در حالی که نه ساله بود بر مسند رهبری خانقاه تکیه زد، حیدر در اواخر عمر اوزون حسن با دختر او مارتا ازدواج کرد و ثمره این ازدواج اسماعیل بود که بعدها به عنوان اولین پادشاه صفوی تاج گذاری کرد. به هر حال حیدر در جمع آوری و تشکیل سپاه به سرعت راه پدر را دنبال کرد. تاج قزلباش که 8.

ص: 158

1- روزبهان خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، ص 272.

2- آق قویونلو، اتحادیه قبایل ترکان در منطقه دیار بکر که پس از دوره مغول پدید آمد و تا حدود سال 908 ه ق دوام آورد، دانشنامه ایران و اسلام، ج 1، ص 128.

کلاه‌های قرمز دارای دوازده ترك (1) بود، در همین دوره رواج یافت و پیروان صفویه از این به بعد با این کلاه شناخته می شدند و عثمانیها به تمسخر به آنها قزلباش (سرخ سر) می گفتند. هسته اولیه قزلباشها در این دوره شکل گرفت، سپاه قزلباش متشکل از پیروان صفویه از چند قبیله ترکمن بودند که مهم ترین آنها عبارت بودند از: روملو، شاملو، استاجلو، قاجار، قره مانلو، ذو القدر، افشار و تكلو، این سپاه از عوامل اصلی قدرت صفویان محسوب می شدند. مرگ اوزون حسن و کشمکشهای جانشینان او (خلیل و یعقوب) باعث شد که شیخ حیدر به بهانه خونخواهی پدرش با عنوان جهاد بر ضد چرکسهای مسیحی، در صدد عبور از شیروان و تسخیر گرجستان برآید. در سال 892 ه ق شاه شیروان از سلطان یعقوب آق قریونلو، که داماد او بود، درخواست کمک کرد.

سپاه متحد شیروان و ترکمن سپاه کوچک صوفیان را شکست داد و حیدر نیز به قتل رسید. حیدر در حیات خود از نظر اعتقادی و نظامی تغییر عمده ای را در فرقه صفویه ایجاد کرد و عقاید افراطی و تعصب مذهبی را در میان پیروان صفویه شدت بخشید. در زمان او در برخی از ولایتهای آسیای صغیر دسته ای از شیعیان غالی ظهور کردند که از نظر مذهبی فوق العاده متعصب بودند، تا آنجا که قتل سنیها را نیز جایز می دانستند. (2)

این عقاید افراطی بعدها در سیاست مذهبی شاه اسماعیل نقش عمده ای ایفا کرد و عامل برخی سختگیریهای مذهبی شد. پس از کشته شدن شیخ حیدر در جنگ با 4.

ص: 159

-
- 1- این کلاه مخصوص دوازده ترکی، نشانه اعتقاد مذهبی به دوازده تن امام معصوم علیهم السلام بود. (ثابتیان، اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، تهران، کتابخانه ابن سینا، 1342 ش، ص 154.
 - 2- عبدالحسین نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، ج 2، ص 144.

يعقوب بيك آق قويونلو و شروانشاه، اسماعيل كه كودكى يكساله بود همراه دو برادر و مادرش در قلعه اصطخر فارس زندانى شد. پس از مرگ يعقوب بيك و بروز اختلاف در بين بازماندگان او و در نهايت پيروى رستم بيك (نوه اوزون حسن) او براى استفاده از نيروى صفويان در مقابل رقبای خود فرزندان شيخ حيدر را آزاد كرد و آنان را به تبريز فراخواند، اما در تبريز كار سلطان على برادر بزرگتر اسماعيل بالا گرفت. (1) بنا بر اين رستم بيك از وجود سلطان على احساس خطر كرد و قصد دستگيرى آنها را داشت كه سلطان على به همراه عده اى از طرفداران خود به سوى اردبيل فرار كرد. (2) اما سپاه رستم بيك او را تعقيب كرد و در نزديكى اردبيل جنگ سختى بين طرفين درگرفت كه منجر به قتل سلطان على شد. او قبل از مرگ گروه اندكى از هواداران خاص خود را، كه بعدها «اهل اختصاص» ناميده شدند و نقش مهمى در به قدرت رساندن اسماعيل داشتند، انتخاب كرد و برادرانش را به آنها سپرد. (3)

تلاش مأموران حكومتى براى دستگيرى اسماعيل به جايى نرسيد و اسماعيل با كمك فدائيان و دوستدارانش به لاهيجان كه مقر حكومتى كارگيا ميرزا على، از حكمرانان شيعه گيلان بود رفت، كارگيا ميرزا على براى اسماعيل احترام زيادى قائل شد و شمس الدين لاهيجى كه از علمای شيعه گيلان بود را به تعليم او گماشت. (4) 0.

ص: 160

1- غياث الدين خواند مير، حبيب السير، ج 4، ص 437.

2- عالم آراى صفوى، ص 35.

3- همان، ص 37.

4- حسن بيك روملو، احسن التواريخ، ص 20.

در مدتی که اسماعیل مخفی بود همچنان ارتباط او با مریدانش برقرار بود. یاران اهل اختصاص در کنار او حضور داشتند و مریدان او نیز مخفیانه به دیدارش می شتافتند و هدایایی برای او می بردند. در این زمان تشکیلات خانقاه صفوی چنان منظم و استوار شده بود که مرگ شیوخ و مخفی شدن شاه اسماعیل خدشه ای به آن وارد نمی ساخت. در مدتی که اسماعیل در گیلان بود حوادثی اتفاق افتاد که زمینه را برای خروج او فراهم کرد.

در سال 902 ه ق رستم پادشاه آق قویونلو که هنوز هم در پی جست و جوی فرزندان حیدر بود درگیر منازعات داخلی شد. در این زمان بایزید، سلطان وقت عثمانی سپاهی به سرکردگی احمد میرزا فرزند سلطان یعقوب و داماد خود روانه ایران کرد. (1) احمد میرزا با کمک سپاه بایزید، رستم را شکست داد و بر تخت سلطنت نشست، اما حکومت احمد میرزا نیز دیری نپایید و او با گرفتار شدن در چنگال رقبای دیگر جان باخت. پس از قتل احمد میرزا (در سال 903 ه ق) حکومت آق قویونلو دچار سقوط شد و درگیری رقبای قدرت حکومت مرکزی را به شدت کاهش داد. در سال 906 ه ق پس از مدتها درگیری قرار بر این شد که عراق و فارس را به سلطان مراد و آذربایجان و دیار بکر را به الوند بیک بدهند، این تدبیر نیز کارساز نشد و اختلافات ادامه یافت. از سوی دیگر در شرق ایران نیز سلطان حسین بایقرا وارث امپراطوری تیموری گرفتار درگیریهایی داخلی و حملات ازبکها شده بود و قدرتش رو به کاهش بود. 5.

ص: 161

1- . همان، ص 25.

با توجه به آنچه گفته شد روشن می شود که در این زمان قلمرو ایران دچار هرج و مرج و ناامنی شده بود و در نتیجه فقدان حکومت مرکزی، حکام محلی به تدریج به استقلال نسبی دست می یافتند و برای خود حکومت مستقلی تشکیل می دادند.

در چنین شرایطی اسماعیل میرزا به طرف اردبیل حرکت کرد. در بین راه به تدریج به سپاهیان اسماعیل اضافه می شد. (1) در سال 906 ه ق اردوی اسماعیل به سوی زنجان کوچ کرد، انتخاب این محل بدان سبب بود که قبایل هوادار اسماعیل که بیشتر در این نواحی ساکن بودند می توانستند به اردوی اسماعیل ملحق شوند. در این محل هفت هزار نفر از هوادارانش از طوایف قزلباش به او پیوستند. (2) اسماعیل، شیروان را به عنوان اولین هدف نظامی خود برگزید. انتخاب شیروان می توانست چند دلیل داشته باشد، یکی آنکه دو تن از اجداد اسماعیل در این منطقه کشته شده بودند، دیگر آنکه این منطقه دارای ثروت بسیار زیادی بود و حکومت شیروان هم چندان مقتدر نبود و درگیری داخلی میان آق قویونلوها امکان کمک رسانی فوری به شیروان را منتفی می کرد. به هر حال سپاه اسماعیل حکومت شیروان را در هم شکست و فرخ یسار نیز به قتل رسید.

در این زمان الوند آق قویونلو خود را برای سرکوبی اسماعیل آماده می کرد. در شرور که ناحیه ای نزدیک نخبجان بود میان دو طرف جنگ سختی به وقوع پیوست که با 1.

ص: 162

1- خلاصه التواریخ، ص 45-51.

2- احسن التواریخ، همان، ص 61.

پیروزی کامل اسماعیل پایان پذیرفت. در سال 907 ه ق سپاه صفویان پس از این پیروزی وارد تبریز شد و آن را تصرف کرد و اسماعیل خود را شاهنشاه ایران خواند و علی رغم ترس و واهمه اطرافیان از عکس العمل سنیها دستور داد که خطبه به نام ائمه علیهم السلام بخوانند، سپس شیعه را مذهب رسمی اعلام کرد. (1)

سیاست مذهبی صفویان

در بخش پیشین همواره به دو جنبه معنوی و سیاسی خاندان صفویه که تا زمان اسماعیل اول تقریباً به موازات یکدیگر روند تکاملی خود را طی می کردند اشاره شد.

در زمان اسماعیل اول بعد سیاسی شیوخ صفوی بر ابعاد معنوی و عقیدتی صوفیانه آنها غلبه پیدا کرد. علامه مجلسی دعوت از محقق کرکی برای اقامت در ایران را در ردیف اقدامات صوفی زدایی شاه اسماعیل می داند. (2) با آنکه هدف شاه اسماعیل و یا شاه طهماسب از دعوت علمای شیعه عرب به ایران چیز دیگری بود اما در عمل چنین نتیجه ای حاصل شد. از آن پس در طول عصر صفوی این دو بعد گاه به موازات یکدیگر و زمانی با برتری یکی بر دیگری سیاست دولت صفوی را تعیین می کردند.

سلسله وار بودن تاریخی هر دو جنبه معنوی و سیاسی عصر صفوی از اهمیت خاصی برخوردار است.

پیروی از عقیده نیابت حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) از جانب حکمرانان

ص: 163

1- جهانگشای خاقان، به کوشش الله داد مظنظر، راولپندی، ص 147.

2- رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج 2، ص 517.

صفوی و تکیه بر تشیع در حقیقت اعم سیاست مذهبی این سلسله در طول سالهای حکومت را تشکیل می داد.

باتوجه به نوسانات طی شده در طول عصر صفوی سیاست مذهبی صفویان را می توان به سه دوره تقسیم کرد: (1)

1. دوره آغاز: دوره ای که با سیاست خاص مذهبی شاه اسماعیل یکم آغاز می شود و برخی از نوآوریها و تغییرات توسط او ایجاد می شود، همچنین این دوره با غلبه تفکر ایجاد یک حکومت مذهبی و تحکیم آن همراه است که به کمک قزلباشها و در رأس آن مقام مذهبی آنان (شاه اسماعیل یکم) برقرار شد.

2. دوره اوج: دوره ای که مذهب و روحانیون از اقتدار خاصی که شاه اسماعیل یکم بدعتگذار آن بود برخوردار می شوند و این اقتدار در طول سلطنت شاه طهماسب اول نیز ادامه پیدا می کند، همچنین سالها از عصر شاه عباس اول را در برمی گیرد.

3. دوره افول: دوره ای که از اواسط سلطنت شاه عباس اول آغاز می شود و برکناری بسیاری از روحانیون و حذف مقام آنان را در پی دارد، به طوری که در عهد شاه سلیمان صفویان و روحانیون به جز یک دوره کوتاه، به کارهای مهم و سطح بالا گماشته نمی شدند و مذهبی ها از مقام کمتری برخوردار بودند، حتی مشاغلی مانند نسقچی گری و مهتری (2) به آنان واگذار نمی شد. 0.

ص: 164

1- .مریم میر احمدی، دین و دولت در عصر صفوی، ص 49-50.

2- .همان، ص 50.

شاه اسماعیل اول با برخورداری از عقاید خاص صوفیان و مقام مذهبی خود حرکت تاریخی اش را آغاز کرد و به اعتبار چنین پشتوانه ای بود که اسماعیل پس از ورود به تبریز و تاج گذاری در سال 907 ه ق شیعه امامی را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد. (1) به همین منظور به دستور شاه اسماعیل خطبه ای به نام دوازده امام خوانده شد و اذان و اقامه راستین نماز با عبارتهای «اشهد ان علیا ولی الله» و «حی علی خیر العمل» مرسوم شد. شاه اسماعیل به خاطر ابراز ارادت خود به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله دستور داد تا عبارتهای «لا اله الا الله»، «محمد صلی الله علیه و اله رسول الله» و «علی علیه السلام ولی الله» را روی يك طرف سکه ها ضرب کنند. (2) شاه اسماعیل تنها به دوستی امامان علیهم السلام و ترویج شیعه اکتفا نکرد بلکه او همپای تولی فرهنگ تبری را نیز ترویج کرد و چنین مقرر کرد که پس از اتمام اذان، تبری و لعن بر دشمنان دین حضرت محمد صلی الله علیه و اله و تولی بر آل او کنند. (3) بدین ترتیب در آغاز سلطنت شاه اسماعیل اول مذهب تابع سیاست بود و در برخی از تشکیلات دولتی و مقامات سعی می کردند از روحانیون استفاده کنند. به این صورت تلفیق یا مشارکتی از هردو پدید آمد.

عالم آرای صفوی از دو نفر به نام شیخ زاده لا-هیچی و شیخ علی عرب کرکی به عنوان مشاوران مذهبی شاه اسماعیل یاد می کند. (4) محقق کرکی که در سال 940 ه ق وفات 8.

ص: 165

- 1- .عالم آرای صفوی، ص 64.
- 2- .اسکندر بیک ترکمان، عالم آرای عباسی، ج 1، ص 47.
- 3- .جهانگشای خاقان، ص 149.
- 4- .عالم آرای صفوی، پیشین، ص 518.

یافت یکی از نخستین علمای شیعه عرب زبان بود که در دهه دوم قرن دهم هجری قمری به دعوت شاه اسماعیل به ایران آمد، او مدتی در ایران ماند سپس به عراق بازگشت و بار دیگر در عصر طهماسب به ایران آمد. (1) با این وجود اگر قرار بود تشیع مذهب رسمی دولت صفویه باشد، در مساجد و منابر تبلیغ شود، در مدارس تدریس صورت گیرد و این مسائل در سیستم قضایی، اقتصادی و سیاسی جامعه مبنای عمل قرار گیرد، برای تبلیغ این مذهب و تبیین احکام حتماً بایست علما و فقهای وجود می داشتند. در این دوره تعداد این علما در ایران بسیار محدود بود، به نحوی که حتی یافتن کتب فقهی شیعه نیز چندان آسان نبود. (2) در تحلیلی دیگر این دعوت به عنوان تلاش شاه اسماعیل برای کاهش قدرت قزلباشها ارزیابی شده است. البته این موضوع درباره شاه طهماسب به واقعیت نزدیک تر است، همچنین نباید از تسلط علمای عرب تبار بر مبانی فقهی و کلامی اهل سنت و جدلهای نظری آنان با اهل سنت غافل شد. مطمئناً این تواناییها می توانست دولت صفوی را در رویارویی نظری با اهل سنت یاری کند. (3) مهم ترین کار کرکی در ایران تقویت پایه های نظری تشیع نوپای صفوی، همچنین ایجاد حوزه های علمی به خصوص در شهرهای اصفهان، قزوین و کاشان و در پی آن تربیت شاگردانی بود که علوم دینی را در میان مردم ایران گسترش می دادند. (4) 7.

ص: 166

1- محمد باقر خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج 4، ص 360.

2- احسن التواریخ، ص 86.

3- عالم آرای صفوی، ص 2-480.

4- سید محمد علی حسینی زاده، علما و مشروعیت دولت صفوی، ص 117.

بنیانگذار صفویه در زمان حکومت خود که از سال 907 تا 930 ه ق بود به طول انجامید همچنین موفق شد تا با بهره گیری از يك ایدئولوژی ضد سنی گری تشیع را در ایران نهادینه کند تا به این شکل سدی در مقابل دولت عثمانی و ازبکها ایجاد کند. (1) در عهد طهماسب یکم، یعنی از سال 930 تا 982 ه ق سعی بر آن بود که سیاست اسماعیل اول دنبال شود. طهماسب به محض اینکه بر تخت قدرت نشست و بر مناطق بیشتری تسلط یافت فتح نامه صادر کرد و خود را بنده شاه ولایت نامید. (2) سیاست مذهبی او نیز همانند گذشته مبنی بر احترام خاص به سادات و علمای دین بود. (3)

طهماسب اول نه تنها مقامات بالا مانند نقابت را از میان سادات انتخاب کرد بلکه دختر و خواهرش را نیز به عقد سادات درآورد. در دوره او مقام صدر که بالاترین مقام دربار بود به علما واگذار شد، (4) همچنین طهماسب اول در يك اقدام تبلیغی در سال 939 ه ق رسماً از گناهان گذشته خود توبه کرد. (5) پدیده ای که در این عصر ظهور کرد و بعدها نیز ادامه یافت صدور دستورات عمومی برای اجرا کردن امر به معروف و نهی از منکر بود. (6) صدور این قبیل دستورات سابقه دیرینه داشت و در دوره غازان خان با صدور این دستورات در بعضی از زمینه ها از جمله نهی شرابخوار و فساد جنسی به 4.

ص: 167

-
- 1- عبد الهادی حائری، دیباچه ای بر پیشینه تاریخی جنبشهای پان اسلامیسیم، ص 12.
 - 2- عالم آرای عباسی، ج 1، ص 76.
 - 3- همان، ج 1، ص 229-244.
 - 4- دین و دولت در عصر صفوی، ص 54.
 - 5- خلاصه التواریخ، ج 1، ص 225.
 - 6- صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج 1، ص 374.

اسماعيل دوم از سال 984 تا 985 هـ ق سعى كرد از لحاظ مبارزات و فعاليتهاى مذهبي، همچنين از نقطه نظر اجتماعى در نظام ادارات و اجتماعات مانند قضاوت و وضع مالياتها تعادل به وجود آورد و از اختلافات مذهبي جلوگیری کند؟ قتل عام برادران خود و تعداد زيادى از خاندان صفوى و ظلم و ستم فراوان به رعایا و بى اعتنايى به اعتقادات شيعى باعث شد. تا او را متمایل به تسنن و اهل جماعت بدانند. (1)

وى اقدام او به براندازى رسم تيرايى از دشمنان اهل بيت عليهم السلام در قزوین، همچنين کمک به رشد سننهای باقى مانده و کمک کردن به آنها که توسط ميرمخدوم از علمای مورد توجه اسماعيل انجام گرفت، گمان تسنن را درباره او تقويت کرد. با توجه به اينکه ميرمخدوم در دوره طهماسب به علت متهم بودن به تسنن مورد توجه شاه نبود اما در دوره شاه اسماعيل دوم از نزديکان او به حساب مى آمد. (2) بنابراین اين تصور در ذهن به وجود مى آيد که اسماعيل به خلاف اعقاب خود گرايش به سنن گرايى داشته است؟! از طرفى اسماعيل دوم از حضور مقتدرانه عالمان شيعه ناخشنود بود و با آنان رفتار مناسبى نداشت، علما نيز در مقابل اقدامات او برای محو کردن مظاهر شيعى، به اهل تسنن بودن او رأى دادند و از او روى برگرداندند. (3) شاه اسماعيل نيز تحت فشار روحانيون و اطرافيانش برای رفع تهمت سنن گري از خود و جلب رضایت شيعيان و 8.

ص: 168

- 1- .عالم آراى عباسى، ج 1، ص 329.
- 2- .عالم آراى عباسى، ج 1، ص 329.
- 3- .خلاصة التواريخ، ج 2، ص 648.

علماء دستور داد تا بر روی سکه ها شعری نوشته شود که نشان از ارادت ایرانیان به اهل بیت علیهم السلام داشت، مضمون شعر چنین بود:

ز مشرق تا به مغرب گر امام است علی و آل او ما را تمام است

(1)

از سال 985 تا 989 ه ق در دوره سلطنت محمد خدابنده، برادر اسماعیل دوم سیاست مذهبی خاصی مشاهده نشد، او بیشتر وقت خود را صرف همکاری با قزلباشهایی کرد که در دوره او فوق العاده قدرت یافته بودند. از سال 989 تا 1038 ه ق سیاست شاه عباس اول در زمینه مذهب تا حدی متعادل تر از گذشتگانش بود. و به طور کلی تعصب کمتری نسبت به مذاهب از خود نشان می داد، اما با علاقه کافی به ترویج دین اسلام (2) و تقویت تشیع می پرداخت. (3) رفتار ملایمت آمیز او نسبت به پیروان سایر مذاهب از نظر سیاست خارجی وجهه ویژه ای به دربار شاه عباسی بخشیده بود. او به اقلیتهای مذهبی توجه بسیاری داشت و در دوره او برای بهبود اوضاع اجتماعی آنان دستوراتی صادر شد. یکی از اقدامات او به دست گرفتن اموری بود که سابقا توسط روحانیون اداره می شد، این عامل باعث کاهش نفوذ روحانیون در دربار صفوی شد، با این حال شاه عباس اول شخصی پایبند به مذهب بود. به دستور او و به علت ارادتش به خاندان ائمه علیهم السلام روی مهر دستورات رسمی عبارت «کلب آسان علی» و «کلب آستان» 4.

ص: 169

1- البته قبل از این شعر، اسامی ائمه معصوم علیهم السلام بر روی سکه ها ضرب می گردید که به دستور وی حذف گردیده بودند.

2- رسول جعفریان، صفویه از ظهور تا زوال، ص 231.

3- عالم آرای عباسی، همان، ج 2، ص 974.

ولایت» حك شده بود. (1) همچنین در سالگشت شهادت امیر المؤمنین علی علیه السلام از روز 19 تا 27 رمضان هر سال مجالس روضه خوانی دوره شاه عباس برگزار می شد. (2) مراسم بزرگداشت عاشورا نیز با حضور شخص شاه عباس انجام می شد. (3) از جمله دیگر اقدامات شاه عباس در تقویت تشیع ترمیم بارگاه امامان معصوم علیهم السلام بود. (4)

از طرف دیگر علی رغم پایبند بودن شاه عباس به تشیع، او در انتخاب کردن راه مذهبی خود، سایر مسائل را نیز در نظر می گرفت، همچنان که برای تقویت بعد اقتصادی کشور و جلوگیری از خروج پول ایران از کشور از خروج مسافران و زوار اماکن متبرکه خارج از کشور جلوگیری می کرد. (5) با این حال اگر به کسی اجازه چنین کاری داده می شد در عوض می بایستی مبلغ زیادی به شاه می پرداخت. همچنین شاه برای مبارزه با نفوذ بیش از اندازه صوفیان به بهانه نزاع حیدری و نعمتی در سال 1003 ه ق، تعداد بسیاری از آنان را کشت. (6) در دوره او با وجود مقاماتی چون روحانیون، نهادهای مذهبی تابع نهادهای سیاسی بودند و مقام صدر به نیابت از طرف شاه در رتق و فتق امور کوشش می کرد. (7) اگرچه در دوره شاه صفی اول یعنی از سال 1038 تا 1052 ه ق 1.

ص: 170

-
- 1- دین و دولت در عصر صفوی، ص 57.
 - 2- پیترو دلاواله، سفرنامه، ص 6-85.
 - 3- عالم آرای عباسی، ج 2، ص 1061.
 - 4- همان، ج 3، ص 1668.
 - 5- دین و دولت در عصر صفوی، ص 58.
 - 6- محمد باقر پورامینی، صفویان نماد اقتدار ایران، ج 2، ص 210.
 - 7- عالم آرای عباسی، همان، ج 2، ص 761.

طبق موازین اسلامی از سوی شاه دستوراتی مانند منع مسکرات صادر شد، اما در مجموع دوره حکومت او با موفقیت‌های سیاسی-مذهبی چندانی همراه نبود، او نیز مانند جد خود نظر مساعدی نسبت به اقلیتهای مذهبی داشت و با عیسویان به ملایمت رفتار می کرد. (1) حذف چهره های شاخص علمی شیعه در دوران سلطنت او کاملاً محسوس است. این حضور نیافتن واقعی علمی و مسئولانه که به نوعی مرهون خواست شاه صفی بود وضعیت علمی، فرهنگی و سیاسی کشور را به رکود و خمودی کشاند. شیخ علی نقی کمره ای، از علمای برجسته شیعه در این زمان از همنشینی با علما نسبت به دوره شاه صفی اظهار نگرانی کرده است و با نوشتن کتابی مطالبی را برای جذب او به سوی علما مرقوم داشت. (2) در دوره عباس دوم گزارشهایی از اقدامات شاه عباس برای ترویج تشیع به چشم می خورد، همچنان که او در زیارت امام رضا علیه السلام روش شاه عباس اول را زنده می کرد و همانند جدش در نزدیکی مشهد پیاده می شد و روی نیاز به خاک خالق می ستود. (3) و باقی راه را تا بارگاه امام رضا علیه السلام پیاده می رفت.

همچنین به گفته فیض کاشانی شاه عباس در پی ترویج مذهب تشیع بوده است. (4) از طرف دیگر با وجود اینکه در دوره شاه عباس یهودیان مورد تعقیب قرار می گرفتند (5) اما او در مقایسه با گذشتگان از تعصب مذهبی به دور بود. بنا به درخواست شاه عباس 9.

ص: 171

- 1- دین و دولت در عصر صفوی، همان، ص 58.
- 2- صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج 3، ص 1175.
- 3- صفویه نماد اقتدار ایران، ج 2، ص 280.
- 4- همان، ص 280.
- 5- دین و دولت در عصر صفوی، ص 59.

دوم دو کتاب مرجع شیعه (اصول کافی و من لا یحضره الفقیه) توسط یکی از علما به نام دوتقی به فارسی برگردانده شد و شرحی هم بر آن نوشته شد. (1) در زمان سلیمان (صفی دوم) شاه در رأس نهادهای سیاسی و مذهبی قرار داشت. امور مذهبی ابتدا در دست مقام صدر بود که سلیمان آن را به دو قسمت مقام صدر خاصه و صدر عامه تقسیم کرد. (2)

اما در عمل وظایف مقام صدر را مقام بعدی روحانی یعنی صدر الممالک برعهده نداشت، بلکه محمد باقر مجلسی، شیخ الاسلام وقت، که از سال 1037 تا 1111 ه ق مقام روحانی قدرتمند آن دوره بود، آن را برعهده داشت. با وجود نداشتن تعصب مذهبی شاه، تعقیب اقلیتهای مذهبی نیز در این دوره گزارش شده است. تعقیب اقلیتهای در اواخر عهد صفوی به حدی شدت یافت که حتی رؤسای مذهبی ارامنه نیز به زندان افتادند و کلیسای جلفا مجبور شد سالیانه مبلغی به دولت پرداخت کند. (3) همچنین طبق دستوری که سلیمان در حال مستی امضا کرده بود، رؤسای مذهبی یهودیان در اصفهان به قتل رسیدند و برخی نیز با پرداخت مبالغ زیادی پول از اعدام رهایی پیدا کردند. (4) شاه سلیمان به ظاهر خود را دین دار نشان می داد و می کوشید تا کشور را براساس سنتهای دینی و مذهبی اداره کند، او همچنین به دانشمندان و علمای شیعه را 0.

ص: 172

1- محمد یوسف اله قزوین اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس، ص 537.

2- دین و دولت در عصر صفوی، همان، ص 59.

3- همان، ص 60.

4- همان، ص 60.

به دیده احترام می نگریست و جایگاه واقعی آنان را پاس می داشت.

شاه سلطان حسین نیز از سال 1105 تا 1135 ه ق قبل از رسیدن به حکومت مانند پدرش تحت تأثیر علامه محمد باقر مجلسی، مجتهد بانفوذ وقت قرار گرفته بود، نفوذ مجلسی در آغاز سلطنت او تا اندازه ای بود که برخلاف سنت معمول مراسم تاجگذاری را او انجام داد و از طرف شاه لقب جدید ملاباشی را که بالاترین مقام روحانی عهد او بود، دریافت کرد. (1) بر روی سکه های دوره سلطان حسین لقب دین پرور زده بودند که برای نخستین بار در میان شاهان صفوی مشاهده می شد. (2) از جمله دیگر اقدامات شاه حسین مقابله او با صوفیان بود. (3) همچنین در دوره سلطنت او وقف کردن روندی رویه رشد داشت و شاه به دلیل علاقه مندی به این سنت پسندیده موقوفات بسیاری از خود برجای گذاشت. این موقوفات در موارد مناسبی مصرف می شد که از آن جمله می توان به برپایی مراسمی روضه خوانی و تعزیه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السلام و زائران کربلا اشاره کرد. (4)

به هر حال سیاست مذهبی در عهد صفوی ادوار مختلفی داشت و با روی کار آمدن هر یک از شاهان سیاست مذهبی این عصر نیز رنگ خاصی به خود می گرفت. اما به طور کلی می توان چنین گفت: دولت صفوی گذشته از دلایل دیگر سیاسی سعی 1.

ص: 173

-
- 1- سازمان اداری حکومت صفوی (تذکره الملوك)، ص 201.
 - 2- صفویان نماد اقتدار ایران، ج 2، ص 355.
 - 3- ابو الحسن قزوینی، فواید الصفویه، ص 87.
 - 4- صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج 2، ص 911.

می کرد که از تمایل پیدا کردن سنیها به دولتهای دشمن مانند عثمانیها و ازبکها جلوگیری کند و در هر زمانی که با دولتهای مذکور قرارداد صلح منعقد می شد تعقیب اهل تسنن نیز متوقف می شد.

ص: 174

در فاصله قرن پنجم تا قرن نهم هجری ایران در معرض یورشهای پی در پی بیگانگان قرار داشت. هجوم سلجوقیان در قرن پنجم، غزان بلخ در قرن ششم، مغولان در سده هفتم و تیمور در پایان سده هشتم و آغاز قرن نهم کشور ایران را به ویرانه ای تبدیل کرد و مردم را به فقر و فلاکت کشاند. هجوم مغولان نقطه اوج این یورشها بود. آنان تمام شهرهای ایران را با خاک یکسان کردند و انسانها بیشماری را از دم تیغ خود گذراندند و شهر و فرهنگ شهری را نابود کردند. (1)

تاریخ نگاران می نویسند: تنها در شهر نیشابور نزدیک به 748000 نفر کشته شدند. (2)

یورش مغول ظلم و بی عدالتی و بدبختی را برای جامعه ایرانی به همراه آورد و این جامعه را دچار سقوط روحی و اخلاقی کرد، در چنین شرایطی روحیه دنیاگریزی و

ص: 177

1- جهانگشای جوینی، ج 1، ص 42-72.

2- محمد رضا فشاهی، مقدمه ای بر سیر تفکر در قرون وسطی، ص 436.

دیدگاه‌های بدبینانه نسبت به زندگی دنیا رواج یافت و تصوف که از قبل در ایران ریشه و نفوذ داشت نفوذ خود را بیش از گذشته گسترش داد و آن را استقرار بخشید. (1)

در دوره بین یورش مغول تا استقرار دودمان صفوی، خانقاه‌ها و زاویه‌ها گسترش یافت و سلسله‌های صوفی بسیاری پدید آمد. این دوره شاهد ظهور افراد بزرگی چون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، نجم‌الدین کبری، صدرالدین قونوی و دیگر بزرگان بود.

تصوف در این دوره به صورت پلی میان تسنن و تشیع درآمد و به دلایل بسیاری زمینه را برای گسترش تشیع آماده ساخت.

در این مسئله که تصوف از تسنن آغاز شد و سرانجام بخش عمده آن به دلایل درونی به تشیع روی آورد تردیدی وجود ندارد، این سیر در گرایش‌های صوفیانه دوره مورد بحث ما در بیشتر سرزمین‌های اسلامی اعم از سوریه، آسیای صغیر و به ویژه ایران و هند قابل مشاهده است، حتی فرقه‌هایی که کوشیدند رنگ تسنن خود را حفظ کنند در بسیاری از دیدگاه‌ها، تسلیم الگوهای فکری و شخصیتی شیعه شدند. در نفوذ روز افزون تشیع میان تصوف ایرانی «مکتب کبرویه» (2) اهمیت ویژه ای داشت. شیخ نجم‌الدین کبری، پیر بزرگ صوفیه خوارزم اگرچه سنی مذهب بود، اما به شیعه نیز تمایل داشت. اولین نسل از مریدان او ظاهراً همگی سنی بودند و گرایش‌های ناشناخته را تنهات.

ص: 178

1- رینولد نیکلسون، پیدایش و سیر تصوف، ص 27.

2- این طریقت توسط نجم‌الدین کبری خوارزمی در ایران و آسیای میانه شکل گرفت.

در آثار سعد الدین حمویہ می توان یافت. درباره او چنین گفته اند که آموزش می داده که اولیای امت اسلامی دوازده تن می باشند و دوازدهمین آنها صاحب الزمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) است که برای برپا کردن عدل و داد به سراسر جهان باز خواهد گشت. این موضوع آموزه مشترک صوفیان و شیعیان دوازده امامی است. (1) بعدها در بررسی شخصیت علاء الدوله سمنانی از مشایخ طریق کبرویه که در سال 756 ه ق وفات یافت با نویسنده ای رویه رو می شویم که دارای نومایگی فوق العاده است. او به رغم جانبداری از مذهب سنت و جماعت از مشاجره های مکاتب فقهی مختلف بیزار بود و از مکتب خاصی پیروی نمی کرد. او در پذیرفتن اینکه از میان خلفا تنها علی علیه السلام در هر سه جنبه امامت، خلافت و ولایت به کمال رسیده بود و در بعضی جهات دیگر به مذهب شیعه بیش از سنی نزدیک شد. تصور او از تصوف و نقش آن موجب شد چیزی بنا کند که بیشتر به تشیع سنی گرا شبیه است. بنایی که او بنیان نهاد اگرچه مخالف نظر شیعیان بود اما نقش اهل بیت علیهم السلام و به ویژه نقش حضرت علی علیه السلام را می ستود. (2)

حلقه های باقیمانده سلسله کبرویه که رنگی از تشیع داشت ما را به دوره پس از ایلخانان مغول برمی گرداند. پس از تصوف سنی نجم الدین کبری که در آن به برتری حضرت علی علیه السلام بر سایر خلفا اعتراف می کند، همچنین پس از تسنن ساده و مداراآمیز علاء الدوله سمنانی، آثار و نوشته های علی همدانی قرار دارد که در سال 786 ه ق 7.

ص: 179

1- آ. باسانی، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان (دین در عهد مغول)، ج 5، ص 517.

2- همان، ص 517-518.

وفات یافت. در این نوشته ها تسنن در کنار اندیشه های شیعی غالی در طریقت در دین راسخ و استوار ظاهر می شود و در پی آن تشیع اقراری محمد نوربخش که در سال 869 ه ق وفات یافت به تحریر در می آید. گذر تدریجی و غیر محسوس از تسنن به تشیع که نخستین بار در طریقه کبرویه ظاهر شد، تأثیر عمیقی بر اسلام در ایران گذاشت و زمینه رسیدن به تشیع آشکار عصر صفوی را فراهم کرد. (1) از نظر گرایشهای شیعی طریقه کبرویه تنها نمونه شیعی نوظهور نبود که در آن زمان در ایران آغاز شد، یک طریقه دیگر نیز به نام شیخیه جوریه، در خراسان پدید آمد و به خاطر آنکه با جنبش سربداران که پیشتر به آن اشاره کردیم در ارتباط بود اهمیت فراوانی داشت. شیخیه خراسان پیروان شیخ خلیفه، که در سال 736 ه ق به قتل رسید، بودند. او فردی اصالتاً مازندرانی و از شاگردان علاء الدوله سمنانی بود که ظاهراً با او اختلافاتی نیز داشت. شیخ خلیفه در سبزوار شهری که از روزگاران دور یکی از مراکز شیخ بود طریقه ای بنیان نهاد که بسیاری از ساکنان آن شهر به آن روی آوردند.

درباره آموزشهای شیخ خلیفه اطلاعات چندانی در دست نیست. شیخ به اتهام آنکه در مسجد حدیث دنیا می گوید، (2) به دست فقهای سنی وابسته به دربار کشته شد.

بلافاصله پس از او یکی از شاگردانش به نام شیخ حسن جوری جانشین او شد و به جنبش چهره تازه ای بخشید که کاملاً رنگ شیعی داشت و بعدها منجر به قیام سربداران⁴.

ص: 180

1- همان، ص 518.

2- مطلع سعدین و مجمع البحرین، ص 5-144.

در ناحیه سبزوار شد.

البته بعضی از متصوفه با توجه به شخصیت فوق العاده حضرت علی علیه السلام و رویه ای که آن حضرت در مدت خلافت آنرا نشان دادند سعی کردند که از آن استفاده کرده و خود را منتسب به آن حضرت نمایند تا از جاهت آن حضرت به نفع خود بهره برداری کرده و عملکرد خود را مورد تأیید آن حضرت بدانند، تا مردمی را که به آن حضرت توجه قلبی داشته اند را با خود همراه کنند.

البته یکی از افراد در زمان آن حضرت رفتاری شبیه به متصوفه از خود نشان داد اما آن حضرت او را از آن عمل به شدت نهی کردند.

جریان آن از این قرار است:

«حضرت علی علیه السلام در بصره به عیادت علاء الدین زیاد حارثی که از دوستان و ارادتمندانش بود رفت، در ضمن گفتگوها علاء الدین زیاد عرض کرد: ای امیر المؤمنین شکایت برادرم عاصم بن زیاد را به شما عرض می کنم.

فرمود: مگر چه شده؟

عرض کرد: عبائی بر خود پیچیده و از دنیا کناره گیری کرد.

فرمود: فوراً او را بیاورید.

همین که عاصم بن زیاد آمد، حضرت رو به او کرده و فرمود: «ای دشمن جان خود! شیطان عقلت را ربوده، توجه به زن و فرزند خود چرا رحم نکردی؟ گمان می کنی خداوند نعمتهای پاکیزه را بر تو حرام کرده است؟ تو در پیشگاه خدا کوچکتر از این

عاصم عرض کرد: ای امیر المؤمنین! شما خودتان این لباس خشن و آن غذای ناگوار را دارید (و به من اینطور می فرمایید)؟

حضرت فرمود: بس کن! من مثل تو نیستم، خداوند به زمامداران عادل دستور داده مانند ضعیف ترین مردم زندگی کنند تا با فقرا همدردی کرده و درد فقر و پریشانی آنها را از پای در نیارند! (1)

بهاء الدین حیدر بن علی عیبدی آملی که در سال 794 ه ق وفات یافت، شیعه دیگری بود که می خواست میان تصوف و تشیع ارتباط برقرار کند و در این مسیر از فرصت آزادی و بی توجهی حکومتها به این مسائل سود برد. حیدر آملی به دنبال آن بود که وحدت صوفیان و شیعیان را در يك فرقه گرد آورد. شیوه گستاخانه او در ادغام کردن تصوف و تشیع عاقبت به واکنش سنیها انجامید. تشکیل طریقه سنی نقشبندیه توسط بهاء الدین نقشبند که در سال 792 ه ق وفات یافت و سلسله خرقة خود را به ابو بکر رساند، یکی از این واکنشها بود. (2)

نزدیکی تشیع و تصوف به یکدیگر تنها در سطح نظری نبود، بلکه جنبشهای مذهبی-اجتماعی که از جوهره و درونمایه تصوف و تشیع برخوردار بودند زنجیری را ایجاد کردند که حلقه نخستین آن سلسله سربداری و حلقه واپسین آن قیام مشعشعیان 2.

ص: 182

1- نهج البلاغه، خطبه 207، (برگرفته از کتاب جلوه حق، ص 186-184).

2- همان، ص 3-122.

سرزمین آناتولی نقطه تلاقی تشیع و تصوف

اکنون باید به حوزه جغرافیایی توجه کنیم، حوزه ای که نقطه اوج هم گرایی عملی تشیع و تصوف در نهضت‌های اجتماعی بود و در نهضت صفوی نقش شایان توجهی ایفا کرد. حرکت‌های مردمی آسیای صغیر و آناتولی کانون ذوب عناصر مختلف مذهبی در قرن نهم بود.

آناتولی که از سال 407 تا 707 ه ق حکومت کرد، از زمان سلجوقیان روم تا زمان مغول و شاید پس از آن پذیرای گروه‌های عظیمی از قبایل ترک مغول بود که از برابر فاتحانی که از شرق می آمدند به غرب گریخته بودند. این گروه‌ها که زندگی خانه به دوشی داشتند ساختار اعتقادی یکسانی نداشتند، تعدادی از این گروه‌ها به سوی غرب رفتند و غازیان دولت رو به رشد عثمانی شدند و بقیه تا جایی که می توانستند در دوره های فلات آناتولی ساکن شدند.

در میان همین گروه‌های سرکش بود که عقاید اسلام مردمی شکوفا شد و در برابر عقاید بسیار ملایم مراکز شهری آناتولی قرار گرفت. (1)

گونگون بودن ساخت اجتماعی این گروه‌ها و نبودن هیچ گونه مرز سیاسی قطعی در حوزه جغرافیای مورد بحث زمینه را برای فعالیت انواع گروه‌های تبلیغاتی آماده کرد.

کوچ عشایر، کوچ رهبران صفوی و پیروان آنها در مرزهای منطقه قابل کنترل نبود. این

ص: 183

مسئله شاید مهم ترین عامل اشاعه عقاید مذهبی در این حوزه بوده است. در این شرایط می توان نوعی جامعه باز و انتقال و مرادۀ آزادانه را مشاهده کرد. (1) از آغاز قرن هفتم تا پایان قرن دهم هجری، نهضت‌های مذهبی گوناگونی در آسیای صغیر به وجود آمد که از جمله آنان می توان به نهضت باباییها، ابدالیها، بکتاشها، حروفیان، قلندران، قزلباشها و حیدریها اشاره کرد. در این شرایط صوفیگری مورد حمایت قرار گرفت و به آسانی اشاعه پیدا کرد. (2) از آن پس بسیاری از گروه های شیعه غالی نیز در آناتولی رشد کردند و بسیاری از این گروهها با پناه گرفتن در زیر چتر فراگیر و بلندنظر تشکیلات بکتاشی از آزار عثمانیان به جرم شیعه بودن (680-1342 هجری) رهایی پیدا کردند. (3)

آناتولی در اصل به صورت بوته آزمایش آرا و عقاید مذهبی درآمده بود و در این میان دو بخش اصلی این عقاید تشیع و تصوف بودند که در قرن هشتم برای همیشه در هم آمیخته شدند. (4) تنشهای مذهبی آناتولی نظیر نهضت باباییها و نهضت قاضی بدر الدین نتیجه نارضایتی و ناآرامی توده های خانه به دوش روستایی از ثروتمند بودن افراد سنی مذهب دولت سلجوقیان روم و حکومت عثمانی و نهادهای مذهبی آن محسوب می شد. در واقع چنین می توان گفت که این پدیده در گرایش شیعیان این منطقه ب دولت نوظهور صفوی و قتل عام وحشتناک آنان در سالهای آغازین سلطنت

ص: 184

1- همان، ص 53.

2- همان، ص 3-132.

3- راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ص 21.

4- پیدایش دولت صفوی، همان، ص 137.

سلطان سلیم به اوج خود رسید. (1) صفویان مسئله ظلم و ستم های حاکمان و نهادهای مذهبی سنی را زمینه مساعدی برای فعالیتهای تبلیغاتی دانستند و از آن به نفع نهضت خود سود بردند. فعالیت داعیان صوفی از راه آشنا کردن مردم با عقاید شیعه در قرنهای هشتم و نهم انتشار دعوت شاه صفوی را در آناتولی آسان کرد. از زمان سفر جنید به آسیای صغیر شمار زیادی از ترکمنهای آن ناحیه با شیوخ صفویه اظهار اتحاد کردند. در مدت پنج سالی که اسماعیل در لاهیجان بود، یعنی از سال 900 تا 905 ه ق با مریدانش در آناتولی تماس دائمی داشت. (2) و خلفایی که حلقه ارتباط شیوخ صفوی با مریدان این خاندان بودند در سراسر آسیای صغیر و سواحل رود فرات تا حلب آتش اعتقاد و ارادت مردم را به خاندان صفوی برپا می کردند. در نتیجه صفویان با بهره گیری از این زمینه معنوی و قدرت قبایل سرانجام توانستند دولت صفویه را در ایران پایه گذاری کنند.

ص: 185

1- همان، ص 137.

2- راجر سیوری، در باب صفویان، ص 23.

نتیجه گیری و پیشنهادات

اشاره

نتیجه گیری پیشنهادات چکیده

ص: 187

فرایند شکل گیری تشیع در ایران برخلاف تصور عده ای که آن را به دوره صفویه نسبت می دهند، يك فرایند طولانی مدت و تکاملی است و در طول سالیان متمادی عوامل متعددی موجب رونق و رشد تشیع در ایران شده است. از میان آنها سهم بعضی از عوامل پررنگ تر است. رفتار عطوفت آمیز و انسانی امام علی علیه السلام با ایرانیان ساکن در سرزمینهای خلافت (موالی) نقش مهمی در گرایش ایرانیان به تشیع داشته است، زیرا به همان میزانی که رفتار اهل بیت علیهم السلام با مسلمانان عجم، انسانی و الهام گرفته از شریعت اسلامی بوده است رفتار خلفای به اصطلاح اسلامی نیز مانند امویان با آنان تبعیض آمیز و آلوده به تعصبات غیر اسلامی و غیر انسانی بوده است، به جز این مهاجرت علویان به سرزمین ایران، که تحت تعقیب و ستم حکام جور اموی و عباسی بودند نیز سهم عمده ای در آشنایی ایرانیان با تشیع داشته است، همچنین حضور پربرکت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در ایران و قیامهای علویان در ناحیه خراسان

مانند قیام یحیی بن زید در ترویج تشیع در این ناحیه تأثیر بسزایی داشته است. از طرفی حضور اعراب شیعه در ایران و مهاجرت آنها به این سرزمین نیز در رشد تشیع در بعضی از نواحی نظیر قم و کاشان مؤثر بوده است. ظهور دولت شیعه مذهب علوی در قرن سوم در منطق طبرستان به دست حسن بن زید، همچنین تشکیل حکومت متمایل به تشیع صفاریان در منطقه سیستان به دست یعقوب لیث در رشد و شکوفایی تشیع در این مناطق مؤثر واقع شد. در قرون چهارم و پنجم همزمان با تشکیل حکومت‌های شیعه مذهب آل بویه که علاوه بر ایران تا مدت‌ها بر مرکز اهل تسنن یعنی بغداد نیز مسلط بودند، همچنین اقدام آنها در ترویج شعائر شیعه و حمایت از علمای بزرگ شیعه مانند شیخ مفید و شیخ صدوق در این دوره باعث شد که تشیع جانی دوباره بگیرد. اقدام این علما در تدوین متون فقهی و حدیثی باعث نضج گرفتن فرهنگ تشیع در این زمان گردید، حضور پررنگ اسماعیلیان نزاری در دوره سلجوقی به ریاست حسن صباح نیز نقش مهمی در جلوگیری از افراطی‌گری اهل تسنن در این دوره داشته است. این روند تکاملی در قرون بعد نیز ادامه پیدا کرد و در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم روی کار آمدن سلطان محمد خوارزمشاه که حاضر به پذیرش سیادت عباسیان نبود، همچنین گرایش او به علویان در زمان وی فرصت مناسبی را برای شیعیان فراهم کرد. در ادامه قرن هفتم حملات مغولان به ایران فجایع زیادی را به بار آورد که شیعه و سنی یکسان در آتش آن سوختند. ولی تسلط آنها بر بغداد و در نتیجه سقوط حکومت متعصب عباسی، مانع مهمی را در روند تکاملی تشیع در ایران، از میان برداشت. علاوه بر آن

گرایش بعضی از ایلخانان مغول نظیر غازان خان و الجایتو به تشیع و حمایت آنها از علویان و شیعیان و احیانا ترویج تشیع از طرف آنها نیز کمک ارزشمندی برای تشیع به حساب می‌آید. در قرن هشتم شکل‌گیری سلسله طریقت شیخیه در خراسان و ظهور سربداران در این ناحیه رونق بسزایی به تشیع بخشید. در همین قرن و قرون نهم و دهم شکل‌گیری طریقت‌های صوفیانه که رنگ و لعاب شیعی داشتند و امامان دوازده گانه شیعه را به عنوان قطب‌های اصلی و مرشدان کامل شریعت پذیرفته بودند کمک مهمی به نزدیکی دو فرقه تسنن و تشیع حتی به غلبه تشیع بر تسنن به لحاظ فکری می‌کرد.

صفویان که پس از مرگ شیخ صفی‌الدین اردبیلی، رهبر طریقت صفویه، فعالیت‌های خود را برای به دست گرفتن قدرت سیاسی آغاز کرده بودند با بهره‌گیری از این زمینه مناسب برای به رسمیت شناختن تشیع در ایران به تلاش پرداختند، اقدامی که زمینه‌های آن طی سالیانتمادی و در نتیجه تأثیرات عوامل متعددی به وجود آمد. بنابراین شکل‌گیری تشیع در ایران به گفته بعضی از افراد برخاسته از روحیه ملی‌گرایانه مردم ایران و مخالفت آنها با اعراب نبود، چرا که ارکان تشیع و بزرگان آن همگی جزو اعراب بودند و تنها ایرانیان بودند که به سبب نزدیکی‌ای که بین خود و این تفکر احساس می‌کردند دست به گزینش آن زدند، همچنین برخلاف گمان عده‌ای که صفویان را عامل ترویج تشیع در ایران می‌دانند خود صفویه نیز تحت تأثیر فضای فکری زمان خود که میل شدیدی به تشیع داشت دست به این انتخاب زدند و تنها اقدام آنها رسمیت بخشیدن به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در ایران بوده است.

در چند زمینه امر تحقیق ضروری به نظر می رسد از جمله:

- بررسی نقش علمای شیعه در ترویج تشیع در ایران.

- آنچه که باعث اهمیت پژوهش و نقل تاریخ به این وسیله است این است که منابع تاریخی اغلب به دست نویسندگان غربی و مسیحی و یا سنی بوده است و ثبت وقایع تاریخی از ناحیه آنها بدون اعمال تعصبات مذهبی نبوده است.

این مسئله باعث شده که آنها تعهد و التزام کافی نسبت به صداقت در تاریخ نداشته باشند یا مسائل را آنطور که فکر خودشان است نقل یا تفسیر کنند که در بسیاری از موارد تاریخی به این مسئله برخورد می کنیم.

از طرف دیگر چون علمای شیعه در متن جریانات تاریخی بوده اند حقیقت اتفاقات برای آنها ملموس بوده است و آگاهی آنها نسبت به آن جریانات بیشتر بوده در حالی که این مسائل برای نویسندگان غربی که از خارج به رویدادهای تاریخی نگاه می کنند به خوبی قابل درک نخواهد بود.

- بررسی چگونگی تنظیم و تدوین فرهنگ فقهی و حدیثی شیعه و نیز تکامل آن.

- بررسی نقش اهل بیت علیهم السلام در ترویج تشیع در ایران.

یکی از مباحث مهم و اساسی در تاریخ مذهبی ایران، چگونگی و علل گرایش ایرانیان به تشیع است. سؤالی که در اینجا مطرح است این است که با اینکه مسئله فتوحات در دوره خلیفه دوم و سوم و پس از آن در دوره امویان در ایران دنبال شد و آنها نیز مبلغان تسنن بودند، چه تغییر و تحولاتی در ایران اتفاق افتاد که ایرانیان را از مکتب خلفا به مکتب اهل بیت علیهم السلام کشاند؟ در بررسی این موضوع به علل و عوامل متعددی بر می خوریم. در قرون اولیه اسلامی عملکرد تبعیض آمیز و قوم گرایانه خلفا و عاملین آنها با مسلمانان عجم (موالی) که ایرانیان هم جزئی از آنها بودند، ایرانیان را به سوی مکتب اهل بیت علیهم السلام که اسلام راستین و عاری از هرگونه تعصب غیر اسلامی و غیر انسانی بود کشاند. در قرون بعدی نیز سیل مهاجرت علویانی که مورد تعرض حکام اموی و عباسی قرار گرفته بودند به ایران نقش مهمی در گرایش ایرانیان به تشیع داشت، همچنین تشکیل حکومت‌های شیعی مذهب در محدوده سرزمین ایران نیز از عوامل مؤثر در ترویج افکار این فرقه در ایران بود. علاوه بر آن می توان به نقش تصوف در ترویج اعتقاداتی نزدیک به اعتقادات شیعه اشاره کرد. پس از هجوم مغولان به ایران و بروز ویرانی و ادباری که مردم ایران به آن گرفتار شدند، گرایش به تصوف و دوری از دنیا در ایران رونق بسزایی گرفت. فرقه های صوفیانه که مذهب رسمی آنان تسنن بود در قرون بعدی رنگ و بوی شیعی به خود گرفتند و با پذیرش ولایت امامان دوازده گانه به تشیع

نزدیک شدند. صفویان به عنوان کسانی که مذهب تشیع را در ایران به رسمیت شناختند خود از میان یکی از همین فرقه های صوفیانه ظهور کرده بودند که آرام آرام از طریقت به سیاست گرایش پیدا کردند، بلکه با مهاجرت علمای شیعه عرب به ایران تشیع متمایل به تصوف آن ها به رنگ تشیع علمی و مبتنی بر تعالیم اهل بیت تبدیل شد. با توجه به فضای فکری مناسبی که در قرون نهم و دهم ه ق برای تشیع در ایران به وجود آمده بود مذهب تشیع را در ایران رسمیت بخشیدند و از آن زمان به بعد به جز چند دوره کوتاه مدت نظیر دوران نادر، تشیع به عنوان مکتب اکثریت قریب به اتفاق جامعه ایران قدیم قرار گرفته که علاوه بر ایران کنونی شامل مناطقی نظیر آذربایجان، بحرین، بخشهایی از عراق، پاکستان و افغانستان می شد.

ص: 194

- آثار الباقيه عن القرون الخالية، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر.
- آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا بن محمد قزوینی، بیروت، دار صادر، بی تا.
- احسن التواریخ، حسن بیک روملو.
- احیای فرهنگی در عهد آل بویه، چوئل. ائل. کرامر، ترجمه محمد سعید حنایی کاشان، تهران، مرکز نشر.
- از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، رسول جعفریان.
- اسلام در ایران، ایلیا پاولویچ پطرو شفسکی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، 1354.
- اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، تهران، کتابخانه ابن سینا، 1342 ش.
- اصل شیعه و اصولها، کاشف الغطاء، ترجمه علیرضا خسروانی، بی جا، شرکت سهامی چاپ، بی تا.
- اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ترجمه کمال موسوی، تهران، 1345 ش.
- اکمال الدین و اتمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه، تصحیح علی اکبری، قم، موسسه نشر اسلامی.
- الاحتجاج، طبرسی، علامه ابن منصور.
- الارشاد، محمد بن نعمان، ابن معلم (شیخ مفید)، ترجمه و شرح محمد باقر ساعد خراسانی تهران.
- الافادة فی تاریخ الائمة السادة (اخبار ائمة زیدیه).
- الایضاح، فضل بن شاذان النیشابوری، بیروت، موسسه الاعلمی، 1402 ق.
- البدء و التاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، به اهتمام کلمان هوار، پاریس، 1899 م، ج 6، ص 100.
- البلدان، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356.
- التاجی فی اخبار الدولة الدیلمیه، ابراهیم بن هلال صابی، (اخبار ائمه زیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان).
- الحیة سیاسیة للامام الرضا علیه السلام، جعفر مرتضی، بیروت، دار التبلیغ اسلامی، 1399 ق.
- الدرر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین عبد الرحمن، سیوطی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- العبر و دیوان المبتداء و الخبر، ابن خلدون، ترجمه عبد المحمد آیتی، تهران، موسسه لغات و تحقیقات.

الفخرى فى آداب السلطانيه و الدول اسلاميه، ابن طباطبا، ترجمه محمد وحيد گلپايگانى، تهران.

ص: 195

الفهرست، ابن الندیم، قاهره، العربی لنشر و التوزیع، 1991 م، جلد اول.

الکامل فی تاریخ، عز الدین ابی الحسن، ابن اثیر، بیروت، موسسه التاریخ العربی، 1414 هـ ق.

المصنف، عبد الرزاق صنعانی، تصحیح الاعظمی، بیروت، 1970 م.

المقالات و الفرق، سعد بن عبد الله الأشعری قمی، تصحیح محمد جواد شکور، طهران، مطبعة.

الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی - تصحیح جلالی نائینی، بی جا.

الناطق بالحق، ابو طالب، (یحیی بن حسین).

النجوم الزاهره فی ملوک مصر القاهره، ابن تغریبیدی، جمال الدین، مصر، چاپ دار الکتب، 1383 ق.

النقض فی رد بعض فضائح الروافض، عبد الجلیل قزوینی، تصحیح و تحقیق محدث ارموی، تهران.

انساب الاشراف، بلاذری، تحقیق محمود الفردوس العظم، دمشق، دار الیقظه العربیه، 1997 م.

ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس، محمد یوسف اله قزوین اصفهانی.

ایران در قرون نخستین اسلامی، برتولد اشپولر، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی.

ایران عصر صفوی، راجر سیوری.

ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، عبد الحسین نوایی.

بحار الانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، بیروت، موسسه الوفاء، سال 1403 ق.

پیدایش دولت صفوی، میشل. م. مزوی.

پیدایش و سیر تصوف، رینولد نیکلسون.

تاج العروس من الجّد اهدا القاموس، مرتضی الزبیدی، دراسته و تحقیق علی بشری، بیروت.

تاریخ ادبیات در ایران، ادوارد براون، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، امیر کبیر، 1335 ش.

تاریخ اسماعیلیان در ایران، ا. و. م. دیمیرونا، ترجمه پروین منزوی، تهران، نشر اشاره، 1371 ش.

تاریخ الرسول و الملوک، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.

تاریخ الشیعه، محمد حسین مظفر، بیروت، دار الزهراء 1408 هـ.

تاریخ الکوفه، حسین بن سید احمد البراقی، بیروت، دار الاضواء، 1407 ق.

تاریخ اولجایتو، ابو القاسم عبد الله قاشانی.

تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلیخانان (دین در عهد مغول)، باسانی.

تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ریجادفرای، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، 1373 ش.

تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی.

تاریخ بخارا، ابو بکر نرشخی، ترجمه ابو نصر قبادی، تصحیح مدرس رضوی، تهران انتشارات توس.

ص: 196

تاریخ بغداد، احمد بن علی، خطیب بغدادی، ج 11، بیروت دار الکتب العربیه، بی تا.

تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، رسول جعفریان، قم، انتشارات انصاریان، 375.

تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، 1356 ش.

تاریخ جنبش سرداران، عبد الرفیع حقیقت.

تاریخ جهانگشای جوینی.

تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین حسینی، تهران، کتابفروشی خیام، 1362 شمسی، ج 2، ص 47.

تاریخ رویان، اولیاء الله آملی، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، بی جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ابو القاسم طاهری.

تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، محمد جواد شکور، تهران، انتشارات اشراقی، 1362.

تاریخ طبرستان، سید ظهیر الدین مرعشی، رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی.

تاریخ طبرستان، محمد بن حسن، ابن اسفندیار، تصحیح عباس اقبال، بی جا، انتشارات پدیده خاور.

تاریخ عالم آرای امینی، روزبهان خنجی.

تاریخ قم، حسین بن محمد قمی، ترجمه حسن بن عبد الملک قمی، تصحیح سید جلال الدین تهرانی.

تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی، به اهتمام عبد الحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، 1344 ش.

تاریخ مازندران، اسماعیل مهجوری، تهران، نشر توس، 1381 شمسی.

تاریخ مغول در ایران، برتولد اشپولر.

تاریخ یعقوبی، ابن واضع یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و نشر کتاب، ج اول.

تجارب الامم و تعاقب الایم، ابو علی، مسکویه، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات توس، 1376.

تجارب السلف، هندو شاه نخجوانی، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری، 1357.

تشکیل دولت ملی در ایران، والتر هینتس.

تشیع در مسیر تاریخ، سید حسین محمد جعفری، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر.

تشیع و تصوف، مصطفی کامل شبیبی، ترجمه قراگوزلو، تهران، امیر کبیر، 1359 ش.

تکملة التاريخ الطبرى، محمد بن عبد الملك همدانى، بيروت، مطبقة كاتوليكة، 1961 م.

تلخيص مجمع الاداب في معجم الالقاب، كمال الدين ابو الفضل عبد الرزاق ابن الفوطى.

تمدن اسلامى در قرن چهارم هجرى، آدام متز، ترجمه عليرضا ذكاوتى، تهران، امير كبير، 1364 ش.

جامع التواريخ رشيدى، خواجه رشيد الدين فضل الله.

ص: 197

- جنگ نامه سيد جلال الدين اشرف، تصحيح محمد روشن، چاپ دوم، بی جا، نشر علم، 1366 ش.
- جهانگشای جوینی، عطا ملک جوینی، به همت محمد رمضان، تهران، انتشارات پدیده خاور، 1337.
- جهانگشای خاقان، به کوشش الله داد مظنطر، راولپندی.
- حبیب السیر، غیاث الدین خواندمیر.
- حدائق الوردیه فی مناقب الزیدیه، حمید بن احمد محلی، اخبار ائمة الزیدیه، تحقیق ویلفرد مادلونگ.
- حیة سیاسیة للإمام الرضا.
- خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1362 ش.
- خروج و عروج سربداران، جان ماسن اسمیت.
- خلاصة التواریخ، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی القمی.
- دانشنامه ایران و اسلام.
- دایرة المعارف اسلامی.
- دستاورد قرون وسطی، ر.ن. فرای، ترجمه محمودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1362.
- دنباله جست و جو در تصوف ایران، عبد الحسین زرین کوب.
- دیباچه ای بر پیشینه تاریخی جنبشهای پان اسلامیسیم، عبد الهادی حائری.
- دین و دولت در ایران عهد مغول.
- دین و دولت در عصر صفوی، مریم میراحمدی.
- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، محمد باقر خوانساری.
- روضه الصفا، میرخواند.
- روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، غلامرضا انصاف پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش.
- ریحانة الادب، رضا مدرس تبریزی، تهران، 1332 ش.
- زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، سید جعفر شهیدی، تهران، 1365.

سازمان اداری حکومت صفوی (تذکره الملوک).

سفرنامه ابن بطوطه.

سفرنامه، پیتر و دلاواله.

سفینه البحار، شیخ عباس القمی، مؤسسه الطبعة و النشر فی آستان مقدس رضویه، 1416 ق.

سلمان پاک، ماسینیون، ترجمه دکتر علی شریعتی، تهران، بی تا.

سیری در تاریخ تشیع، داود الهامی، بی جا انتشارات مکتب اسلام، 1375.

ص: 198

شاه اسماعیل اول، منوچهر پارسا دوست.

شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، عبد الحی بن عماد حنبلی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.

شهسوار اسلام، گابریل دانگیری، ترجمه کاظم عمادی، تهران، 1354 ش، ص 273.

شیعه (مجموعه مذاکرات با هانری کوربن)، محمد حسین طباطبائی، قم، انتشارات رسالت، بی تا.

صحیفه نور، امام خمینی (ره).

صفوة الصفا، ابن بزاز اردبیلی.

صفویان نماد اقتدار ایران.

صفویه از ظهور تا زوال، رسول جعفریان.

صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان.

صفویه نماد اقتدار ایران.

طبقات، محمد بن سعد کاتب واقدی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ.

طرائق الحقایق، محمد معصوم شیرازی، تصحیح محمد جعفر محبوب، بی جا، کتابخانه سنایی.

عالم آرای صفوی، به کوشش ید الله شکری.

عالم آرای عباسی، اسکندر بیک ترکمان.

عبد الله بن سبا، مرتضی عسکری، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران 1384 هجری قمری.

عروج و مروج سربداران.

علما و مشروعیت دولت صفوی، سید محمد علی حسینی زاده.

عیون اخبار الرضا.

غایة الاختصار، ابن زهره، تحقیق السید بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، 1962 م.

فتوح البلدان، حمد بن یحیی بلاذری، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران، 1364 ش.

فجر الاسلام، احمد امین، ترجمه عباس خلیلی، تهران، 1316 ش، ج دوم، ص 301، 122 و 302.

فرحة الغری، عبد الکریم بن احمد بن طاوس، چاپ نجف، مطبعة الحیدریه، بی تا.

فرقه اسماعیلیه، هاجسن، ترجمه فریدون بدره ای، تبریز، کتابفروشی تهران، 1346 ش.

فوائد الصفویه، ابو الحسن قزوینی.

کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، پطروشفسکی.

لب التواریخ، یحیی بن عبد اللطیف قزوینی.

مازندران و استرآباد، رایینو، ه ل، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ص: 199

مجالس المؤمنین، قاضی نور الله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1354 ش.

مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ابو بکر الهیثمی، القاهرة، 1353 ه ق.

مدینه الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی.

مذهب تشیع و آرمانهای ملی ایرانیان، دکتر عسکر حقوقی، تهران، نقش جهان، 1353 ش.

مروج الذهب و معادن الجوهر، ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، دار الاندلس، 1385 ق.

مستدرک الوسایل.

مسند احمد، احمد بن حنبل.

مصاییح، ابو العباس حسنی، اخبار ائمة الزیدیه، تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت، دار النشر، 1987 م.

مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1364 ش، ج دوم، ص 516.

مطلع سعیدین و مجمع البحرين، عبد الرزاق سمرقندی.

مقاتل الطالبیین، ابو الفرج اصفهانی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی صدوقی.

مقالات اسلامیین و اختلاف المصلین، دار الفکر، 1414 ق، ج 11، ص 257. ابو الحسن الاشعری، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران، امیر کبیر.

مقدمه ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران 1359.

مقدمه ای بر سیر تفکر در قرون وسطی، محمد رضا فشاھی.

منقلة الطالبیه، ابو اسماعیل ابراهیم بن ناصر، ابن طباطبا، ترجمه محمد رضا عطائی، مشهد آستانه.

نزهة القلوب، حمد الله مستوفی، تحقیق لسترنج، تهران، دنیای کتاب، 1362 ش.

نساب الاشراف.

نصرت مذاهب الزیدیه، صاحب بن عباد، تحقیق دکتر ناجی حسن، بی جا، بی تا، ص 222.

نصیر الدین رازی.

نهج البلاغه.

نهضت سرداران خراسان، ای.پ. پطروشفسکی.

وصاف الحضرة، تجزیه الامصار و تزجیة الاعصار، فضل الدین عبد الله شیرازی، به اهتمام محمد مهدی.

همبستگی میان تصوف و تشیع، کامل مصطفی شیخی، ترجمه دکتر علی اکبر شهابی، تهران، دانشگاه.

ص: 200

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

